

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۳۶، شنبه ۱ تیر ۱۳۹۲ - ۲۲ ژوئن ۲۰۱۳

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

- * در سوک درگذشت مادر معینی...ص ۲
- * سازمان چریکهای فدایی خلق ایران انتخابات فرمایشی را تحریم می کند...ص ۲
- * جدال ولایت مشروطه فقیه با ولایت مطلقه فقیه - مهدی سامع...ص ۳
- * تغییر زیر سایه سنگین بحران خارجی - منصور امان...ص ۹
- * خواسته های کارگران و مزدبگیران در برنامه حسن روحانی - زینت میرهاشمی...ص ۱۲
- * ترکیه، با درخت آغاز شد اما ریشه در نو - لیبرالیسم با پوشش اسلامی دارد - لیلا جدیدی...ص ۱۴
- * نوری مالکی مهمترین عامل نقض ابتدایی ترین حقوق ملت عراق - آناهیتا اردوان...ص ۲۰
- * مهندسی کلنگی، انتخابات جینی - جعفر پویه...ص ۲۴
- * کدام شکست، کدام پیروزی - شهره صابری...ص ۲۹
- * برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در خرداد ۱۳۹۲ - زینت میرهاشمی...ص ۳۰
- * زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان...ص ۳۱
- * پیرامون گزارش ۸ سال نقض حق تحصیل شهروندان ایرانی در دانشگاههای کشور - مجید شمس...ص ۳۵
- * نامه مشترک سه تشکل کارگری به سازمان جهانی کار...ص ۴۲
- * اطلاعیه جلسه میان دوره یی شورای ملی مقاومت ایران...ص ۴۴
- * یک استعفا و چند توضیح - مهدی سامع...ص ۴۵
- * متن کامل استعفای محمد رضا روحانی و کریم قصیم...ص ۵۴
- * جزییات سومین حمله موشکی به لیبرتی...ص ۵۷
- * فراسوی خبرها - زینت میرهاشمی، لیلا جدیدی، منصور امان...ص ۶۱
- * شهدای فدایی در تیر ماه...ص ۶۸

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»



در سوگ درگذشت مادر معینی

با تاسف و تأثر بسیار، خانم عفت مریدی (مادر معینی)، از مادران دلیر فدایی و مادران خاوران درگذشت. مادر معینی مادر دو شهید فدایی، هیبت و بهروز معینی بود که در غم و اندوه بیشمار خانواده شهدا و زندانیان سیاسی خود را شریک می کرد و قدر قدرتی مستبدان حاکم بر کشور ما به سخره می گرفت.

از جانب خودم و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران فقدان این مادر دردمند، مبارز و پایدار را به خانواده بانو عفت مریدی، به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی و به آزادیخواهان ایران تسلیم می گویم.
مهدی سامع یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۹۲ - ۲۶ مه ۲۰۱۳

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران انتخابات فرمایشی را تحریم می کند

قرار است روز جمعه ۲۴ خرداد، شعبده بازی دیگری به نام انتخابات برگزار شود. پر واضح است که در فقدان نظارت موثر داخلی و بین المللی و بنا به فرموده ولی فقیه؛ برگزار کنندگان این نمایش به دروغ و با رقم سازی در پایان روز اعلام خواهند کرد که «حماسه خامنه ای» به سرانجام رسید.

بر اساس قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی فقط مردان شیعه دوازده امامی که اعتقاد عملی آنان به ولایت فقیه بر طبق نظر شورای نگهبان تامین شود، می توانند در رقابت برای کسب کرسی ریاست جمهوری شرکت کنند.

بنابراین، زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می دهند، مسلمانان غیر شیعه، پیروان مذاهب دیگر و کسانی که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند، نمی توانند رییس جمهور شوند، حتی مسلمانان شیعه دوازده امامی که به قانون اساسی التزام دهند، باید اعتقاد عملی آنها برای شورای نگهبان ثابت شود وگرنه نمی توانند نامزد ریاست جمهوری شوند. در عمل نیز شورای نگهبان تحت امر خامنه ای بنا به مصالح ولی فقیه، بسیاری از پیروان مذهب شیعه دوازده امامی که اعتقاد عملی آنان به ولایت فقیه در طی چندین دهه ثابت شده را رد صلاحیت کرده که آخرین آن علی اکبر هاشمی رفسنجانی، عضو مجلس خبرگان و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.

خامنه ای طی دو دوره قبلی با اختراع صنعت «مهندسی کردن» انتخابات، رقابت درونی بین معتقدان به ولایت فقیه را دور زده و کاندیدای مورد نظر خود را از صندوقها بیرون آورده است.

به موازات این، بخش بزرگی از شهروندان که شامل مخالفان، منتقدان، احزاب، گروهها و سازمانهای سیاسی می شوند، نماینده یا کاندیدایی ندارند و به کلی از شرکت در انتخابات محروم هستند.

این نمایش محقر را هرگز نمی توان انتخابات آزاد، دمکراتیک، عادلانه و حتی رقابتی دانست. خروجی نمایش انتخاباتی پیش رو، اراده خودسرانه بیت ولی فقیه و هرم بالایی سپاه پاسداران خواهد بود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران انتخابات فرمایشی و مهندسی شده را تحریم می کند و شرکت در آن را اقدامی به سود تقویت استبداد مذهبی، گسترش سرکوب و توسعه تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی ارزیابی می کند. ما از هر حرکت اعتراضی علیه این شعبده بازی حمایت می کنیم و همگان را به آن فرامی خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۲ - ۹ ژوئن ۲۰۱۳

جدال ولایت مشروطه فقیه با ولایت مطلقه فقیه

مهدی سامع

در ارزیابی از کسب کرسی ریاست جمهوری اسلامی توسط حسن روحانی، در بین نیروهایی که برای سرنگونی رژیم تلاش می کنند، دو نظریه بیشتر مطرح شده است.

گروهی بر این باورند که انتخاب روحانی محصول توافق با ولی فقیه، به منظور فریب مردم و مهار بحران است. انجام یک انتخابات فرمایشی، سابقه امنیتی نظامی حسن روحانی، مواضع ارتجاعی و محافظه کارانه و عضویت مداوم وی در شورای عالی امنیت رژیم و این که او همواره از ولایت فقیه و شخص خامنه ای دفاع کرده و ...، پارامترها و دلایل اساسی این تحلیل و نتیجه گیری است.

گروه دوم بر این باورند که روحانی با همه سوابقی که گروه اول شمارش می کند و می توان به آن موارد بسیار دیگر را هم اضافه نمود، به خامنه ای تحمیل شده و از این زاویه یک شکست فاحش برای ولی فقیه است. من از نظریه دوم دفاع می کنم. چرا؟

در روز شنبه ۲۵ خرداد، اندکی پس از آن که وزیر کشور نتیجه نهایی آرا را اعلام کرد، در حالی که شورای نگهبان هنوز صحت انتخابات را تأیید نکرده بود (شورای نگهبان روز چهارشنبه ۲۹ خرداد صحت انتخابات را تأیید کرد)، خامنه ای شتابزده پیام پیروزی و به سرانجام رسیدن «حماسه» را صادر کرد. این همان کاری بود که وی در سال ۸۸ هم انجام داده بود و بسیاری به شمول اصلاح طلبان حکومتی، عمل او را به درستی خلاف قانون اعلام کردند. این بار اما از کسی صدایی برنیامد. بازندگان تحقیر شده یکی پس از دیگری پیام تبریک ارسال و بر پیروزی نظام تأکید کردند.

خامنه ای برای انتقام از قیامهای سال ۸۸ که با جنبش «رای من کو» آغاز شد، از طریق جیره خوارانش اعلام کرد که چون «همگان» بر این باورند که در این انتخابات تقلبی صورت نگرفته، پس در سال ۸۸ هم تقلبی در کار نبوده است. این «همگان» به این سوال جواب نمی دهند که چگونه کشف کرده اند که تقلبی صورت نگرفته است؟ کدام نهاد ناظر بی طرف مهر تأیید بر این انتخابات زده است؟ آیا به آمار رژیمی که بر مبنای دروغ و تزویر پایه گذاری شده باید اعتماد کرد؟ چرا وزارت کشور نتیجه را از همان اول به تفکیک حداقل هر شهر اعلام نکرد؟ وزارت کشور که مدعی سرعت بود، به بهانه دقت، در ساعت چهار صبح به وقت ایران، نتیجه آرا پس از شمارش حدود ۸۰۰ هزار صندوق را اعلام کرد و نسبت آرای کاندیداها تا به آخر بر همین منوال پیش رفت.

به فرض آن که آمار رژیم را قبول کنیم، می بینیم که حماسه خامنه ای که پیرامون آن سرو صدای زیاد به راه انداخته شده، از انتخابات ۱۶ سال پیش و یا ۴ سال پیش کم رونق تر بوده و حسن روحانی با نمره ناپلئونی، کمی بیش از ۵۰ درصد و کمتر از ۵۱ درصد پیروز شده است. در حالی که رای خاتمی در ۱۶ سال قبل بر طبق آمار رژیم، هم از نظر کمی و هم از نظر درصد بسیار بیشتر از حسن روحانی بود. همچنین رای احمدی نژاد در ۴ سال قبل. آن چه حکومت در این انتخابات رعایت کرد، دست نبردن در نسبت آرا بود. اما اگر خامنه ای می خواست و می توانست، از طریق اطلاق تجمیع آرا و یا به وسیله شورای نگهبان تحت امرش، با بالا بردن آرای باطله، انتخابات را به دور دوم می کشاند. اما در این جا «از این ستون به آن ستون فرج است» کارساز نبود و یک هفته پر تلاطم که آستن قیام دیگری بود، برای ولی فقیه هزینه بسیار دربر داشت. از این نظر، خامنه ای قبل از اعلام اولین نتایج در ساعت ۴ صبح، شکست را پذیرفته و با تاکتیک فرار به جلو، به دنبال بهره برداری از جو به وجود آمده برای تحمیل «حماسه» بود. همزمان در یک اقدام جنایتکارانه، زندان موسوم به «آزادی» را مورد حمله موشکی قرار داد تا برای مزدوران خود قدرت نمایی کند و خسرانهای ناشی از عقب نشینی اش را کاهش دهد.

پس از حذف رفسنجانی و مشایی و تأیید صلاحیت سعید جلیلی، که هر سه در دقیقه ۹۰ برای ثبت نام به وزارت کشور مراجعه کردند، به طور گسترده و به درستی شایع شد که جلیلی انتخاب اول خامنه ای است. اما مشکل خامنه ای این بود که سپاه و باندهای سنتی به شمول موفته، با مُرشد جلیلی که تا مدتها از پشتیبانان احمدی نژاد بود، مشکل داشتند. جلیلی برای بخشی از سپاه پاسداران فرد مناسبی نبود و شکاف بارز باندهای درون بیت ولی فقیه هیچ درمانی نداشت. مناظره اول و دوم یک سرگرمی جالب برای مردم بود که به ریش خامنه ای بخندند. اما در مناظره سوم پرده ها کمی بالا رفت و اندکی از ناگفته ها از زبان نزدیکان خامنه ای گفته شد.

علی اکبر ولایتی گفت: «دیپلماسی این نیست که در داخل کشور بگوییم ما اصولگراییم و انعطاف نداریم. دیپلماسی خشونت و سرسختی نشان دادن نیست. دیپلماسی تعامل و بده بستان است. نمی شود که آنها هرچه که ما می خواهیم بدهند و ما هیچ کاری نکنیم! دیپلماسی بیانیه صادر کردن پشت تریبون نیست! ... هیچ چیزی حاصل نشده و مدام تحریمها بیبیشتر شده و به مردم فشار بیشتری آمده است.» جلیلی اما به شیوه خامنه ای از سه جریان «فتنه، انحراف و تردید» در مقابل خط «اصیل انقلاب» نام برد.

خامنه ای در روز چهارشنبه ۲۲ خرداد طی یک سخنرانی گفت: «من درباره بعضی حرفهایی که در مناظره ها زده شد، حقایق و مطالبی دارم که انشاء الله بعد از انتخابات بیان خواهیم کرد.»

پس از مناظره سوم، جلیلی بیش از آن چه فکر می کرد تنها ماند. کناره گیری عارف به سود حسن روحانی به یک همکاری جدید شکل داد. این همکاری که به سختی می توان آن را ائتلاف نامید، از رفسنجانی، خاتمی، ناطق نوری، بخشی از راست سنتی، بخشی از روحانیت سنتی، بخشی از فرماندهان سابق سپاه و بالاخره بخشی از طرفداران موسوی و کروبی شکل گرفت. رفسنجانی که از در بیرون رانده شده بود، از پنجره وارد شد و این همکاری را به طور آشکار با خاتمی شکل داد. او قبل از این جبهه بندی فاش کرد که رد صلاحیت اش نه با تصمیم شورای نگهبان، که به علت دخالت وزیر اطلاعات و ترس از پیروزی او بوده است. رفسنجانی با این جبهه بندی این پیام را برای خامنه ای فرستاد که حاضر نیست به سادگی در زیر قطار بی دنده و ترمز له شود. این در حالی بود که باندهای درون بیت نتوانستند از میان جلیلی، قالیباف و ولایتی بر روی یک نفر به توافق برسند. کیهان شریعتمداری به شدت به این ناهماهنگی تاخت و با این وجود، مقاله ارگان بیت آقا هم کارساز نبود.

این ناهماهنگی درون بیت و آن هماهنگی با هدایت رفسنجانی، محصول قیامهای سال ۸۸ است که اتوریته مقام معظم را در کف خیابانها درهم شکست. از آن رو که هر جا که امکان رقابت در درون هر م قدرت میسر باشد، هر کاندیدایی که مشهور به هماهنگی بیشتر با ولی فقیه بشود، شکست خواهد خورد، پر واضح بود که سعید جلیلی بازنده مطلق خواهد شد. به نظر می رسید که روحانی و قالیباف به دور دوم راه خواهند یافت و تا وقتی اولین نتایج در ساعت ۴ صبح شنبه ۲۵ خرداد اعلام شد، بر همین باور بودم. اما با اعلام نتایج شمارش حدود ۸۰۰ هزار رای و اختلاف فاحش بین روحانی و قالیباف به این نتیجه رسیدم که روحانی در دور اول برنده اعلام خواهد شد. به گمان من، خامنه ای در آخرین ساعات روز جمعه از برتری حسن روحانی و اختلاف فاحش رای او با دیگر کاندیداها مطلع بود. او در روزهای قبل، لک و پیسی باندهای درون بیت را به چشم دیده بود. عربده مستانه او در هنگام رای دادن که خطاب به مقامات آمریکا گفت «به درک که انتخابات ما را قبول ندارید»، طولی نکشید که به سرگیجه تبدیل شد.

در این حالت خامنه ای دو راه در پیش داشت، یا باید با کمی دستکاری، روحانی و قالیباف را روانه دور دوم می کرد و یا به نتیجه تن می داد. تفاوت رای به شکلی بود که اگر با تقلب قالیباف را پیروز اعلام می کردند، اوضاع به کلی درهم می ریخت. وارد شدن به دور دوم نیز مستلزم پذیرفتن یک هفته تظاهرات و کنشهای اعتراضی ضد ولایت بود. خامنه ای راه

دوم را برگزید و میان بد و بدتر و به علت ترس از قیام، بد را انتخاب کرد. اما با توجه به آن چه در سومین مناظره کاندیداها گذشت، با قطعیت می توان گفت که اکثر کاندیداها به شمول ولایتی در سِمَت مشاور عالی خامنه ای و اکثریت قاطع مردم ایران، چه آنهایی که رای ندادند و چه آنها که رای دادند، با پروژه اتمی رژیم که مسئول کامل و بی رقیب آن خامنه ای است، به شدت مخالفند. خروجی واقعی از صندوقها نه «آری» به روحانی، که «نه» به سیاست اتمی ولایت خامنه ای است.

روزنامه تهران امروز، ارگان شهرداری تهران که مدافع قالیباف است، در سرمقاله روز یکشنبه ۲۶ خرداد با عنوان «حلال ترین رای!» نوشت: «آقای جلیلی شما به قول خودتان و حامیان دو آتشفشان، به تکلیفتان عمل کردید؟ فقط پرسش ما از شما این است که واقعاً به تکلیفتان عمل کردید که انتخابات ریاست قوه اجرایی را به یک فرزندم هسته یی تبدیل کردید؟! برادر گرمی! گفته بودی که پشت خیمه های دشمن هستیم و نباید از این ده ضربه شمشیر عقب بکشیم. اما نگفته بودی که مصداق قرآن سر نیزه در این شباهت سازی چیست؟ آقای جلیلی! پاس گل آقای روحانی را شما زحمت کشیدید.»

بدیهی است که خامنه ای با این شکست از سیاستهای خود دست بر نمی دارد و کوشش می کند با نَمَد مال کردن روحانی، او را به سرنوشت خاتمی دچار کند.

خامنه ای همچنان بر پروژه «ریل گذاری جدید در ولایت» که همان حرکت «قطار بی دنده و ترمز» است پافشاری خواهد کرد. ولی یکدست سازی شکست خورده و دیگر قابل ترمیم نیست. شکاف در درون هرم قدرت و ثروت عمیق تر و گسترده تر از آن است که خامنه ای بتواند آن را مهار کند. این آن پدیده ایست که همه کسانی که به طور جدی برای سرنگونی استبداد مذهبی تلاش می کنند، از آن استقبال خواهند کرد. شاهد بودیم که در آخرین ساعات روز ۲۵ خرداد و در روزی که تیم ملی فوتبال ایران برنده شد، زنان و مردان ایران زمین و به ویژه جوانان کشور چگونه از فرصت به دست آمده علیه دیکتاتوری خامنه ای بهره برداری کردند.

همه این پدیده ها، در بالا (درون هرم قدرت) و در پائین (توده های جان به لب رسیده) نشان دهنده وضعیت خاصی است که آن را «بحران غیر قانونی» تعریف می کنند.

ولایت مشروط فقیه

در مورد چرایی شکل گیری جبهه غیر رسمی علیه کاندیدای ولی فقیه باید شرایط حاکم بر کشور را بررسی کرد. دوران ۸ ساله احمدی نژاد، دوران فاجعه باری برای مردم ایران بود. تمامی فقر و فلاکتی که در نظام جمهوری اسلامی نصیب مردم شده، در این دوران ابعاد گسترده تری پیدا کرد. همگان می دانستند که حامی احمدی نژاد در مرحله اول خامنه ای و پس از او سپاه و بسیج است. در این دوران سپاه بیشترین سود را نصیب خود کرد تا جایی که رفسنجانی چند هفته قبل از انجام انتخابات گفت که سپاه به کمتر از کل کشور قانع نیست. در مقابل، مردم هزینه های سرسام آور سیاستهای خامنه ای را با جان و هستی خود پرداخت می کنند. در این میان بخشی از بورژوازی شریک در قدرت با توجه به پیشرفت تحریمها و ایزوله شدن باند حاکم در سطح جهانی، با توجه به حساسیت مساله پروژه اتمی برای غرب، با توجه به سیاستهای منطقه ای خامنه ای و ناراضی اعراب و با توجه به انباشت ناراضی مردم و خطر شورش و قیام، به فکر چاره جویی افتاد. این بخش که در راس آن رفسنجانی قرار داشت، نه در مخالفت با ولی فقیه به مثابه «ستون خیمه نظام» که برای «مشروط» کردن او تلاش خود را آغاز کرد. این جریان خواهان مشارکت در ترتیبات امنیتی و نه کسب هژمونی در خاورمیانه است. ترس این جریان از جنگ نیست، چرا که می داند در چشم انداز قابل ارزیابی، جنگی در کار نیست؛ ترس آن از شورش گرسنگان و بی چیزان است. افراد امنیتی درون این جریان، برای نمونه علی ربیعی، بارها گفته و نوشته اند که مردم به مرز عدم تحمل رسیده و وای به روزی که گرسنگان و بی چیزان فریاد حق خواهی

سر دهند. به همین منظور این جریان می خواهد زیاده طلبی سپاه را مهار کرده، دنده و ترمز قطار ولایت را دوباره جاگذاری کرده و در نوعی از سازش با غرب، تحریمها را به تدریج کاهش دهد.

هاشمی رفسنجانی روز ۴ دی ۱۳۹۱ خواستار برگزاری «انتخاباتی آزاد، شفاف و قانونی ... بازگشت به تعادل و پرهیز از حذف دلسوزان و وفاداران به انقلاب و قانون اساسی» شد. وی در ۳ بهمن ۱۳۹۱ نیز دمکراسی را «نتیجه گسترش آگاهیها و انفجار اطلاعات و سرنوشت قطعی جوامع امروزی» دانست. در تقابل با این دیدگاه، علی خامنه ای در ۱۹ دی ۱۳۹۱ گفت: «آن کسانی که راجع به انتخابات توصیه هایی می کنند، حواس شان باشد به دشمن کمک نکنند. هی نگویند انتخابات باید آزاد باشد.»

کیهان شریعتمداری در شماره روز شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۱ در مقاله ای به نیابت از خامنه ای نوشت: «انقلابیون فرسوده در این برهه حساس قصد دارند با مهندسی هدفمند اوضاع کشور، فشار همه جانبه ای به رهبری» وارد کنند. وی هدف از افزایش چنین فشارهایی را «نوشیدن جام زهر، عقب نشینی و دست کشیدن از مواضع انقلابی» از سوی خامنه ای و موافقت با آغاز مذاکره با آمریکا اعلام کرد.

بدین ترتیب دو صف بندی در درون هِرم قدرت شکل گرفت: صف طرفداران «ولایت مشروطه فقیه» و یا به گفته حسین شریعتمداری «انقلابیون فرسوده» و صف طرفداران «ولایت مطلقه فقیه» که پیرو ولایت خامنه ای هستند. هاشمی رفسنجانی در پیام تبریک به روحانی در انتقاد به گذشته، از مفاهیم و کلماتی استفاده می کند که در قد و قواره احمدی نژاد نیست. به گمانم او که توانسته ولی فقیه را یک گام به عقب براند، اکنون صورت حساب را برایش ارسال می کند. رفسنجانی می گوید: «رای مردم اعلام انزجار از کله شقی، قانون گریزی، افراط و تفریط و برگشت به اعتدال و عقلانیت است ... و به بزرگان اندیشه ساز در داخل کشور درس داد که تحجّر، دگم اندیشی، بداخلاقیها، حذفها، طردها و انحصارطلبیها، متاعی بی بها و مقطعی است و جایی در طاقچه ذهن و زبان مردم این سرزمین ندارد.» (مهر)

از آن جا که مهمترین مساله روی میز حسن روحانی تحریمها است و از آن جا که تحریمها در پیوند با پروژه اتمی رژیم قرار دارد، سوال مهم این است که آیا این جریان در هماهنگی با غرب می تواند خامنه ای را مجبور به نوشیدن جام زهر کند؟

خامنه ای به خوبی می داند که در پروژه اتمی نتیجه بُرد - بُرد بی معنی است. او می داند که توقف غنی سازی ۲۰ درصد و گرفتن حق غنی سازی کمتر از ۵ درصد برای پروژه او یک باخت است و بنابراین در توازن کنونی بعید است که به این معامله تن دهد. اما چرخ گردون سیاست بازیچه های بسیار دارد و خامنه ای که در ضعیف ترین موقعیت قرار گرفته، ممکن است در این مورد هم به ناچار تن به عقب نشینی دهد. سازمان ما در سند مصوب هفتمین اجلاس شورای عالی خود اعلام کرد: «پروژه اتمی خامنه ای منجر به یک فاجعه بزرگ برای مردم و کشور ایران می شود، و بدین لحاظ ما از عقب نشینی حکومت ایران از این پروژه مخرب استقبال می کنیم و آن را به سود مردم و کشور ایران دانسته و گامی در جهت جلوگیری از یک جنگ خانمانسوز می دانیم.»

پس لرزه های شکست خامنه ای

از روز یکشنبه ۲۶ خرداد تا روز پنجشنبه ۳۰ خرداد افراد مطرح از باندهای مختلف رژیم پیرامون خروجی انتخابات اظهار نظرهایی کرده اند که تامل در آن، صحنه واقعی را روشن تر می کند:

- جعفر شجونی، عضو جامعه روحانیت مبارز گفت: «آنهايي که بعد از اعلام پیروزی روحانی رفتند تو خیابان، جزو ملت ایران نبودند و شعارهای هم که سر دادند، شعارهای ملت ایران نبود. آنها یک عده الوات بودند. مثلاً یک پسر شهیدی با من صحبت می کرد می گفت خوب شد روحانی برنده شد، چرا که امکان شادی پیدا کردیم ... ریختند تو

خیابانها و شروع کردند به قر دادن در ملاعام و شعارهای احمقانه سر دادند ... خاتمی عددی نیست در این کشور، او خائن است، خواص بی بصیرت است، هاشمی هم همین طور. این دو نفر هیچ نقشی در پیروزی روحانی نداشته اند البته یکی از ایرادهای که روحانی دارد هم همین است که به این دو نفر خائن بها می دهد.» (سحام نیوز)

- حاج منصور ارضی، مدّاح بیت خامنه ای گفت: «حالا حرفهای دو پهلو و چند پهلو می زنند، باید صبر کنیم و ببینیم که این دولت جدید چه می کند، دیگران که نابود کردند. اینهایی که رفتند و تمام شدند، واقعاً کاری کردند که دین مردم در خطر افتاد و لذا حالا که یک زن نامحرم می بینید، می گوئید که آیا می توانم امر به معروف کنم یا نه، فقط می توان وی را از دور دعا کرد ... این را هم خودمان دیدیم، این غرور و منیتها نتوانست این آقایان را جمع کند که یک نفر بشوند و بیایند روی کار. همه می گفتند؛ منم. غیر از جناب آقای حدّاد هیچ کس حاضر نشد و این حیف شد! حالا عیبی هم ندارد؛ ما با همه جوره اش ساختیم. باز هم صبر می کنیم.» (صراط نیوز به نقل از فرهنگ نیوز)

- حبیب الله عسگرآولادی، دبیرکل جبهه پیروان خط امام و رهبری گفت: «اگر اصولگرایان بر یک نامزد اجماع می کردند، می توانستند شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات داشته باشند ... در مورد آقای ولایتی می گویم که وی براساس اخباری معتقد بود که در بعضی از استانها رای اول را دارد که البته این اخبار، اخبار درستی نبود. من می خواستم ولایتی را ببینم و به او بگویم که او رای بالایی ندارد و رای قالیباف از او بالاتر است، اما نتوانستم وی را ببینم. (ایلنا)

- سایت «الف» متعلق به احمد توکلی، در روز یکشنبه ۲۶ خرداد نوشت: «اصولگرا هیچ نسبتی با جریان احمدی نژاد نداشته و ندارد. اما چون اصولگرایان از ابتدا موضع خود را نسبت به این گروه روشن نکردند، امروز احمدی نژاد هم پای این جریان نوشته می شود ... اصولگراها چوب مماشات با احمدی نژاد را خوردند. کسانی در این دوره از انتخابات حضور داشتند که طی ۸ سال حکومت این دولت کمترین انتقادی به آن نداشتند. به دهها مصلحت خودساخته سکوت کردند. طبیعی است که مردم باور نکنند که نقدهای شب انتخابات از روی صداقت باشد.»

- محمد کاظم انبارلویی در سرمقاله رسالت، دوشنبه ۲۷ خرداد نوشت: «گروههای مرجع در اصولگرایان طی این ده سال مقبولیت خود را در نزد مردم کاهش دادند و به تقویت گفتمان خود همت نگماردند و متأسفانه در این دوره گروههای مرجع مقبولیت خود را در نزد نخبگان و به ویژه نامزدهای مطرح هم از دست دادند و تلاشها برای رسیدن به نامزد واحد به نتیجه نرسید. رای پایین مردم به اضلاع چهارگانه اصولگرایان در حقیقت هم عدم رضایت و هم نوعی تنبیه گروههای مرجع و نخبگان اصولگرا از سوی مردم تلقی می شود. این یک نکته عبرت آموز است که نباید فراموش کرد.»

- نادران، عضو جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی گفت: «اصرار نامزدهای انتخاباتی اصولگرایان بر مواضعشان و ایجاد تفرقه آرا خیانت به نظام و اصولگرایی است، نامزدهای اصولگرایان با اصرار بر مواضع خودشان امید در دل شکل دهنده های فتنه ۸۸ ایجاد می کنند.» (مهر)

- عبدالله حاج صادقی، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران گفت: «رهبر معظم انقلاب پیش از برگزاری این نشست [کنفرانس مطبوعاتی روحانی]، اهمیت آن را به رییس جمهوری منتخب گوشزد کردند و انصافاً آقای روحانی هم در پاسخ به پرسشهای خبرنگاران به خوبی پایبندی خود به اصول و ارزشها را نشان داد ... قبل از برگزاری انتخابات شاید با رأی آوردن ایشان موافق نبوده و نظرم آن به اصولگرایان بود، اما امروز به خوبی می توان تدبیر الهی برای سربلندی نظام اسلامی را مشاهده کرد.» (ایلنا)

- سید مصطفی میرلوحی، مسئول دفتر مهدوی کنی در رابطه با تلاش کنی برای وحدت اصولگرایان و بی محلی ولایتی به نامه کنی گفت: «آیت الله برای این که نظر خاتمه دهنده را ارائه بدهند، چند بار تماس گرفته بودند و به ناچار نامه هم نوشتند اما آقای ولایتی توصیه ها را نپذیرفتند. من حتی خودم هم صحبت کردم اما آقایان قطع کردند و بعد به پیغامها و تماسهای ما هم جواب ندادند ... آقایان نسبت به شخص آیت الله مهدوی کنی حتی گفته بودند "هرچی شما

بفرمایید"، یعنی این طور هم اعلام تبعیت و پیروی کرده بودند ... بنده اطلاعی ندارم از این که چرا بین جامعه مدرسین و جامعه روحانیت اختلاف افتاد و اکثریتی حاصل نشد.»

- حسین علایی، از فرماندهان سابق سپاه نوشت: «کسانی که در تبلیغات انتخاباتی خود به «پایان دادن به وضع موجود» تأکید کرده اند، از اقبال بیشتری از سوی مردم برخوردار بوده اند ... مردم در انتخاب خود نشان داده اند که سیاست خارجی کشور در ۸ سال گذشته را نپسندیده اند؛ سیاستی که منجر به تصویب ۴ قطعنامه تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران شد که در دوران جنگ تحمیلی هم سابقه نداشت.» (سایت سفیر)
 - و سرانجام ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در پیام تبریک به حسن روحانی گفت: «مردم با این انتخاب به دوران بی صداقتی و عوام فریبی پشت کردند ... پاسخ درخور به اقبال کم نظیر ملت ایران، تشکیل دولت وحدت ملی است.» (سایت سفیر)
- و صدها نمونه دیگر از همین نوع.

نتیجه و چشم انداز

قیامهای سال ۸۸ اتوریته ولی فقیه را در کف خیابانها درهم شکست. خانه نشینی احمدی نژاد و یاغیگری او و بالاخره افشاگری بی سابقه اش در مجلس ارتجاع (یکشنبه سیاه خامنه ای) این وضعیت را تشدید کرد. مجموعه یک سلسله عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، منطقه ای و بین المللی و در راس آن تحریمها منجر به شکل گیری یک جریان جدید در درون هرم قدرت و ثروت شد که گرچه به ظاهر در چالش با باند احمدی نژاد بود، اما در اصل به دنبال مشروط کردن قدرت ولی فقیه و مهار کردن زیاده خواهی سپاه پاسداران بود. خروجی آنچه در روز ۲۴ خرداد به نام «انتخابات» انجام گرفت، محصول این کشاکش بود. با شکست خامنه ای برای به کرسی نشاندن سوگلی اش، سیاست یکدست سازی و یا ریل گذاری جدید در ولایت شکست خورد و دیگر قابل ترمیم نیست. شکاف در رژیم عمیق تر از آن است که خامنه ای بتواند آن را به سود خود مهار کند. او مجبور است راهبرد جدیدی تدوین کند. خامنه ای نمی خواهد مشارکت در راس نظام را بپذیرد و بر این اعتقاد است که قبول چنین مشارکتی، تیشه زدن به ریشه اصل ولایت فقیه است.

او در گذشته نتوانست و در چشم انداز قابل ارزیابی هم نمی تواند سیستم ریاستی را به پارلمانی تبدیل کند. این می توانست یک راه حل برای غلبه بر تضاد بین قدرت حقیقی و حقوقی باشد. با منتفی شدن این راه حل، خامنه ای یا باید تن به مشروط شدن ولایت اش داده و در راس نظام شراکت را بپذیرد و یا برای ادامه مسیر گذشته راهبرد تازه تدوین کند. در هر دو حالت، شکاف درون هرم قدرت و ثروت عمیق می شود.

برای جریان طرفدار ولایت مشروطه فقیه به طور عام و حسن روحانی به طور خاص هم این دو راهی وجود دارد. اگر این جریان اراده و نیروی لازم برای واداشتن خامنه ای به عقب نشینی را داشته باشد، می تواند از ضعف او استفاده کرده و مساله تحریمها را به تدریج منتفی کند. در غیر این صورت سرنوشتی بهتر از دولت خاتمی نخواهد داشت و بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدتر از شرایط کنونی خواهد شد.

برای مردم اما راهی جز مبارزه برای آزادی نیست. آزادی و حقوق انسانی حق مسلم مردم ایران است و می دانیم که حق را به صاحبان اش هدیه نمی کنند. حق را باید گرفت. مردم ایران در عصر روز شنبه ۲۵ خرداد و در جشن پیروزی تیم فوتبال ایران نشان دادند که می توانند از شکافهای درون قدرت برای برآمد اجتماعی استفاده کنند. مبارزه برای آزادی و مطالبات بر حق مردم ایران در بستر مبارزه برای سرنوشتی رژیم ولایت فقیه قرار دارد.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.co

تغییر زیر سایه سنگین بحران خارجی

منصور امان

سومین بخش از برنامه تلویزیونی با شرکت نامزدهای نمایش انتخابات ریاست جمهوری، سمتگیری و درونمایه سیاسی تغییر در بالا را ارایه کرد. پس از پخش یک فکاهه سرگرم کننده که در آن کاندیداهای مورد تایید آقای خامنه ای همچون کودکان دبستانی به بازی گرفته شدند، در قسمت مزبور آنها اجازه یافتند سیاست و دیدگاه های خود را روخوانی کنند و به این ترتیب، صحنه ترتیب داده شده با دکوراسیون انتخابات را برای مخاطبان داخلی و خارجی شفاف سازند. این نوشته کوششی است برای بررسی نقش تعیین کننده سیاست خارجی در تعیین مسیر انتخابات ریاست جمهوری که در این ماه به سرانجامی غیرمنتظره رسید.

سیاست خارجی تخته ی پرش و سقوط

این امر که سیاست خارجی، نقطه ثقل تحولات در چهار سال آینده را نیز تشکیل خواهد داد، یک نتیجه گیری بدیهی از اولویتهایی است که رژیم ولایت فقیه برای خود تعیین کرده و ثبات و بقای خویش را به گونه محوری به آنها پیوند زده است. در انگاشت قدرت در این رژیم، سیاست خارجی به سطح منبع اصلی تولید اقتدار فراز یافته و جایگزین عدم پذیرش اجتماعی و گسل بالا و پایین گردیده، شکافی که بیش از همه محصول شکل استبدادی - مذهبی مناسبات حاکم است و دستگاه سیاسی منافعی در تغییر آن و گذاشتن وزنه کسب ثبات در کفه جامعه ندارد.

از سوی دیگر، خطوط محوری سیاست خارجی "نظام" که بیرون از نظم بین المللی ترسیم گردیده و به همین سبب به نوعی یاغی گری آغشته است، موجب برآمدن و قدرت گرفتن نیروهایی در طبقه حاکم گردیده که وظایف و کارکرد آنها نه تنها با این انگاشت تنش زا سازگاری دارد، بلکه وجود آنها برای حفظ و پیشبرد آن ضروری به شمار می رود. تشکیلاتهای نظامی و امنیتی در ساختار قدرت، بیشترین بهره برندگان از این شرایط هستند. برکشیده شدن آنها در ساختار سیاسی "نظام" به عنوان یک جناح مستقل و مدعی، محصول تکامل تدریجی تنش در روابط خارجی و رساندن آن به سطح مناقشه هسته ای و دخالتگری نظامی خارجی، اصطکاک فزاینده با دولتها و نهادهای بین المللی و فرو رفتن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در لاک انزوا است.

در این راستا، منافع بی واسطه ی سیاسی و اقتصادی این لایه از قدرت که از سال ۸۴ به گونه رسمی نفوذ خود را بر قوه های سه گانه گسترش داده، با تداوم وضعیت موجود در سیاست خارجی گره خورده است. از این رو، نبرد سپاه پاسداران برای حفظ جایگاه خود در هرم قدرت، همواره جدالی برای حفظ جهت گیری جنگی و مناقشه آمیز سیاست خارجی خواهد بود.

این همان چشم اسفندیاری است که مجموعه باند ولایت را با وجود سلطه ی مطلق بر دستگاه بوروکراسی و سازمانهای قهر، در برابر رقبای "خودی" و نیز مخالفان و منتقدان "غیرخودی" آسیب پذیر می سازد.

چه، تا هنگامی که در چشم انداز پیامدهای کشمکش خارجی نتیجه بُرد - بُرد یا صلح مسلح نوع جنگ سردی قرار گرفته، سیاست تنش زایی و ماجراجویی هدفمند، بذر مرغوبی خواهد بود که در زمین قدرت و ثروت پاشیده می شود و محصولاتی به همان اندازه دلچسب نیز به بار می آورد. رژیم جمهوری اسلامی از هنگام آغاز جنگ هشت ساله با عراق تا شروع سیاست "قطار بی دنده و ترمز" در سال ۸۴، در چنین موقعیت ایده آلی به سر می برد. نه تلاش برای دستیابی به جنگ افزار هسته ای و نه مداخله گری فعال در عراق پس از حمله و اشغال این کشور از سوی آمریکا، موجب برهم زدن موازنه ی این رابطه نگردید. منافع کوتاه مدت آمریکا در عراق و علایق بازرگانی موتورهای سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا، همزیستی عناصر ناهمگون در کنار بُمبهای ساعت شمار را ممکن می ساخت.

این وضعیت مطلوب به شتاب و به گونه بنیادی می تواند دگرگون شود، هرگاه آثار و نتایج سیاست بحران زایی به دلایل گوناگون از کنترل خارج شده و بار منفی آن نه فقط بر هدف اصلی سایه بیاکند، بلکه خود به منبع دیگری از تهدید بدل گردد.

راندن قطار بی دنده و ترمز تا لبه پرتگاه

شرایط مزبور در سال ۸۴ شروع به شکل گیری کرد؛ زمانی که ابزارهای نظامی و امنیتی پیشبرد سیاست تولید اقتدار خارجی، پوسته شکنی کرده و به قدرت سیاسی چنگ انداختند و در سطح رهبری جمهوری اسلامی، تلاش برای تغییر معادله پیشین به جریان افتاد.

به پندار آقای خامنه ای و شرکای نظامی - امنیتی اش، زمان در پیش گرفتن سیاست تهاجمی در برابر طرفهای خارجی فرا رسیده بود و آنها قادر بودند با تحت فشار قرار دادن آمریکا و اروپا، امتیازهای کلانی بگیرند. ترمهای "هولوکاست" و "کاغذپاره"، فراورده های این دوران سرخوشی است.

رویه ی داخلی سیاست مزبور را کوشش در جهت تغییر بنیادی ساختار سیاسی در کشور، یکدست کردن دستگاه قدرت و پایان دادن به ناهمگونی ساختاری "نظام" بین استبداد سیاسی و تشریفات انتخابی و تفکیک نمایشی سه قوا تشکیل می داد. در این راستا، باندهای داخلی "نظام" به دست افراطی ترین دسته بندیهای آن حذف و از قدرت جراحی شدند، مجلس و قوه قضاییه به کنترل سپاه پاسداران و دستگاه های امنیتی درآمد و ساختار دولتی با برچیدن حلقه های واسط تصمیم گیری، به شیوه پادگانی تجدید سازمان داده شد.

با شروع تحریمهای نفتی و مالی و به بیان روشن تر، نزدیکترین و موثرترین ابزاری که طرفهای خارجی برای تاثیرگذاری بر سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی به گونه واقعی در دست داشتند، گنجایش راهکار تهاجمی "نظام" نیز اشباع شد. این واقعیت که آمریکا و اروپا در طول نزدیک به یک دهه کشمکش هسته ای، سرسختانه از استفاده از اهرمهای نفتی و مالی خودداری کرده بودند، تغییر فضا را حتی برای گند ذهن ترین خوش نشین خیمه ولایت هم فهم پذیر می کرد. همه لافهای آقای خامنه ای و دوستان در باره قرار داشتن "نظام" در "شرایط بدر و خیبر"، "دور زدن تحریمها" و "اقتصاد مقاومتی"، به سادگی و شتاب، با تبدیل مرغ و سیب زمینی به بحران حکومتی در جایگاه واقعی خود قرار گرفت و به مخاطبان شان نشان داد که آنها راه حلی برای مدیریت شرایطی که به وجود آورده اند، ندارند. چنین می نمود که حاکمان کشور به سختی در برابر واکنش غرب غافلگیر شده اند و چون آن را در محاسبات خود منظور نکرده بودند، تدبیری نیز برای رویارویی یا کاهش آثارش در دست نداشتند.

پرده برداری در نیویورک

بر این بستر، از ابتدای سال ۹۱، تابلوی راهنمای "نظام"، روی مسیر عقب نشینی تنظیم شد. به همان گونه که در ضرورت چاره جویی برای بن بست که رژیم در آن گرفتار آمده بود بین جناحها، باندها و گرایشهای گوناگون آن وحدت نظر حاکم بود، پیرامون تعیین سود و زیان برندگان از این سیاست، شکاف عمیقی آنها را از یکدیگر جدا می ساخت؛ چه کسی باید "جام زهر" می نوشید و چه کسی می توانست از مزایای آن در شکل دست بالا یافتن در قدرت سیاسی بهره مند شود؟

سفر آقای احمدی نژاد به نیویورک در میانه این سال به بهانه شرکت در نشست مجمع عمومی سازمان ملل، شدت و حرارت جدالی که بر سر این موضوع در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی در گرفته بود را به نمایش عمومی گذاشت. همزمان با آنکه او خود را به گونه بی پروا و زنده ای به هیات حاکمه آمریکا عرضه می کرد، رقبایش از استفاده از هیچ

ابزار زُمنخت و رُسوایی باری برای به شکست کشاندن تقلایش فرو نگذاشتند. این در حالی بود که آنها خود در گوشه دیگری به گونه پنهانی مشغول مذاکره با آمریکا بودند.

با وجود ارسال این علامتهای آشکار، طرفهای خارجی رژیم هیچ علاقه ای به نَک زدن نشان نمی دادند. بیش از همه به این دلیل که با توجُّه به جنگ قُدرت داخلی در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی، در مُعتبر بودن توافقه‌های احتمالی که به دست می آمد، تردید داشتند. تحریمها در جریان بود، زمان به سود آنها عمل می کرد و می توانست گام به گام صحنه را شفاف تر سازد.

نعل وارونه

زمینه های به واقعیت پیوستن این چشم انداز اندکی بعد شروع به شکل گیری کرد؛ زمانی که انتقاد از سیاست خارجی تهاجمی و دامن زنی به تنش هسته ای نه فقط از جانب اخراج شدگان از حکومت، بلکه از زبان مُجریان، مروجان و مُشوقان آن نیز شنیده شد. در باند حاکم یک مُسابقه تماشایی برای فاصله گیری از استراتژی پیشین و افکندن مسوولیت آن به گردن یکدیگر آغاز گردید که دامنه آن با هر روز کشمکش بیشتر، حوزه های گسترده تری از عملکرد و کارنامه مُشترک را در بر می گرفت.

گرایش همگانی در باند ولایت برای تسویه حساب اُتمی با یکدیگر نشان می داد که اُمید به بندوبست خارجی یکجانبه بدون تامین پیش شرطهای داخلی آن از میان رفته است و برای به جریان افکندن پروسه عقب نشینی نه فقط باید امتیازهای کلان داد، بلکه می بایست در داخل لایروبی هم کرد. راهکاری که ابتدا با قرار دادن آقای احمدی نژاد، سوگلی پیشین آقای خامنه ای بر چارپایه رُسوایی و داغ کردن پیشانی او به گناه وضع تحریمها و شرایط فاجعه بار کشور آغاز شد، به گونه گریز ناپذیری جلوتر رفت و در آخرین پرده ای که تاکنون روی صحنه رفته، به یک قدمی رهبر جمهوری اسلامی رسید. در برنامه تلویزیونی نامزدهای انتخابات، مُشاوَر امور بین المللی "رهبر"، آقای ولایتی که در عمل نقش وزیر خارجه در سایه را ایفا می کند، به شدت به سیاست اتمی و چگونگی اجرایی کردن آن تاخت و مذاکره کننده ارشد "نظام"، آقای جلیلی را مسوول شکست مذاکرات معرفی کرد. حمله آقای ولایتی به پادوی غافلگیر شده، بیش از همه اعتراف به ناکافی و باور ناپذیر بودن کمپین پیشین علیه آقای احمدی نژاد و خرج کردن از کیسه بی مقدار او بود. اما آیا خط کشی تا جلو پای آخرین حلقه ی تصمیم گیری پیش از آقای خامنه ای، فاصله لازم از سیاست شکست خورده را تامین می کند؟ انتخاب حُجت الاسلام روحانی، یار غار "سه تُفنگدار" اروپایی، به این سووال پاسخ منفی می دهد.

برآمد

راه بُرون رفت از مُهمترین مُشکلات داخلی حکومت و در صدر آنها دو بُحران سیاسی و اقتصادی، به گونه بی واسطه از مسیر حل چالشهای خارجی آن می گذرد. تلاش آقای خامنه ای و شُرکای نظامی و امنیتی اش دستیابی به این امر از فراز سر جامعه و بدون دادن امتیاز به آن بوده است. آنها در نمایش انتخابات ناچار به دادن هزینه و تن دادن به بازگشت باند اخراج شده از حکومت گردیدند، اما تغییر در "بالا" هنوز به معنای عقب نشینی در برابر "پایین" نیست. این بدان مفهوم است که هرگاه سازش در سیاست خارجی با عقب نشینی در داخل و محدود گردیدن دامنه قُدرت و نُفوذ آقای خامنه ای و سپاه پاسداران در سیاست و اقتصاد همراه نگردد، نتایج آن در سطح خارجی گذرا و در پهنه داخلی بُحران سیاسی را در اشکال جدید تداوم خواهد بخشید. در این صورت، برندگان کُنونی انتخابات ریاست جمهوری بازندگان نهایی آن خواهند بود. باند ولایت تلاش خواهد کرد با بهره برداری از اشتیاق و منافع آنها در رعایت "مصالح نظام"، آنان را به مُجریان سیاست خود بدل کرده و توازن مطلوب با "پایین" را برقرار سازد.

خواسته های کارگران و مزدبگیران در برنامه حسن روحانی

زینت میرهاشمی

برآمد یک انتخابات غیر دموکراتیک در شرایط دیکتاتوری، در بهترین شکل آن، با حفظ رعایت رقابت در هرم قدرت، فردی مثل حسن روحانی می شود. در فقدان جامعه مدنی و احزاب و سازمانهای سیاسی اجتماعی که بیان کننده اراده اقشار و طبقات مختلف باشند، افرادی از میان کاندیداها به مقام ریاست جمهوری می رسند که برنامه و طرح مشخصی برای حل مسائل اقتصادی ندارند.

در برخورد با پدیده بیکاری، تورم، امنیت شغلی، دستمزد کارگران و مزدبگیران، وجود باندهای مافیای واردات، نظامی امنیتی کردن اقتصاد و سپردن شریانهای اقتصادی به سپاه پاسداران، شکل گیری مافیای آقازاده ها و رانت خواران حکومتی، چگونگی جلوگیری از فساد دولتی، تشکلهای مستقل کارگری و سرانجام مشارکت کارگران در امور مربوط به خودشان هیچ تمایزی که بتوان آن را بر شمرد در میان کاندیداهاى منتخب شورای نگهبان وجود نداشت. دفاع از قانون اساسی غیر دموکراتیک و تبعیض گرایانه، حفظ نظام و سرسپردگی به ولی فقیه نقطه مشترک آنها بود. کسی که پیروز نمایش انتخاباتی شد شانس خود را باید مدیون نفرت عمیق مردم از ولی فقیه و احمدی نژاد و نه از برنامه های مشخص سیاسی و اقتصادی خود بداند.

در کشوری که اعتراض مردم به سیاستهای سیاسی و اقتصادی حکومت در کف خیابان به خون کشیده و فعالان کارگری، دانشجویی، زنان و جنبشهای اجتماعی به حبس، شکنجه و دار محکوم می شوند، صندوق رای گزینشی شورای نگهبان در مواردی به نمایی از اعتراض به شرایط موجود از طرف عده ای محسوب می شود. گویا وضعیت معاشی مردم، گسترش فاصله طبقاتی و فعالیت قشر انگلی آقازاده ها، اقتصاد شبه دولتی و رانت خوران حکومتی تماماً محصول تحریمهای شورای امنیت است که حالا عده ای دلشان را خوش کرده اند که اگر تحریمها لغو شود، همه چیز خوب می شود.

حکومت تعدادی افراد دولتی را به عنوان نماینده کارگری در اجلاس اخیر سازمانی جهانی کار غالب کرد. نماینده دولت در این اجلاس در برابر انتقادهای وارد شده به حکومت، وضعیت نابسامان کارگران را ناشی از «تحریمها و تبعیضهای مغرضانه» سازمان جهانی کار دانست. این حکومت است که مردم ایران را از آزادی بیان، امنیت شغل، حق کار، حق انجمنها و تشکلهای مستقل، برابری کار و حقوق اجتماعی و ... محروم کرده است. در ساختار بودجه بندی رژیم است که عده ای فقیرتر می شوند و در عوض نهادهای نظامی وابسته به سپاه پاسداران و بسیج درصد زیادی از بودجه کشور را به خود اختصاص می دهند. اختصاص بودجه کلان در بخش نظامی و پروژه های کشورگشایی و قدرت طلبی رژیم، اختصاص میلیاردها دلار به حزب الله لبنان و نیروهای بنیادگرای منطقه چه ربطی به تحریم دارد. محروم کردن مردم از دارو و مواد بهداشتی چه ربطی به تحریم دارد. تعطیلی بیش از دو سوم واحدهای تولیدی قبل از اعمال تحریمها، تعیین نرخ دستمزد نابرابر با تورم موجود برای کارگران و مزدبگیران چه ربطی به تحریم دارد. اگر آقایان متوجه فشار تحریمها شده اند دلشان برای سفره خالی مردم نسوخته است. جیب دولت و مردم در حکومت فاسد جمهوری اسلامی یکی نیست و سوراخ بین جیب آنها یک طرفه و به سمت پولدارهاست. بر همین منظر حتا اگر ولی فقیه جام زهر را نوش جان کند و تحریمها برداشته شود، اولین گام پایوران رژیم در حل بحران اقتصادی فربه تر کردن خود و افزایش بخش بودجه در راه تقویت ابزارهای سرکوبی و نظامیگری برای بیمه کردن حکومت خواهند بود.

وعده های حسن روحانی

حسن روحانی بدون طرح و برنامه مشخص در رابطه با بحران بیکاری و تورم، در برابر سوالهای خبرنگاران شعار و وعده هایی داد. با توجه به این که حسن روحانی تا کنون در بالاترین بخش هرم قدرت مسئولیت داشته، بنابراین کلید او از جنس کلیدهای حکومتی است که بیماری اقتصاد ایران را درمان نتواند کرد.

روحانی همانند احمدی نژاد وعده تک رقمی کردن نرخ بیکاری را داد. وی جشن پیروزی خود را به تک رقمی کردن نرخ بیکاری موکول کرد.

وی گفت اگر «این ۳ میلیون مشغول به کار شوند و هر کدام به اندازه یک میلیون خدمت کنند و در تولید درآمد داشته باشند معنایش این است که در هر ماه می شود ۳ هزار میلیارد تومان».

احمدی نژاد وعده ایجاد ۲ و نیم میلیون شغل در سال را داد، نتیجه اش را همه دیدند. روحانی وعده کار برای ۳ و نیم میلیون نفر بیکار را می دهد. البته احمدی نژاد با راه اندازی قراردادهای موقت و کوتاه مدت طوری که با یک ساعت کار در هفته جزو بیکار محسوب نمی شود، رقم بیکاری را از منظر خود پایین آورده بود. روحانی حل بیکاری را «بهبود فضای کسب و کار» اعلام کرد. وی دادن «بسته های تشویقی» را یکی از راههای کوتاه مدت برای حرکت اقتصادی اعلام کرد. احمدی نژاد با اجرای هدمندی یارانه ها و دادن مقداری پول با عنوان یارانه به بخشی از مردم، سیاست صدقه پروری در برابر مزد واقعی متناسب با نرخ تورم را به کار برد. به جای بالابردن مزد کارگران و مزدبگیران پرداخت مواد غذایی طرح می شد. در صورتی که بالارفتن مزد متناسب با سبد هزینه خانوار کارگری و متناسب با تورم، حق اولیه کارگران و مزدبگیران است. این حق در حالی که در قانون رژیم ثبت شده، رعایت نمی شود. هیچ ترفندی جای این حق ابتدایی را نمی تواند پر کند. حسن روحانی هیچ موضعی در برابر افزایش دستمزد کارگران نگرفته است. خانه دولتی کارگر در نقش آشتی دهنده نیروهای کار با طبقه حاکم از نامزدی حسن روحانی برای ریاست جمهوری ولی فقیه حمایت رسمی کرد. خانه کارگر تشکلی وابسته به دولت است و کارگران را نمایندگی نمی کند. بر همین مبنا حمایت این نهاد دولتی نمی تواند حمایت طبقه کارگر از روحانی باشد.

برای حل بحران بیکاری، پایین آوردن نرخ تورم و گسترش فعالیتهای تولیدی نیاز به توسعه دموکراتیک است. میزان شرکت کارگران و مزدبگیران و مردم در تمامی تصمیمهایی که به زندگی آنان باز می گردد، در ردیف اولین گامها برای حل بحران اقتصادی است. ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، سازمانیابی و همبستگی کارگران و مزدبگیران و حق اعتصاب از جمله راههای اولیه برای گرفتن مطالبات است. آزادی فعالان کارگری از زندان، افزایش دستمزد مطابق با نرخ تورم، امنیت کار، آزادی تشکلهای کارگری غیر وابسته به دولت، آزادی گردهمایی و برخورداری از حق اعتصاب اینها مطالبات مینیممی است که دولت «تدبیر و امنیت» حسن روحانی را با چالشهای جدی روبرو خواهد کرد.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

ترکیه، با درخت آغاز شد اما ریشه در نو - لیبرالیسم با پوشش اسلامی دارد

لیلا جدیدی

ماه گذشته جهان یکبار دیگر شاهد خیزشهای ضد استبدادی این بار در ترکیه شد. واکنش حکومت ترکیه در برابر مردم معترض نیز به همان روال، سرکوبگرانه بود.

دولت رجب طیب اردوغان که متعهد به سیاستهای اقتصادی نو - لیبرالی است، بر نابودی آخرین فضای سبز قابل توجه در استانبول به نفع سرمایه داران داخلی و خارجی پافشاری کرد و به خاطر آن به رویارویی با عده ای از فعالان محیط زیست که به این اقدام اعتراض داشتند، پرداخت. سرکوب، خشونت و واکنش خصمانه نخست وزیر اسلام گرا، زخمهای کهنه جامعه را گشود. تکبر و عدم توجه او به خواست مردم، اعتراضهای کوچک را به هجوم روزافزون معترضان به میدان تقسیم و دیگر نقاط ترکیه بدل کرد.



افزون بر عدم تلاش نخست وزیر ترکیه برای جلب رضایت مردم، روز ۴ ژوئن، یک هفته پس از اینکه صدها هزار معترض به میدان تقسیم و خیابانهای آنکارا، ازمیر، و ۶۵ شهر دیگر در سراسر کشور سرازیر شده بودند و درست یک روز پس از کاهش شاخص بازار سهام در اثر ناآرامیها به ۱۰/۵ درصد، عبدالله گل، رئیس جمهور ترکیه، تلاش کرد که سرمایه گذاران مضطرب را از نگرانی بیرون بیاورد. او گفت: "این رویدادها قابل مقایسه با انقلابهای تونس و مصر در سال ۲۰۱۱ نیست."

وی به "انجمن سرمایه گذاران بین المللی ترکیه" اطمینان داد این خیزشها خاموش خواهد شد و افزود: "دو سال پیش به همین دلایل در لندن ماشینها را سوزاندند و مغازه ها را غارت کردند. در شورشهای اسپانیا به خاطر بحران اقتصادی، مردم میدانها را اشغال کردند و همینطور اشغال وال ستریت در آمریکا. آنچه که شما در ترکیه می بینید، شبیه همین شورشهای زودگذر است." البته این در حالی است که آقای گل در برخی موضوعات با اردوغان اختلاف نظر دارد. او با اسلامی تر شدن بیشتر دولت، نزدیکی ترکیه و سیاستهای آن به آمریکا و سرکوب بی اندازه مخالفان موافق نیست.

خیزشهای ترکیه اما مانند تمامی انقلابهای سال ۲۰۱۱ و خیزشهای برآشوبیدگان و اشغال وال ستریت ریشه های عمیق در ساختار جوامع سرمایه داری و بحرانهای جهانی آن دارد. در ترکیه نیز آثار این امر در نابرابریهای اجتماعی که طی بیش از یک دهه حکومت حزب اردوغان رشد یافته، ملموس است. هیچ پدیده و عامل دیگری نمی تواند سرکوب تعدادی معترض به قطع درختان پارکی را به سوی یک چنین جنبش گسترده و قوی که در آن صدها هزار نفر حاضر به رویارویی با پلیس خشن و بی رحم و گوش به فرمان حکومتی شوند، سوق دهد.

اگرچه پروژه پارک "قزی" هم به تنهایی نشان دهنده سیاستهای ارتجاعی سرمایه داری است: خصوصی سازی مراکز عمومی در جهت منافع عده ای سرمایه دار که هسته اصلی پایگاه سیاسی حزب عدالت و توسعه را تشکیل می دهند و تبدیل استانبول به بهشت ثروتمندان با راندن مردم زحمتکش به خارج شهر.

اردوغان تهدید کرده که در پارک یک مسجد خواهد ساخت؛ پارکی که به طور سنتی محل تجمع و تظاهرات کارگران و حامیان آنان است. نام گذاری یک پل به اسم سلطان عثمانی قرن ۱۶، کسی که اقلیتهای علوی را قتل عام کرد نیز از دیگر پروژه های نابخردانه، ارتجاعی و متکبرانه اوست.

موقعیت ترکیه در آستانه خیزشهای مردمی



سرمایه داران ترکیه پس از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ فرصت را غنیمت شمرده و به کاهش دستمزد کارگران پرداختند. تا سال ۲۰۰۹، بیکاری به ۱۶ درصد رسید. از سوی دیگر، افراد شاغل نیز تحت فشار گذاشته شده و وادار می شدند که در همان ساعت کار و میزان دستمزد، بازده بیشتری داشته باشند.

بنابر یک گزارش تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ انجام شده، ترکیه دومین کشور در لیست نابرابری درآمد در بین ۳۴ کشور عضو "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" است. ترکیه تنها با درصد پایینی بهتر از مکزیک و درصد کمی در جایگاهی بدتر از بدترین کشور جهان به لحاظ نابرابری دستمزد یعنی آمریکا قرار گرفته است.

آنچه که بستر نفوذ و اقتدار حزب عدالت و توسعه، یک نوع عجیب و غریب پوپولیسم محافظه کار، در دهه اخیر را تشکیل می دهد، حاصل سیاستهای اقتصادی تورگوت اوزال، بورژوازی محافظه کار مسلمانی است که در دهه ۱۹۸۰ برای اولین بار ظاهر شد. اما اردوغان با اینکه از سیاستهای مذهبی برای به دست آوردن پایگاه مردمی بیشتر در جناح راست شهری استفاده کرده، مذهبی بودن حزب خود را انکار می کند.

اردوغان بیش از یک دهه برای کسب اقتدار تلاش کرده. او در این راه پای موجهی از سرمایه گذاران خارجی را به ترکیه باز کرد، به طوری که رشد اقتصادی این کشور سالانه رقم ۵ درصد را نشان می دهد. این امر سبب شده که دولت بتواند تمام بدهی خود را به صندوق بین المللی پول پرداخت کند و حتی در موقعیتی قرار گیرد که به این نهاد مالی ۵ میلیارد دلار برای کمک به بحران اقتصادی اروپا در سال ۲۰۱۲ پیشکش کند. اما کسب اقتدار از این راه، منجر به رشد نابرابری همراه با سرکوب برای ساکت نگاه داشتن مردم شده است. او که بتدریج هژمونی حزب خود را در درون دستگاه دولتی و بر رسانه ها تثبیت می کرد، دیگر نیازی به حامیان لیبرال نداشت.



این همه در حالیست که ارتش ترکیه هم پس از دست دادن میزان قابل توجهی از قدرت خود در برابر نهادهای دیگر دولت مانند پلیس و قوه قضاییه، مجبور به پذیرفتن حزب اردوغان و اسلام گراها شد. در حالیکه فرسایش قدرت نظامی باید به سود دموکراسی تمام می شد، جهت رویدادها به این طرف نرفت و حتی بسیاری از روزنامه نگاران به اتهام ریختن نقشه کودتا به زندان افکنده شدند. در سال ۲۰۰۸، دولت ۸۶ نفر را به اتهام توطیه برای کودتا دستگیر کرد. در آن زمان رای به حزب عدالت و توسعه از ۳۴/۲۸ به ۴۹/۹۰ درصد رسید.

ترکیه البته سابقه توطیه کودتا دارد و این به بهانه خوبی برای خاموش کردن صدای معترضان تبدیل شده است. همین بهانه در برابر اپوزیسیون دموکراسی خواه همواره به کار برده شده و به این اتهام، آنها بیرحمانه مورد سرکوب و خشونت قرار گرفته اند.

در عرصه سیاست خارجی، از آنجا که دولت اردوغان مقدری اعتماد به نفس پیدا کرده بود، رفتار تازه ای نسبت به مساله کردها و استراتژی منطقه ای از خود نشان داد. دولت پیشنهاد مذاکرات مهمی را به حزب کارگران کردستان (PKK) داد که بخشی به این علت بود که می خواست رابطه ای مفید با دولت منطقه ای کردستان در عراق به وجود آورد.

تحت رهبری این حزب، ترکیه به نسبت استقلال خود را در مقایسه با اینکه حامی سنتی کاخ سفید و یا تل آویو به شمار می رفت، حفظ کرد آنهم با نمایش یا روابط ساختگی و نمایشی با ایران، حزب الله و حتی تا چند وقت پیش با بشار اسد در سوریه. این جهت گیری به نو - عثمانیسم تفسیر شده است.

با این همه و با وجود قدرتی که اردوغان و حزب او کسب کرده، اما همواره حالت تهاجمی به خود گرفته، زیرا هیچوقت نه به چپ و نه به جنبش کارگری نیاز نداشته، به لیبرالها هم نیاز ندارد و این را با تهاجم به حقوق زنان در مساله آزادی باروری و برقرار کردن مناطق عاری از مشروبات الکلی نشان داده است. دولت ترکیه در چنین شرایطی با خیزش مردم روبرو می شود.



ریشه، تاریخ و افت و خیزهای جنبش اعتراضی در ترکیه

در جستجوی ریشه این اعتراضات به دو علت اساسی برمی خوریم: خزیدن تدریجی ترکیه به سمت حکومتی یک حزبی که روبنای مذهبی و محافظه کارانه دارد و سیاستهای اقتصادی نو - لیبرال و آزاد گذاشتن دست سرمایه گذاران داخلی و خارجی که نتیجه مستقیم آن فشار اقتصادی بر کارگران و زحمتکشان این کشور بوده و شکافهای طبقاتی را عمیق تر کرده است.

اردوغان پیشتر سیاستهای نو - لیبرالی به سبک جدید است که شامل خصوصی سازی کامل صنایع ملی و حضور به مثابه قدرت منطقه ای با هدف سلطه کامل بر منابع طبیعی در مدیترانه و نابودی مطلق آثار باستانی در محله های استانبول زیر نام "نوسازی" و "شهرسازی مدرن" برای تبدیل استانبول به مرکز بزرگ تجاری است که در این آخرین اقدام سرانجام خشم خفته مردم را برانگیخت.

ریچار سیمور، نویسنده سوسیالیست بریتانیایی، در مقاله ای منتشر شده در روزنامه گاردین می نویسد: "این یک اعتراض زیست محیطی نیست، بلکه بر افروخته شدن آتش همه نارضایتیهای انبان شده مردم نسبت به رفتار و سیاستهای دولت است."



جنبش کنونی در ترکیه پیشینه مبارزاتی غنی دارد که همواره با سرکوب توأم بوده است. از همین رو، این جنبش و

اعتراضهای اتحادیه ها، سالها در خفقان به حالت غیر فعال، مگر در مواقع نادر و زود گذر، باقی مانده بود.

پارک قزی در میدان تقسیم از اول ماه مه سال ۱۹۷۷ نماد دیرینه چپ در ترکیه به حساب می آید. در این روز عده ای از فعالان اتحادیه ها و مبارزان رادیکال توسط آنچه هنوز "مهاجمان ناشناس" توصیف می شود، قتل عام شدند. در سالهای بعد و در اوایل دهه ۸۰، تظاهرکنندگان تلاش کردند در روز اول ماه مه میدان تقسیم را در حرکتی نمادین به یاد یاران جان باخته شان تسخیر کنند.

در سال ۲۰۱۰، پلیس میدان را برای تظاهرات روز کارگر باز گذاشت و در روز کارگر سال جاری دوباره پارک بسته شد و فعالان کارگری، اتحادیه ها و چپها با خشونت پلیس روبرو گشتند.

اگرچه مبارزات مردم کردستان ترکیه نزدیک به ۴۰ سال پیشینه دارد، اما تا آنجا که به اعتراضات توده ای در دیگر نقاط بر می گردد، جنبش اعتراضی ترکیه در ۱۵ سال اخیر به جز اعتصاب کوتاه مدت کارگران تنباکو، ناامید و خاموش مانده بود. اما امروز طبقه کارگر و مزد بگیران ترکیه، چپها و جوانان، دوران ناامیدی عمیق سیاسی را پشت سر گذاشته اند.

مهمترین جنبه این اعتراضها شکستن سکوت و یافتن اعتماد به نفس تازه و آوردن نسل جدید به میدان مبارزه زنده و خلاق و پایان بی تفاوتی است. اگر چه رویدادهای جاری در ترکیه تا انقلاب فاصله زیاد دارد، اما پرسش اصلی این است که آیا کارگران متشکل بدان پاسخ لازم را می دهند؟ تا کنون چندین حرکت اعتراضی از نهادهای صنعتی مهم وجود داشته که می تواند بخشهای دیگر را رادیکالیزه کند. همچنین کارکنان هواپیمایی ترکیه نیز به مدت دو هفته در اعتصاب بودند. مطالبه مرکزی آنان بازگرداندن ۳۰۵ نفر که سال گذشته به خاطر اعتراض به گرفتن حق اعتصاب از کار اخراج شدند، بود.

اعتصاب دیگری هم در راه است که بدون شک تاثیر شگرفی بر دولت خواهد داشت، اعتصاب کارگران فلزکار که صدهزار کارگر را که همزمان دست از کار خواهند کشید، در بر می گیرد. این بخشی است که موتور اصلی صادرات صنعتی این کشور به شمار می رود. اگرچه حاکم بودن سیاست ارتجاعی و بوروکراسی در این اتحادیه بزرگ را نباید از نظر دور داشت، اما از این زاویه که اعتصاب فلزکاران تاثیری همچون انفجاری سیاسی در سراسر کشور خواهد داشت، حایز اهمیت است.

همچنین، این بار مردم با اعتماد به نفس بیشتری به میدان آمده اند. اتحادیه "کنفدراسیون کارگران خدمات عمومی" که یکی از چهار اتحادیه بزرگ ترکیه است، فراخوان اعتصاب در ۵ ژوئن را داد. گفته می شود چشم انداز اعتصاب عمومی دور نیست، به ویژه پس از آنکه اردوغان تخریب پارک را آغاز کند.



معترضان چه کسانی هستند؟

در نخستین روزهای اعتراضات، عده ای از پژوهشگران دانشگاه استانبول در یک بررسی از میان ۳۰۰۰ فعال در تظاهرات میدان تقسیم به این نتیجه دست یافتند که:

- ۷۱ درصد خود را وابسته به هیچ سازمانی معرفی کردند و گفتند که "طرفدار آزادی" هستند. اکثر این افراد برای اولین بار بود که در این گونه اجتماعات شرکت می کردند.

- تنها ۷/۱ درصد خود را عضو و یا هوادار گروه یا سازمانی معرفی کردند. حتی ۷ درصد که شامل فعالان محیط زیست، ملی گراها و چپها می شوند، تجربه ای در نبردهای خیابانی نداشتند.

نمونه های "اولین بارها" در این اعتراضات زیاد است، یکی از آنها ایجاد سنگر است که اگر چه تازگی ندارد، ولی این بار سنگرها را معترضین می بستند.

روزهای بعد، گوناگونی معترضان بیشتر به چشم خورد. چپهای سکولار، زنان ناراضی از خزیدن آرام قوانین اسلامی به زندگی شان، مخالفان دخالت ترکیه در فروپاشی دولت بشار اسد، راستهای ملی گرا و مخالفان احزاب اسلامی و حتی جناحی درون حزب حاکم **AKP** به رهبری عبدالله گل، در صف معترضان قرار گرفتند.

در همین روزها ائتلافهای جدیدی تشکیل شد که از جمله شاهد آن بیانیه های اتحادیه های کارگری است که با دیگر اتحادیه های صنفی در سراسر ترکیه، به طور مشترک با مطالبات مشترک منتشر شده است. این مطالبات شامل آزادی همه بازداشت شدگان، حذف تمامی اتهامات آنان، دستگیری و مجازات کسانی که مسوول خشونت پلیس علیه مردم بوده اند و خاتمه دادن به همه ممنوعیتهای گردهماییها و تظاهرات می شود.

این آقای اردوغان بود که وقتی خواستار استعفای اسد بود گفت: "رهبری که مردم خودش را می کشد، مشروعیت خود را از دست می دهد." از این رو، جنبش اعتراضی تلاش می کند او را در برابر این ادعا پاسخگو کند.

کوردها و ترکها برای اولین بار دوش به دوش هم



کوردها طی ۳۰ سال حکومت نظامی از کردستان مهاجرت کرده اند و شهر استانبول را به بزرگترین شهر کردنشین جهان تبدیل کرده اند. اما در نخستین روزهای خیزشهای مردمی حضور محسوسی در میدان تقسیم نداشتند.

اصلی ترین علت آن پروسه مذاکرات صلح رهبران کورد با دولت ترکیه است. رزمنده های کرد از آغاز ماه مه سال جاری طبق قرارداد بی بین عبدالله اوجلان، رهبر حزب کارگران کردستان با دولت ترکیه، به سمت عراق عقب نشینی کرده اند.

همزمان، جنبش سکولار و ملی ضد کورد که به شدت مخالف مذاکرات با کوردها است، حضور وسیعی در میان معترضین پارک قزی دارد.

این قابل درک است که بسیاری از کوردها مایل نباشند در کنار معترضان میدان تقسیم قرار بگیرند. آنها تمایلی به توقف پروسه صلح ندارند. دولت اسلام گرای ترکیه نیز به سرعت این امر را درک کرد و از حزب صلح و دموکراسی کورد به خاطر عدم شرکت در تظاهرات سپاسگزاری کرد. از سوی دیگر، سوسیالیستهای ائتلاف قرمز-سبز کورد به نام "کنگره دموکراتیک خلق" معتقدند که این جنبش موقعیت کردها را تقویت خواهد کرد (کردها در غرب و ترکها در شرق دارای اکثریت هستند). سرانجام پس از چند روز



سکوت، بسیاری از گروههای کوردی موضع خود را تغییر دادند. رهبران آنان خطاب به کوردها گفتند، به میدان بروند و آن را به ملی گراها واگذار نکنند. از این به بعد، کوردها نقش بیشتری در اعتراضات ایفا کردند. آنها با بنرهای عکس رهبرانشان به اعتراضها پیوستند. برای اولین بار جوانان کورد با عکس و پوسترهای اوجلان و ملی گرایان با پرچم خود در کنار هم و دوش به دوش یکدیگر شعار می دادند.

نمونه هایی از دیدگاهها و مشاهدات

بنا به گزارشی از روزنامه گاردین که بر مبنای گفتگوهایی با جمعی از تحلیلگران سیاسی متمرکز بر مسایل ترکیه تهیه شده، این نظر مشترک وجود دارد که اردوغان دلیل واقعی در پس این اعتراضها را درک نمی کند. یک استاد علوم سیاسی در استانبول می گوید: "اردوغان فکر می کند دسیسه ای برای اخراج او از جانب نیروهای داخلی و خارجی چیده شده است."

یک استاد دیگر دانشگاه معتقد است: "بسیاری از مردم سیاستهای اردوغان را "جنگ فرهنگی" علیه روش زندگی خود ارزیابی می کنند." آنها "پروژه میدان تقسیم" را هم در امتداد همین سیاست می بینند.

تحلیل گر دیگری می گوید: "اردوغان تحمل هیچگونه انتقادی را ندارد. او فکر می کند می داند چه برای مردم خوب و چه بد است." یک جوان به گاردین گوید: "اردوغان می خواهد مردم از او اطاعت کنند، مثل کودکانی که باید از پدر اطاعت کنند. از این روست که از اعتراض ما حیرت زده و به شدت شوکه شده است. زمان تغییر کرده و اردوغان عقب مانده است."

انور دریم غبث، یک فعال سوسیالیست، اینگونه اوضاع را تشریح می کند: "خشونت پلیس و استفاده گسترده از نارنجکهای گاز اشک آور، روند رویدادها را تغییر داد. در یک شب، گروهی به نام "همبستگی تقسیم" به برپایی تظاهرات فراخوان داد. در آن شب ده هزار نفر شرکت کردند اما گاز اشک آور مردم را پراکنده کرد. نتیجه چیزی نبود جز آنکه این اعتراض و مقاومت به گونه گسترده تر به شهرهای دیگر کشیده شد. روز اول ژوئن صد هزار نفر به میدان تقسیم آمدند. پلیس با گلوله پلاستیکی و شلنگهای آب به مردم حمله کرد. ۹۰۰ نفر دستگیر شدند وعده ای نیز به سختی مجروح شدند. بازهم این رفتار سبب شد خیزشها به سراسر شهرهای ترکیه سرایت کرده و هزاران نفر در آن شرکت کنند. معترضان این بار تنها همان فعالان قبلی نبودند، بلکه هزاران جوانان به آن پیوسته بودند که برای اولین بار در یک راهپیمایی سیاسی شرکت می کردند. بیشتر افراد مسن تر، جوانان را "غیر سیاسی" توصیف می کردند و حال آنها در اقدامی سیاسی به پا خاسته بودند."

دوستی به "نبرد خلق" گزارش می دهد: "نیمه شب است اما خیابان بیدار است. همسایه ها از پنجره به بیرون خم شده اند یا به بالکن آمده اند. سوت می زنند، قابلمه ها و ماهی تابه ها را بهم می زنند و فریاد می کشند: "طیب ایستیفا، طیب ایستیفا (طیب استعفا، استعفا)". یک گزارش دیگر می گوید: "استانبول با شلیک گازهای اشک آور به میدان جنگ تبدیل شده است."

در خاتمه:

واکنش حکومت و خشونت پلیس غیره منتظره نیست. پلیس ترکیه به خشونت سخت و سرکوب اعتراضات معروف است. تنها یک ماه پیش، در روز جهانی کارگر بود که به تظاهرات هزاران نفر از کارگران و اعضای اتحادیه ها حمله ور شد و با گاز اشک آور آنها را پراکنده کرد.

اکنون عکسها و ویدیو کلیپهایی که در حقیقت رسانه های مردمی هستند، رفتار خشونت بار پلیس را به نمایش گذاشته و این نه تنها معترضان، بلکه مردم سراسر جهان را خشمگین کرده است.

این همه، کم شباهت به روزهای نخست در میدان تحریر نیست: همه جا کپسولهای خالی گاز اشک آور دیده می شود، چهره های خونین، دست و پاهای شکسته، خودروهای زره دار و لوله های آب جهت پراکنده کردن تظاهرکنندگان و حتی استفاده از سلاح گرم، معترضانی که با سوزاندن ماشینها سنگر سازی کرده و در بنرها و علائم خود نوشته اند: "انقلاب".

طیب اردوغان که قدرت خود و پلیس سرسپرده اش را فراتر از نیروی مردم تصور می کند، سبب اتحاد ترک و کورد، سنی و علوی، چپ و راست، ملی و مذهبی، نیروهای سکولار و غیره در مخالفت با حکومت خود شده است. این تنها گازهای اشک آور نیست که فضای استانبول را پوشاند، بلکه نسیم روحیه انقلابی و توفان خشم مردم فضا را روشن و گرم کرده است.

معترضان شجاع ترکیه حمایت چشمگیری را در سراسر جهان به دست آورده اند. در نیویورک فعالان اشغال وال ستريت از زوکاتی پارک تا سفارت ترکیه به یک راهپیمایی اعتراضی دست زدند. همچنین، در شهرهای بوستن، لوس آنجلس سانفرانسیکو و شیکاگو و ... به پشتیبانی از آنها تظاهراتی صورت گرفت.

اکنون می توان گفت آینده ترکیه در میدان تقسیم رقم زده می شود. اگرچه بیشترین وزن این تحول بر دوش نسل جوان است، با این وجود حمایتها و تجربیات تشکلهای متعدد سیاسی و کارگری نیز در این نبرد سرنوشت ساز خواهد بود. چنانچه جنبش کارگران و زحمتکشان به این اعتراضها افزوده شود، پتانسیل تغییرات انقلابی می تواند در ترکیه ایجاد شود.

تاثیری که تحولات انقلابی در ترکیه بر دیگر نقاط خاورمیانه و آفریقای شمالی دارد را به هیچوجه نمی توان دستکم گرفت. تحت حکومت اردوغان، ترکیه بازیگر مهمی در منطقه شده است. یک مدل و سمبل به عنوان متحد آمریکا،

الگویی برای دولت اسلامی نو پای مصر و تونس و در عین حال ایجادکننده تهدید جنگهای بالقوه فرقه ای سنی - شیعه به همراه قطر و عربستان سعودی و همچنین کشوری با قدرت اقتصادی رشد یابنده و نظامی با پروژه هژمونیک. از این رو، تحول و دگرگونی انقلابی در وضعیت این بازیگر ارتجاعی و امکان جابجایی آن با نیرویی مترقی در این کشور عضو ناتو می تواند پیامدهای عمیقی در سراسر منطقه دربر داشته باشد. همبستگی با جنبش توده ای در ترکیه، یاری به تحولات مترقی و انقلابی در سراسر خاورمیانه است.

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

نوری مالکی مهمترین عامل نقض ابتدایی ترین حقوق ملت عراق

آناهیتا اردوان

سیاست تمامیت خواهی و انحصار طلبی نوری مالکی، نخست وزیر عراق، با تداوم و انسجام اعتراضات، تحصنها و درگیری مسلحانه بین عشایر انقلابی و شبه نظامیان وابسته به دولت به ویژه در مناطق سنی نشین و ژرفش کشمکش بین اقلیم کردستان و دولت بغداد بر سر مناطق مورد منازعه و بهره برداری از منابع طبیعی و معدنی، در تنگنا قرار گرفته است. به تازگی نوری مالکی با "جنگ بی پایان" خواندن اختلافهای مزبور، بر ناتوانی و مهم تر، عدم خواست خود مبنی بر استقرار دولتی کثرت گرا صحنه گذاشته است. نوری مالکی در برابر گسترش اعتراضهای مردمی، مقاومتها و پافشاری بر خواستههای دموکراتیک، تاکتیک سرکوب عریان تر و وحشیانه تر را در دستور کار قرار داده و با گسیل جمع کثیری از شبه نظامیان، مترصد است تا بر اوضاع مسلط شده و متحصنان در میدان را پراکنده سازد. در همین رابطه، کمیته های برگزاری



تحصنها اعلام کرده اند که تنها در ماه مه، ۲۲۹ حمله در عراق صورت گرفته که طی آن ۷۵۰ شهروند بیگناه دستگیر شده اند و برخی نیز هنگام دستگیری به قتل رسیده اند. خبرگزاری فرانسه به نقل از سازمان ملل اعلام کرد، بر اثر ناآرامی در سراسر عراق طی ماه مه، ۱۰۴۵ نفر کشته و ۲۳۹۷ نفر مجروح شده اند.

با وجود سرکوب تمام عیار، انفجار بمبهای کنار جاده ای، ترور، زندان و شکنجه به موازات تبلیغات عوام فریبانه علیه معترضان، مبارزات معترضان جهت دستیابی به حقوق آحاد مردم عراق ادامه داشته و شکل آنتاگونیستی به خود گرفته است. سخنرانان و رهبران تحصنها و اعتراضها همگی بر پایان مبارزه مسالمت آمیز و قطع گفتگو با نوری مالکی تاکید ورزیده اند.

در تظاهرات رمادی، صدها تظاهر کننده عراقی، مسیر جنبش علیه شبه نظامیان نامیدند و در بخشی از پیامشان خطاب به نوری مالکی اعلام داشتند: "در مقابل عملکردهای شبه نظامیان، عقل و حکمت و منطق در پیش گرفته ایم زیرا که این شبه نظامیان در برابر چشم دولت و زیر نظر آن، همه حرمتها و قوانین را نقض می کنند. عقربه های ساعت به عقب بر نمی گردد و از این پس در مقابل ظلم و ستم ساکت نخواهیم نشست. مراجع شما در ریختن و فروختن خون مردمان از شما دفاع می کنند، گویی که ما بی ارزش ترین هستیم ... کاردی که امروز ما را می کشد، مطمئن باشید که در آینده شما را سر خواهد برید ... و ای دولت بدان که این تظاهر کنندگان و کسانی که به پا خاسته اند، هر گونه باطل را رد می کنند و با مردم هستند ... بدانید که اهل سنت امروز بعد از خیزش با قبل از آن فرق می کنند."

سخنران تظاهرات فلوجه در واکنش به سخنان برخی عناصر حزب "الدعوه" که دقیقا بر اساس فرهنگ فاسد احمدی نژاد، رییس جمهور علی خامنه ای که مردم معترض را "خس و خاشاک" نامید، متحصنان عراقی را "حباب" خطاب کرده بودند، اعلام داشتند: "در پاسخ به کسانی که می گویند تحصن کنندگان حبابهایی بیش نیستند و باید تحصن شان را جمع کنند، قبل از این که ما آنها را جمع کنیم، می گوئیم عقب نشینی نخواهیم کرد. عراق باقی می ماند و رژیم تحت الحمایه ی ایران پایان می پذیرد."

سخنگوی رسمی "کمیته های هماهنگی" در کرکوک گفت: "عراق تحت سیاست ظالمانه قرار دارد و به سمت بسیار خطرناکی می رود. ما نه از گرما و نه از سرما و نه از تهدیدات ترسی داریم، ما همه اینها را خوب می دانیم و از روز اول می دانستیم. ما به خانه هایمان بر نمی گردیم و میدانهای تحصن را ترک نمی کنیم تا این که اوضاع به ثبات برسد و به خواسته هایمان برسیم."

بر پایه گزارش تلویزیون "التغییر"، "کمیته های هماهنگی تحصنها در عراق" در بیانیه ای اعلام کردند، اقدامهای جنایتکارانه شبه نظامیان و انفجارهای تروریستی، عراقیان را از ادامه قیامشان باز نمی دارد.

ثقل خواستههای معترضان، برکناری نوری مالکی، پایان دخالتهای رژیم ولایت فقیه ایران در مسایل عراق، احترام به حقوق شهروندی ساکنان استانهای سنی نشین عراق به مثابه بخشی از ملت عراق و آزادی زندانیان سیاسی می باشد. نوری مالکی برعکس آنچه معترضان ابراز می دارند، به تامین منافع و مطامع استبداد حاکم بر تهران ادامه می دهد و به موازات سرکوب هر صدای عدالت طلبانه ای در میدانهای شهرهای عراق، به شکنجه و کشتار مخالفان می پردازد. "ناوی پیلای"، کمیسر ارشد حقوق بشر سازمان ملل بر اساس گزارش رویتر، نوزده آوریل امسال، پرده از آنچه وی "اعدامهای پنهان در عراق" می نامد، برداشت. او می گوید که شیوه اعدام زندانیان به کشتن حیوانات در کشتارگاهها شبیه است، "آنها را در راهروهای زندان به صف می کنند و بدون کوچکترین فرصتی جهت ملاقات با خانواده و ابراز آخرین کلام، اعدام می کنند." بر اساس گزارش ناوی پیلای، وزارت دادگستری عراق تصمیم دارد تا ۱۵۰ نفر را اعدام کند. شایان ذکر است که در این صورت، شمار اعدام شدگان سال جاری نسبت به سال ۲۰۱۱، به دو برابر افزایش خواهد یافت.

در پهنه صف بندیهای سیاسی، به تازگی مقتدی صدر با بیانیه ای از نوری مالکی خواسته است تا به جنگهای فرقه ای پایان دهد. وی بیانیه مزبور را "آخرین فراخوان" به دولت نوری مالکی نامیده است. قابل توجه است که گرایش صدر در طول حیات سیاسی دولت نوری مالکی بعد از جنگ و اشغال کشور به دلیل نداشتن یک رهبری هوشمند، دچار چرخشهای فراوان شده، به طوری که بارها با مالکی اعلام همبستگی کرده و بارها نیز به مخالفت با وی برخاسته است. گرایش "العراقیه" نیز با آنکه از ابتدا به افشاگری مواضع "ائتلاف قانون" به رهبری نوری مالکی پرداخته و تلاشهای بیشماری در مسیر استیضاح وی انجام داده، ولیکن به دلیل انحصار قدرت از سوی مالکی، از توان لازم برای برکناری او برخوردار نیست. از طرف دیگر، "العراقیه" با وجود شکستهای پی در پی در رسیدن به این هدف و اعلام چندین باره مبنی بر خروج از قدرت سیاسی، هنوز قادر به ایجاد وحدت و یا تصمیمی جدی جهت اتخاذ چنین تاکتیکی نیست.

یکی از آماج‌های اعتراضات مردمی به همراه نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی عراقی، برکناری کوبلر از منصب نماینده ویژه دبیرکل عراق است. وی که به طور واضح و روشن و با برخورداری از حمایت‌های استعماری و ارتجاعی چشم بر روی نقض آشکار حقوق بشر در عراق بسته، بارها مورد نقد و اعتراض مخالفان قرار گرفته است. کوبلر حتی از سوی اعضای پارلمان اروپا به تلاش برای فریب دادن پارلمان و ریاکاری متهم گردیده است. اکنون معترضان و متحصنان در میدانها از سازمان ملل می‌خواهند که وی را برکنار و شخص بیطرفی را جایگزین سازد.

ریشه اختلاف‌های کنونی عراق را می‌توان بیش از هر چیز در ساختار توتالیتریستی جستجو کرد که توسط نوری مالکی هدایت می‌شود. وی که بعد حمله آمریکا به عراق و اشغال کشور با حمایت رژیم ولایت فقیه قدرت گرفت، تا کنون نه تنها هیچ‌کدام از توافقات نشست اربیل مورخ دسامبر سال ۲۰۱۰ در راستای تشکیل یک دولت فراگیر را اجرا نکرده است، بلکه با به انحسار در آوردن هر چه بیشتر ابزارهای اعمال قدرت، تلاش بی وقفه ای در پیاده کردن اوامر ولی فقیه رژیم حاکم بر تهران در منطقه دارد.

تحولات در رژیم ولایت فقیه و تاثیر آن در عراق

آنچه از شرایط سیاسی عراق برمی آید به خوبی نشان می‌دهد که نوری مالکی در کانون بحران قرار گرفته و مهمترین عامل نقض ابتدایی ترین خواسته‌های ملت عراق است. فشار روی قدرت سیاسی نوری مالکی، به معنای فشار بر ولایت فقیه در تهران است زیرا ماهیت رژیم ولایت فقیه در تضاد کامل با ثبات و صلح در منطقه است. این رژیم به طور ذاتی با بحران زندگی می‌کند. رژیم استبدادی - مذهبی اگر در خارج از مرزها اقدام به بحران آفرینی نکند، قادر نیست بحرانهای داخلی را مهار کند. با ایجاد بحران در خارج از مرزها فضایی ایجاد می‌شود که حکومت انگلی ولایت فقیه قادر است به مدد آن به حیات ننگین و متزلزل خود ادامه دهد؛ همانطور که حمله به عراق و اشغال این کشور تا کنون برای ادامه حیات رژیم و پیشبرد منافع آن در منطقه و سرکوب مردم در داخل، نقش بسیار عمده ای را بازی کرده است. در واقع، رژیم سوخت اصلی برای حکومت را از بحرانهای خارجی به دست می‌آورد و منافی به کلی در تضاد با ثبات کشورهای همسایه دارد و برعکس، بی ثباتی این کشورها به سود او عمل می‌کند. ارتجاع حاکم در این مسیر از هر ابزاری جهت دامن زدن به بی ثباتی و علیه صلح در منطقه استفاده می‌کند. چنین ساختار سرکوبگری با تشدید بحران خارجی و تولید و بازتولید دستگاه عریض و طویل نظامی، سرکوب داخلی را آسان تر پیش می‌برد. همزمان، بودجه نظامی را هرچه بیشتر بالا می‌برد و بدین وسیله همواره تلاش می‌کند بحران داخلی را سرکوب و مهار کند. از سوی دیگر، در خارج از مرزها به وسیله شرایط اسفناکی که خود برای مردم منطقه ایجاد کرده، نیروی ذخیره نیز ایجاد می‌کند.

با توضیحات بالا، نوری مالکی به مثابه کارگزار رژیم ولایت فقیه در عراق، مانع هرگونه تحول بنیادین که با منافع و مطامع رژیم حاکم بر تهران مغایرت داشته باشد، است. در این مسیر، برآمد مضحکه انتخاباتی استبداد حاکم بر تهران از اهمیت برخوردار است. انتخاب روحانی با طرفداری باند رفسنجانی و خاتمی به معنای شکست پروژه یکدست سازی ولایت فقیه برای نظامی است که با توسل به حذف و حصر عناصر "خودی" در انتصابات قبلی به نظر کامیاب شده بود. بیرون آمدن نام روحانی از صندوقها برآمد نارضایتی بخشی از هزارستان غارت و چپاول به مثابه نمایندگان اقشار انگلی است که تحت تاثیر اعمال تحریمهای بین المللی، ضررهای زیادی را متحمل شده اند. جبران ضرر با گردن کشی در برابر ولی فقیه جهت جبران منافع و "حفظ نظام"، به طور بغرنجی گره خورده است. این مساله، توازن ساختار قدرت را به قبل از ریاست جمهوری احمدی نژاد برگرداند. بی شک، گسترش سلطه رژیم در منطقه، پیوندی مستقیم با دستیابی به بمب اتم دارد.

با روی کار آمدن روحانی تعادل نیرو علیه خامنه ای تغییر کرد. به بیان دیگر، بساطی که در دهمین دوره ریاست جمهوری به هم ریخت و خامنه ای تلاش کرد از روی زمین جمع آوری کند، دوباره از هم پاشید. اگر رژیم استبدادی-مذهبی بعد از شعبده بازی انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری و روی کار آوردن احمدی نژاد با تهاجم بی شرمانه به شهر اشرف و به قتل رساندن یازده مجاهد خلق و مجروح کردن بیش از پانصد تن قصد داشت پیروزی خود را از سر استیصال و فرومایگی به ثبت برساند، تهاجم موشکی به زندان لیبرتی همزمان با پایان نمایش انتخاباتی جدید، با هدف کتمان شکست پروژه یکدست سازی نظام برابر جناح رقیب انجام شد. بدین ترتیب، ولایت فقیه هر بار از موضع ضعف و بیچارگی، با توسل به مزدوران عراقی خود در راستای حفظ اتوریته رنگ باخته اش، نیروی براندازی را هدف قرار می دهد که دهه هاست علیه آن به پیکار و مقاومت پرداخته است. رژیم در این مسیر قصد دارد به حذف نیرویی پردازد که به صورت بالقوه و بالفعل در پیچیده ترین شرایط، لحظه ای از مبارزه علیه آن باز نایستاده. خامنه ای بدینوسیله برابر حامیان داخلی و عناصر وابسته به خود مانند نوری مالکی فخر فروشی می کند و اینطور وانمود سازد که جامه ولی فقیه ای بر تنش زار نمی زند!

پیداست که در یوزگانی که به رشیدترین فرزندان خلق ستم دیده موشک شلیک می کنند، می بایست هر چه سریع تر در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند. این مهم، با صدور اطلاعیه های به ظاهر بشردوستانه بدون هیچگونه اقدام عاجل ممکن نیست. عدم رسیدگی قاطع با گذشت زمان قادر نیست جنایتها علیه ساکنان زندان لیبرتی را در ذهن وجدانهای آگاه و افکار عمومی پاک سازد، بلکه هر گونه غفلت از سوی نهادهای بین المللی و مدافع حقوق بشر و پناهندگان، دست جانیان را برای تهاجم بیشتر باز می گذارد. چنین سستی و کوتاهی در امر رسیدگی به جنایت ضد بشری از سوی نهادهای مدافع حقوق بشر، ژست بشر دوستانه آنان را تا اندازه عبای ولایت فقیه تنزل داده و نام آنان را در تاریخ به عنوان شریک جرم به ثبت می رساند.

تغییر تعادل نیرو در ساختار قدرت رژیم و شکست پروژه یکدست سازی نظام ولایت فقیه که قدر مسلم باید منتظر پیامدها و چشم اندازهای بعدی آن بود، قادر است نیروهای وابسته ولایت فقیه در منطقه و از آن جمله نوری مالکی را ضعیف تر سازد. هرگونه تغییر تعادل قوا در ساختار سیاسی رژیم به ضرر ولایت فقیه، بر نیروی مدافع آن در خارج از مرزها تاثیر گذار است. با توجه به ادامه قابل ستایش و بی نظیر اعتراضهای مردمی چه به شکل مسالمت آمیز و چه مسلحانه و نیز تغییر تعادل نیرو بعد از برگزاری مضحکه انتخاباتی یازدهمین دوره ریاست جمهوری رژیم در ایران، تحقق خواست مردم عراق مبنی بر حذف نوری مالکی از قدرت سیاسی، چشم انداز روشن تری پیدا کرده است.



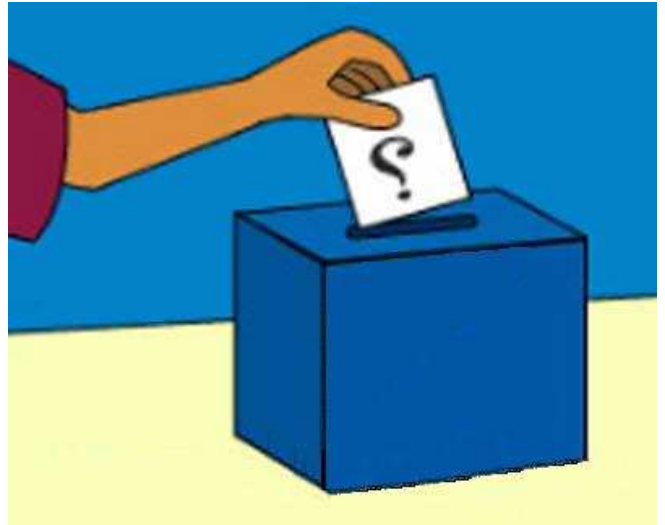
۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

مهندسی کلنگی، انتخابات جینی

جعفر پویه

ترس از عاقبت روبرو شدن با چالش امنیتی باعث شد تا همه عوامل رژیم ولایت فقیه از چپ تا راست دست به دست هم بدهند و حماسه مورد نظر رهبر را بیافرینند، شاید که اندکی احتمال چیره شدن بر بحرانهای پیش رو را حفظ کنند.

علی خامنه ای که سرمست از حذف حریفان خود و غرق در رویای یکدست شدن رژیم به استقبال انتخابات می رفت، به یکباره زهوارش در رفت و همه رشته های بافته شده او پنبه شد. او مغرور و یکه تاز، سرمست از اینکه یکایک حریفان را وادار به عقب نشینی کرده، ناگهان خود را در بن بستی یافت که راه به هیچ جایی ندارد. این است که از روی ناچاری و با حالی زار مجبور شد تا بخشی از میدان تصاحب کرده را



واگذار کند. اما موقعیت دیگر باندها نیز دست کمی از او نداشت. "اصلاح طلبان"ی که پشت سر خاتمی به صف شده بودند، شرایط رنگارنگی را برای شرکت در انتخابات گذاشته بودند. اینها ناتوان از پیشبرد برنامه خود، استراتژی عقب نشینی تا آخرین پله را پیش گرفتند و در نهایت با کله به دیوار پشت سر برخورد کردند. آنان نه تنها همه شرایط خود را پس گرفتند، بلکه به کاندیداتوری رفسنجانی "عالیجناب سرخ پوش" سابق راضی شدند. اما خامنه ای که خود را برای همه احتمالات آماده کرده بود، نه تنها به خواسته آنان گوش نداد، بلکه با رد صلاحیت رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام که مدعی بود با اجازه رهبر کاندید شده، آخرین تیر را نیز به شقیقه شان خالی کرد تا نشان دهد هیچ گونه شرطی را از جانب هیچ شریکی نمی پذیرد.

نامزدها، از پادو تا دلک

خامنه ای پس از سرکوب حریفان و جارو کردن آنان از قدرت، به دست شورای نگهبان یک دوجین کاندیدای گوش به فرمان خود را تایید صلاحیت کرد تا در یک رقابت مسخره، سعید جلیلی، کارگزار و دست نشانده خود در شورای امنیت ملی که در این مدت ثابت کرده موجودی بی بو و خاصیت است را به منصب ریاست جمهوری برگمارد. در این چینش مضحک جینی، کاندیداهای ردیف شده او اینگونه به نمایش گذاشته می شدند که گویا از جناحها و دسته بندیهای مختلف هستند، اما در عمل پادوها و گوش به فرمان خود او بودند.

محسن رضایی که زینت المجالس چندین انتخابات شده، معلوم بود که این بار نیز پاداش گوش به فرمانی دفعه قبل را دریافت کرده و در لیست جا داده شده است. از همان آغاز کار معلوم بود که هیچ شانسی برای او وجود ندارد. ولایتی و حداد عادل از نزدیکان خود او و کفترهای پرقیچی بیت اش بودند. قالییاف، شهردار منتخب او و حسن روحانی، نماینده سالهای سالش در شورای امنیت ملی بودند. محمد غرضی، باندباز و تفنگچی بازنشسته که سالها به اغما رفته بود، همچون ته کیسه ای بار دیگر بازیافت و به روی صحنه رانده شد. غرضی که خودش نیز باور نداشت که به ریاست جمهوری برگزیده شود، بارها این موضوع را به زبان آورده و می گفت که خودش هم نمی داند چرا شورای نگهبان تایید صلاحیت اش کرده است. اما او تا آخرین لحظه در رقابتهای ماند و نشان داد که درس خود را برای خوش رقصی هنوز هم

می تواند پس بدهد. او که به ژوکر این دوره از انتخابات تبدیل شده بود، موجب خنده و تفریح مردم گردید، هر چند خودش نیز از این نقش چندان ناراضی نبود و درنهایت با فاصله زیادی به آرای باطله باخت. وجود او و امثال او نشان دادند که خامنه ای برای جور کردن جنس برای این نمایش مضحک تا چه حد سقوط کرده و از کاندیداهای حراف و اندکی سیاستمدار و باند باز به دلکتهایی همچون غرضی راضی شده است. این حسیض ذلت او را یاهو های پوچ و فریادهای عصبی غرضی کاملن عیان کرد.

خامنه ای با چنین چینیسی که به ظاهر خیالش را راحت می کرد، همچنان بر حرف خود پای می فشرد و شمشیر از رو بسته با فریاد و عربده به تهدید می پرداخت. او رای به کاندیداهای دستچین شده خود را رای به نظام و ولایت خودش می دانست و خیالش راحت بود که با مهندسی انتخابات، رای کافی برای این نمایش تدارک خواهد کرد. با چنین پشتوانه ای بود که او با قلدری میداننداری می کرد.

تغییر صحنه

خامنه ای تا آخرین لحظات نشان می داد که در مقابل رقبا مقاومت می کند و همچنان بر حرف خود مانده است. اما پس از آخرین دور مناظره تلویزیونی به ناگهان با واقعیت سختی مواجه شد و گوشه چشم ولایتی، مشاور امور بین الملل او به روحانی و پیچ پیچ و در گوشی آن دو هنگام موضعگیری انتقادی جلیلی علیه سیاستهای اتمی روحانی و همدستی آنان علیه وی را دید. جلیلی، گماشته و مذاکره کننده ارشد هسته ای رژیم است که او را نزدیک ترین فرد به رهبر و کاندیدای مورد نظر او (با توجه به شرایطی که خامنه ای برای فرد اصلح بر می شمرد) قلمداد می کردند. حداد عادل و ولایتی حتی در ابتدای کار تا آستان کناره گیری به نفع جلیلی نیز پیش رفتند. اما در آخرین مناظره، ایستادگی تمام قد ولایتی در مقابل جلیلی از یک طرف و برخورد سیاسی حداد عادل که به نفع جلیلی نبود، به خامنه ای نشان داد که چنددستگی در بیت خود او نیز وجود دارد. برآمد اینان در مقابل جلیلی و برخورد منتقدانه با سیاستهای دیکته شده رهبر در مذاکرات اتمی، به یکباره موجی از تعجب را برانگیخت.

از سوی دیگر، نزدیکی قالیباف، شهردار منتخب او برای تهران به نیروهای سپاه و سرشاخ شدن اش با روحانی که به وضع فجیعی بازنده این میدان بود، زنگ خطر را برای خامنه ای به صدا در آورد. بازیگرانی که باید نمایش "انتخابات در کشور ولایت فقیه آزاد است" را اجرا می کردند، یک مرتبه چیز دیگری را نشان دادند و به مقام معظم حالی کردند که در زیر خاکستر، آتش گداخته ای در انتظار اوست. به این سیاهه باید اعمال عجیب و غریب بعضی از نهادهای به ظاهر گوش به فرمان او را نیز اضافه کرد. مجلس آخوندی که به قول یکی از نمایندگان آن به شعبه ای از بیت رهبری تبدیل شده، نمایندگانش با ۱۶۰ امضا از ولایتی حمایت کردند، همینها نامه ای با ۱۴۰ امضا نیز به حمایت از قالیباف منتشر کردند و حدود ۱۶۰ امضا نیز برای حمایت از جلیلی جمع آوری شد. این در حالی است که تعداد نمایندگان مجلس ۲۸۵ نفر است! حال اینکه چگونه می شود از مجلس ۲۸۵ نفری ۴۶۰ امضا در حمایت از کاندیداهای ریاست جمهوری بیرون آید، خود گواه بی پرنسیبی و امضا فله ای اینگونه نامه هاست، بدون اینکه پروای آبروریزی پس از آن را داشته باشند. علی لاریجانی که ریاست فراکسیون بزرگی از این موجودات را به عهده دارد، چنین مجلسی را قوه مقننه می داند و می خواست در مقابل احمدی نژاد ایستادگی کند.

نهادهای اسم و رسم دار معروف به "اصولگرا" به اغما رفتند و میداندار عده ای بودند که با تندروی و هتاکی ترس را در نهادهای نزدیک به رهبر نیز مستولی کرده بودند. جریان موسوم به "رهپویان" که در مقابل مصباح یزدی زانو می زنند، کاندیدای خود را با جلیلی تاخت زدند و مصباح را وادار کردند تا از این ادعا که زیر آسمان فرد بهتری از لنکرانی وجود ندارد، کوتاه آمده و به جای او جلیلی را در آسمانها نشان دهد. وحشت افکنی این موجودات علیه خامنه ای عمل کرد و

نشان داد که تنها شانس ممکن، مهندسی و رای فله ای مثل دور قبل است و گرنه امام زاده ای که او ساخته، برای متولی اش هم معجزه ندارد، چه برسد به دیگران! به جز اینها، صداهای مختلفی که از اطراف به گوش می رسید، نشان می داد که رژیم همچون لحاف صد تکه، هر گوشه اش رنگی دارد و هر کس به شیوه ای به موضوعات و مشکلات آن می پردازد و به جستجوی مقصر مشغول است.

چرخش اوضاع

اینگونه ۲۲ خرداد، دو روز مانده به هنگام رای گیری، ناگهان خامنه ای تغییر موضع داد. او که ۱۴ خرداد گفته بود "رای به هر نامزدی در انتخابات، رای به جمهوری اسلامی است، رای اعتماد به نظام و ساز و کار انتخابات است" و فریاد دشمن دشمن اش گوشها را کر کرده بود؛ یکباره مخالفان رژیم و کسانی که آنها را بارها همدست و عوامل دشمن نامیده بود را به کمک طلبید و گفت: "ممکن است بعضی به دلیلی نخواستند از نظام اسلامی حمایت کنند، اما از کشورشان که می خواهند حمایت کنند" و از آنها درخواست کرد که آلوده مضحکه انتخابات شوند تا در مقابل دشمن به یاری او بیایند. وارد عمل شدن رفسنجانی و خاتمی هم نشان از اتفاقی داشت که به احتمال در پشت پرده وعده سست کردن قلاده ها را گرفته اند. اینها عارف را تشویق به کناره گیری کرده و یک صدا تلاش کردند تا حسن روحانی، نماینده "رهبر" در شورای امنیت ملی و رییس تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را به ریاست جمهوری برسانند. همه به سرعت دست به کار شدند و در عرض ۴۸ ساعت همه ورقها برگشت و سعید جلیلی که خودش را برای ریاست جمهوری آماده می کرد، به پستو رانده شد. از این به بعد، همه نشانه های یک ائتلاف نانوشته و یا نوشته شده بین رهبر، رفسنجانی و خاتمی هویدا بود. رفتارها تغییر کرد و فشار پلیسی کاهش یافت. اجتماعات رنگی شدند و عوامل خارج و داخل رژیم، اصولگرا، اصلاح طلب، سبز و ... بنفش شدند و یکصدا بر بوق صندوق دمیدند.

قبل از اینکه موج حمایت از روحانی آغاز به کار کند، به گواه همه گزارشها، هیچ بو و سوی انتخاباتی در شهرها و مراکز استانها وجود نداشت، چه برسد به شهرهای کوچک و روستاها. هرچند برای نقشه علی خامنه ای یعنی گذر از چالش امنیتی انتخابات با حداقل هزینه، چنین شرایطی ایده آل بود، اما سوت کور بودن حوزه ها نمی توانست رای سازی و نمایش قدرت او برای به رخ کشیدن در مجامع بین المللی را فراهم کند. همچنین، هرچند او می توانست به سلامت از این گردنه عبور کند، بعد از آن باید برای برخورد با بحران بین المللی و مشکلات عدیده داخلی چه راهی را در پیش می گرفت؟ پچپچه ها و حرفهای درگوشی نشان می داد که اختلاف در بین باقیمانده های در قدرت بیش از آنی است که تصور می رفت و با چنین ریش نتوان رفت به تجریش! این بود که او در آخرین لحظات، دستمال اش را به داخل رینگ انداخت و بیرق سفید بالا برد. عقب نشینی او در این نمایش انتخاباتی هرچند تاکتیکی و موقت باشد، اما عواقبی دارد که او نخواهد توانست از زیر بار آن به آسانی شانه خالی کند.

عقب نشینی خامنه ای برابر با شکست اوست

مهندسی انتخابات در دوره های گذشته نشان داده که آرای بیرون آمده از صندوق هیچگونه ارزشی ندارد و به احتمال نزدیک به یقین دستکاری شده است. رژیم ولایت فقیه اثبات کرده که در صورت لزوم هیچگونه اعتنایی به اتهاماتی همچون تقلب و رای سازی نمی کند و خودش به مهندسی انتخابات یا تقلب سازماندهی شده افتخار می کند. همچنین ولی فقیه نشان داده که در مورد قدرت مطلقه اش با کسی تعارف ندارد و در صورت لزوم با گسیل عوامل سازماندهی شده سرکوب خود، به هر اعتراضی از جانب هر کس که باشد، به شدیدترین شکل ممکن پاسخ خواهد داد. او با بی حیثیت کردن رفسنجانی، وی را از ریاست مجلس خبرگان اخراج کرد و خلع ید از دانشگاه آزاد را به آن افزود، حتا به نماز جمعه نیز راهش نداد. خاتمی در همه این سالها از ترس اش حتا قاچاقی نفس کشید. او در برابر توهین و

اتهامات رنگارنگ باند خامنه ای کوچکترین واکنشی از خود نشان نداد. همچنین بعد از اعتراض گسترده ۸۸ همه نزدیکان رژیم و عناصری که سالها برای استقرار آن کار کرده بودند اما در باند خامنه ای نبودند را سرکوب کرد. برگزاری دادگاههای نمایشی دست جمعی، کشاندن آنان به تلویزیون و وادار کردنشان به خودزنی و بازداشتهای فله ای و زندانهای طولانی مدت، عملکرد او در مقابل دیگر جناحهای رژیم است. اینکه چند آخوند و آیت الله را از قم تا شیراز به ضرب چوب و چماق خانه نشین کرد، حکایت دیگری است از این مجموعه یکه تازیهها. حال با همه این عریبه جوییهها و میدانداریهها، چه شد که یکباره او عقب می نشیند و ائتلافی نامریی با رفسنجانی و خاتمی و دیگر باندهای مغضوب را می پذیرد؟

اینکه او در مهندسی انتخابات و رای سازی ناتوان بود، بسیار دور از واقعیت است. خامنه ای در گذشته نشان داده که در این کار ید طولایی دارد. حضور جمعیت در انتخابات و استقبال گسترده آرزوی او بود نه محدود کننده اش. یکصدا شدن جریانهای دیگر و وارد شدن به موضوع انتخابات کمک زیادی به عمر ولایت او کرده است. شل شدن بگیر و بیندهای آن روزها و بعد از انتخابات، جشن و پایکوبی در خیابانها حتا تا آنجا که بعضی از زنان کشف حجاب کرده و چادر و روسری از سر برداشتند بدون اینکه مورد اذیت و آزار سرکوبگرانی که تا روز قبل تسمه از گرده مردم می کشیدند قرار گیرند، همه اینها یعنی عقب نشینی، اما به چه دلیل؟ چه چیز باعث این کار شد؟ حسن روحانی، رفسنجانی، خاتمی، باندهای دومی خردادی یا سبزههای متوهم و بازگشته به دامان قاتل دیروزشان؟

با قاطعیت می توان گفت هیچکدام. بدون اجازه رهبر و ولی فقیه رژیم چنین چیزی ممکن نیست. اگر ادعا کنیم که او در انتخابات بازنده شده باید گفته شود که مهار از دست او خارج شده که اینگونه نیست. پس بدون ادعای وجود کاسه ای در زیر نیم کاسه، باید گفت که علی خامنه ای رهبر و ولی فقیه رژیم در سیاست یکدست سازی قدرت و ادعای برقراری خلافت اسلامی فعلمن اگر نه تمام عیار شکست خورده باشد، بلکه ناتوان از پیشبرد برنامه های خود وادار به عقب نشینی شده است. این عقب نشینی هر چقدر که اندک باشد، برای حاکم مستبد به معنی شکستی وحشتناک است.

احمدی نژاد، گماشته ای که برگماردن او در مسند ریاست جمهوری به قیمت خونین کردن خیابانهای شهرهای کشور و قتل بسیاری از جوانان مردم ایران انجامید، کار را به جایی رساند که اکنون او قرار دارد. این سیاست تند روی و یکجانبه گرایی به شکست انجامیده و سیاستهای بین المللی او کاملن به بن بست رسیده است. حتا ولایتی، مشاور بین المللی او نیز این موضوع را بیان می کند. در منطقه، سیاستهای او با اینکه بار مالی بسیار زیاد به همراه داشته، نه تنها رو به جلو نیست، بلکه موجی از تنفر را علیه رژیم برانگیخته است. در میدانهای بین المللی یکی پس از دیگری شکست خورده و قطعنامه هایی که "کاغذپاره" های بی ارزش خوانده می شد، اکنون کارکرد خود را نشان می دهد. وضعیت اقتصادی به جایی رسیده که رژیم قادر به گذران امور خود نیز نیست. تحریم گریباننش را گرفته و نفس اش را به شماره انداخته است. آن کس و کسانی که تحریمها را علیه مردم ایران برآورد می کردند، الان سوار بر برآمد کارکرد آن علیه اش شعار می دهند تا در گرد و خاک به پا شده، چیزی را پنهان کنند. اگر فضایی باز شده و اندکی ولی فقیه مستبد و سرکوبگر را به عقب رانده، همین تحریمها باعث شده اند. فشار بر مردم باعث گردیده است تا علی خامنه ای در وحشت از موج انزجار مردمی که می رود تا برای احقاق خود برپای خیزند و بساط این بی شرمی را بر سر او خراب کنند، به دامن رفسنجانی و خاتمی پناه ببرد و حسن روحانی را به عنوان رییس جمهور بپذیرد؛ شاید که در یک زد و بند بین المللی بتواند برای رژیم خود عمری دست و پا کند.

برنامه هسته ای رژیم تا کنون ثروت عظیمی از مردم ایران را به باد داده است. همین برنامه و سیاستهای خامنه ای وضعیت معیشت مردم را به اینجا کشانده است. کل رژیم از یک طرف و علی خامنه ای به خصوص، خسارات بسیاری با این برنامه به کشور وارد کرده اند. آنها نمی توانند به راحتی و پس از این خسارات از برنامه ساخت بمب اتم که برای بیمه کردن رژیم آنرا پیش گرفته اند، دست بردارند. جهان امروز نیز می داند که هرگونه قول و قرار عوامل رژیم بر پایه توافق دوجانبه سست بنیاد است و هر آن ممکن است زیر آن بزند. بنابراین زمینه سیاست کنونی، همانی نیست که سالها قبل حسن روحانی می توانست با جک استراوانگلیسی، دو ویل پَن فرانسوی و فیشر آلمانی گفتگو کند. نزدیکان دیروز روحانی اکنون یا با رژیم در قطع رابطه اند یا رابطه آنان در بدترین حالت قرار داد. در منطقه وضعیت بدتر از آنی است که روحانی یا رفسنجانی بتوانند به راحتی آنرا بهسازی یا بازسازی کنند. کشورهای منطقه تا کنون خسارت زیادی به دلیل سیاستهای رژیم پرداخته اند. آنان اکنون کار را به اینجا رسانده اند و خوب می دانند نباید بگذارند مار زخمی به این راحتی از چنگ شان بگریزد. آمریکا و کشورهای ۵+۱ قدم به قدم و آهسته آمده اند تا به اینجایی رسیده اند که اکنون قرار دارند. اگر رفسنجانی یا روحانی تصور می کنند که می توانند با نشان دادن در باغ سبز کاری از پیش ببرند، فکر بیهوده ای می کنند.

علی خامنه ای بیهوده روی رقبای دیروزش که هرآنچه می توانست بر سر آنان آورده، حساب باز می کند. جهان شاهد به بن بست رسیدن رژیم و عقب نشینی اجباری علی خامنه ای است، آنها بخشی از وادارکنندگان او به این عقب نشینی هستند. حال این گوی و این میدان! علی خامنه ای فکر می کند با رها کردن بندهای محدودیت، ثمره مهندسی واقعی انتخابات را در جای دیگر به دست می آورد، زهی خیال باطل! او در این کار راه به جایی نخواهد برد و کاری اساسی توسط باندهای رقیب به پیش نخواهد رفت. به همین دلیل، گلوله شلیک شده از دهانه صندوق رای خرداد ۹۲ به سوی گنجگاه خود او کمانه خواهد کرد. او باید خود را آماده پس دادن حساب به باندهای رقیب کند. آنها او را وادار به عقب نشینی کرده اند. توصیه های خارج نشینها و برحذر داشتن از اینکه از او توقع آزادی زیاد نداشته باشید، یا نگذارید دوباره فضا بسته شود، دقیقن کمک به خامنه ای برای فرار از بازخواست است. او اکنون باید بداند که پاسخ شراب خوردنهای بی حساب، مخمور میان مستان نشستن است.

عقب نشینی خامنه ای در انتخابات ۹۲ از ترس فروپاشی رژیم است. باید این وضعیت را به وضعیت انقلابی فرا رویند و علی خامنه ای و باندهای رژیم را با یکدیگر به زباله تاریخ سپرد تا هم خیال مردم ایران راحت شود هم خیال مردم منطقه و جهان.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

کدام شکست، کدام پیروزی

شهره صابری

وقایع سال ۱۳۸۸ که از آن به عنوان شکست و وقایع انتخابات اخیر که از آن به عنوان پیروزی یاد می کنند را نمی توان غیر از جریانهایی دانست که در تطور تاریخ وقوع و شکست آنها امری طبیعی است.

آگاهی انقلابی توده ها جز با سرکوب و از پا در آمدن نیروهای غیر اصلی انقلاب حاصل نمی شود. پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ مردمی که عموماً خواهان «تغییر» بودند، پس از این که از مرزهای اصلی ساختارهای رژیم عبور کرده و پا به میدان مبارزه با استبداد مذهبی و به تبع آن اصل نظام گذاشتند، طولی نکشید که از سوی اصلاح طلبان حکومتی طرد شده و توسط ارتجاع به طور وحشیانه ای سرکوب شدند.

عقب راندن توده ی مردم از مبارزه با کلیت نظام با کمک اصلاح طلبان، مردمی که حد آگاهی آنها به آگاهی طبقاتی نرسیده بود، از میدان مبارزه عقب رانده شدند. بعد از سرکوب وحشیانه و شدید، حرکت های رادیکال در شورشی های سال ۱۳۸۸ عمر زیادی نداشت و به خاموشی گروید.

پس از انتخاب کاندیدای ظاهراً اصلاح طلب میانه رو! در انتخابات اخیر، به علت فشارهای شدیدی که به دنبال تحریم و چپاول به مردم ایران وارد شده، کاسه ی شکیبایی مردم در تَحْمُل خود رایی رژیم ولایت فقیه، لبریز شد و مردم در خیابانها به بهانه ی این انتخاب به رقص و ابراز شغف پرداختند و شعارهایی رادیکال طرح کردند و این بار از همان ابتدا به ضربه زدن به کلیت نظام پرداختند. این تفاوت عمیقی است که بین شورشی های ۱۳۸۸ و حرکت های اخیر، با وجود این که هر دو از یک جنس بودند، وجود داشت. آنچه باعث برخورد توده ی مردم با مرزهای اصلی ساختار حکومت در حرکت های اخیر شد، نشانگر نا امیدی از بهبود اوضاع کشور توسط اصلاحات به دست عوامل رژیم است. اگر به طور واقع بینانه و به دور از داستان پردازی و روایتگری بنگریم، بخشی از مردم هنوز از اشخاص و تصورات و طرح های اصلاحی به طور کامل رها نشده اند. رهایی از رهبری اشخاص و اسطوره سازی یکی از مهمترین نشانه های بلوغ آگاهی به سطح آگاهی انقلابی راستین در شرایط امروز است. اما تعداد شرکت کنندگان در انتخابات و طرح شعارها پرتوی است از روزنه باز شده به سوی آگاهی انقلابی و آزادی.

روشن است که اصلاحات این بار هم شکست می خورد (بهتر است آن را شکست خورده بدانیم) و نمی تواند تغییری اساسی در حاکمیت و جامعه پدید آورد؛ اما به آگاهی انقلابی نمی توان رسید مگر به بهای یک رشته شکستها و در پی آن حذف جریانهای غیر اصلی، آموختن از این شکستها و رفع امیدواری از آنها.

به گفته ی مارکس شکست شورشیها نه شکست انقلاب بلکه از پا در آمدن جریانهای فرعی مرسوم پیش انقلابی است که نتیجه ی شرایط اجتماعی معینی هستند که حدت آنها هنوز به حدی نرسیده که به آگاهی انقلابی تبدیل شوند. به گفته ی مارکس در مورد انقلاب فرانسه: "انقلاب با پیروزیهای غم انگیز خنده دار فوری اش نیست که پیش رفته و راهی برای خود گشوده است؛ کاملاً به عکس، با ایجاد یک ضد انقلاب انبوه، نیرومند، با پدید آوردن حریفی که باید با آن به مبارزه برخاست، حزبی که حزب شورش بود به یک حزب به راستی انقلابی تبدیل شده است."

گرچه شورشی های ۸۸ مهار شد، اما پیشروی به سوی تغییرات ریشه ای در شورشی های اخیر نشاندهنده ی قطع امید از اصلاحات است. همچنین آغاز این حرکتها بلافاصله بعد از حرکت های اعتراضی در ترکیه و رادیکال بودن آن به ویژه در کردستان، ارتباط بسیار معناداری است که حرکت مردم ایران به سوی آزادی و آگاهی راستین را نشان می دهد. این حرکتها با وجود این که مایه شغف است، باید با هوشمندی هر چه بیشتر نسبت به دخالت های خارجی و منفعت طلبی های هسته ی نظام سرمایه داری همراه باشد.

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در خرداد ۱۳۹۲

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

*روز چهارشنبه اول خرداد جمعی از کارگران شرکت کشت و صنعت زرخیز تفتان در اعتراض به این که بعد از ۴ سال کارکردن در این شرکت هنوز روزمزد هستند، در مقابل اداره کار ایرانشهر دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش آژانس ایران خبر، یکی از این کارگران گفت به دلیل همین روز مزد بودن ما همیشه در استرس و اضطراب و نگرانی هستیم که اگر دست از پا خطا کنیم فردا ما را اخراج می‌کنند یا نه؟ بعد آینده زن و بچه هایمان چه می‌شود؟ کسی به داد کارگران نمی‌رسد



*جمعی از کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان، روز یکشنبه ۵ خرداد در اعتراض به محروم شدن از مزایای قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان‌آور در مقابل سازمان تامین اجتماعی تهران تجمع کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران که در کارخانه نساجی سیمین اصفهان با شرایط سخت و زیان‌آور اشتغال دارند، خواهان بازنشستگی پیش از موعد در چارچوب قانون مشاغل سخت و زیان‌آور هستند.

*کارگران شرکت گاز نوین در عسلویه، در اعتراض به عدم تمدید قرارداد خود توسط کارفرما دست به اعتراض زدند. به گزارش آژانس ایران خبر، این

اعتراض از روز پنجشنبه ۲ خرداد شروع و در روز یکشنبه ۵ خرداد در بوشهر با تجمع در مقابل خانه کارگر ادامه یافت.

*کارگران کارخانه فارسیت در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات و حقوق شش ماهه خود در روز دوشنبه ۶ خرداد، در مقابل فرمانداری دورود تحصن کردند.

به گزارش فارس، مشکلات کارخانه نیمه ورشکسته فارسیت دورود بیش از پیش خودنمایی می‌کند، جایی که علاوه بر کمبود یا نبود مواد اولیه، قطعی آب و برق و گاز کارخانه نیز به مشکلات این کارخانه افزوده شده است. یکی از نکات مهم این تجمع حضور تعدادی از کارگران به همراه کودکان خردسال خود بود که خطاب به مسئولان اظهار داشتند؛ چه کسی جوابگوی گرسنگی کودکان ما است؟

*جمعی از کارگران نساجی سیمین اصفهان، روز دوشنبه ۶ خرداد با تجمع مقابل مجلس، خواستار اجرای بازنشستگی پیش از موعد در مورد کارگران این شرکت شدند.

به گزارش ایسنا، کارگران نساجی سیمین اصفهان خواستار بازنشستگی پیش از موعد با بیش از ۲۰ سال سابقه کار هستند اما تامین اجتماعی قانون بازنشستگی پیش از موعد در مورد آنها اجرا نمی‌کند.

*به گزارش آژانس ایران خبر، کارگران کارخانه قند زاغه در استان لرستان در روز دوشنبه ۶ خرداد به دلیل پرداخت نشدن مطالباتشان در محوطه کارخانه تجمع کردند.

*کارکنان شرکت سبکو یکی از شرکتهای زیر مجموعه شرکت ای پی آی که در فاز سیزده عسلویه است، از روز چهارشنبه ۱ خرداد به خاطر عدم دریافت مطالبات معوقه خود دست از کار کشیده و موجب تعطیلی شرکت شدند. به گزارش آژانس ایران خبر

این کارکنان که همگی مهندس متخصص هستند با مدیریت شرکت درگیر شدند که منجر به دخالت نیروهای سرکوبگر انتظامی شد. کارکنان پس از اعتصاب درب شرکت را به وسیله ماشینهای سنگین مسدود کردند و این تعطیلی تا صبح دوشنبه ۶ خرداد ادامه پیدا کرد. کارکنان با موفقیت و دریافت مطالبات معوقه به اعتصاب خاتمه دادند. شرکت سبکو در ۱۲ کیلومتری کنگان واقع شده است

*رانندگان تاکسی در شهر کامیاران در روز شنبه ۱۱ خرداد دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، رانندگان اعتصابی خواهان افزایش کرایه تاکسی از ۲۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان شدند.

*کارگران شرکت سانا در شهرستان پاوه، با وجود تهدید کارفرما، به دلیل تأخیر ۵ ماهه ی دستمزدشان، روز یکشنبه ۱۲ خرداد تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش گردپا، کارگران این شرکت گفته اند، تا زمانی که دستمزد معوقه ی خود را دریافت نکنند، به اعتراضاتشان ادامه خواهند داد.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان



زنان آفریقایی پیشگام مبارزه علیه تغییرات آب و هوایی

ارث واچ، ۳ ژوئن ۲۰۱۳ - بعد از انتخابات عمومی ماه مارس امسال، کنیا قانونی به تصویب رساند که بر اساس آن یک کرسی در پارلمان هر ایالت به نماینده زن اختصاص می یابد. بدین ترتیب، مجلس قانونگذاری هر ایالت در کنیا دارای یک نماینده زن خواهد بود. در همین حال، ماه گذشته همه نمایندگان زن توافق نامه ای مبنی بر همکاری با تشکل غیر دولتی "استقرار عدالت زیست محیطی کنیا توسط زنان" امضا کردند. آنها امیدوارند تا با سیاستهایی که سبب تغییرات شدید آب

و هوایی می گردد و به طور مستقیم بر زندگی زنان کنیایی تاثیر می گذارد، مبارزه کنند.

توافقنامه مزبور به موازات به قانون بدل شدن اختصاص یک کرسی پارلمانی به نمایندگان زن، قادر است نقش زنان کنیایی در مبارزه علیه تخریب محیط زیست را در جهان پررنگ تر ساخته و آنان را به پیشگامان مبارزه در این مسیر تبدیل کند. نتیجه مشارکت جدی تر زنان در چنین مبارزه ای می تواند اولیای امور را به اقدامات عاجل در راستای بهبود وضعیت معیشتی و گسترش امکانات کافی جهت دسترسی به مواد غذایی و بهداشت مناسب در سراسر جامعه کنیا وادار سازد. امضا کنندگان توافقنامه مزبور از نهادهای عالیرتبه جهانی می خواهند که پیرامون رهیافت جهت جلوگیری از گرم شدن زمین و تاثیر مخرب آن بر زندگی زنان به مثابه افرادی که بار مسوولیت تامین غذایی و نگهداری از کودکان را برعهده دارند، به طور جدی تر به گفتگو بپردازند .

زنان کشاورز کنیایی با معضلات بیشماری روبرو هستند؛ فقر، بیماریهای گوناگون و تاثیرات تغییرات شدید آب و هوایی که در حوزه کشاورزی زندگی آنان را به چالش می گیرد. یکی از نمایندگان زنان ابراز می دارد که جهت اصلاح وضعیت کاری زنان می بایست شکاف بین کشاورزان زنی که بر روی زمینهای کوچک کار می کنند و بالاترین نهادهای قانونگذاری ملی و بین المللی، کمتر شود.

بر پایه گزارش بخش کشاورزی و مواد خوراکی سازمان ملل، زنان بیش از هشتاد درصد از مواد اولیه جهت تولید مواد غذایی را در آفریقا و کاراییب تولید می کنند. افزون بر این، پنجاه تا نود درصد از برنج آسیا توسط نیروی زنان تولید می گردد.

اصلی ترین هدف تشکل زنان کنیایی، به راه انداختن کارزاری برای مشارکت گروه ها، افراد و تشکلهای بیشتر در جنبش مزبور است. در این مسیر، آگاهی بخشیدن به زنان کشاورز پیرامون معضل مزبور بسیار موثر بوده است، به طوریکه زنان کشاورز بیشترین فعالان جنبش زیست محیطی می باشند. زنان روستایی کنیایی اصلی ترین قربانیان پدیده تغییرات شدید آب و هوایی بشمار می روند. این موضوع، آنان را به نیروی محرکه جهت تغییر وضعیت فعلی بدل کرده است.

وجود تبعیض جنسیتی در کارخانه تولید پرریز برق

ایلنا، دوم خرداد ۱۳۹۲ - در کارخانه "صنایع الکترونیکی مهر عطار" نیشابور ۱۲۰ کارگر مشغول به کار هستند که حدود ۸۰ نفر از آنها را زنان تشکیل می دهند. این زنان در صورتی که نتوانند به میزانی که کارفرما انتظار دارد تولید داشته باشند، بخش قابل توجهی از حقوق شان بدون محاسبه ساعت کار کاهش می یابد. محمد عمارلو، دبیر تشکل دولتی "خانه کارگر" نیشابور در این رابطه گفت: "کارفرمای کارخانه با بی اعتنایی به قانون کار در پرداخت دستمزد و سایر مزایای قانونی کارگران زن، از نبود فرصتهای شغلی برای زنان کارگر در بازار کار سوواستفاده می کند." این مقام کارگری می گوید، کارفرمای این کارخانه دستمزد قانونی مطابق آنچه که شورای عالی کار مصوب کرده است را به کارگران خود پرداخت نمی کند.

وی اضافه کرد، در این کارخانه تولید پرریز برق، هر ماهه به بهانه ای از سوی کارفرما حقوق کارگران به صورت چشمگیری کاهش می یابد، به طوری که این زنان که بیشتر آنها سرپرست خانوار هستند، در تامین معاش خانواده خود با مشکل جدی مواجه می شوند.

او درباره سایر مشکلات کارگران گفت: "علاوه بر حقوق، سوابق بیمه کارگران نیز با مشکل روبروست و با فاصله پرداخت می شود. همچنین کارگران این واحد تولیدی مدعی اند، بهداشت و ایمنی کار در این واحد تولیدی رعایت نمی شود." در این زمینه یکی از کارگران این کارخانه نیز اظهار داشت: "کارفرمای کارخانه "صنایع مهر عطار" با بی اعتنایی به قانون کار، در صورت ناتوانی کارگران برای انجام کار بیشتر، بخشی از حقوق آنها را کسر می کند." این کارگر که نخواست نامش فاش شود، با اشاره به "باب شدن بی قانونی در کارخانه" افزود: "با وجود اینکه اکثر کارگران این واحد را زنان تشکیل می دهند، به دلیل شرایط بازار کار ناچار به اطاعت از خواست کارفرما هستند."

تجمع اعتراضی زنان مقابل دفتر ریاست جمهوری رژیم در تهران

پیام، ۵ خرداد ۱۳۹۲ - طبق خبر دریافتی، شماری از زنان در تهران در اعتراض به عدم بیمه زنان خانه دار در مقابل دفتر ریاست جمهوری رژیم دست به تجمع اعتراضی زدند.



یکی از وعده های چند ساله دولت که تاکنون عملی نشده، بیمه زنان خانه دار است. پس از گذشت چند سال مبلغی برای بیمه این زنان زحمتکش در نظر گرفته شده که پرداخت آن از عهده و توان آنان خارج است. به همین دلیل جمعی از زنان و گروه های حامی حقوق زنان در مقابل دفتر ریاست جمهوری رژیم دست به تجمع اعتراضی زدند.

مبارزه علیه فقر و گرسنگی بدون رفع تبعیض

جنسیتی ممکن نیست

اینترپرس سرویس، ۷ ژوئن ۲۰۱۳ - از اهداف نشست سال ۲۰۰۱ سازمان ملل کاهش نرخ فقر و گرسنگی به نیم و پیشرفت برابری جنسیتی تا سال ۲۰۱۵، در جهان اعلام گردید. از زمان تا کنون دوازده سال می گذرد، ولی جهان نه تنها شاهد تغییری در وضعیت معضلات مزبور نبوده، بلکه فقر، گرسنگی و تبعیض جنسیتی روندی صعودی داشته است. دستکم ۴۳ درصد نیروی کار جهان را زنان تشکیل می دهند و بیش از هشتاد درصد از کشاورزان صحرای آفریقا، زن هستند. ولیکن، زنان کشاورز معمولاً صاحب زمینی که روی آن کار می کنند، نیستند و از امکانات اعتبارات بانکی، آموزشی و امکانات توسعه محروم هستند. این موقعیت، تاثیرات منفی زیادی بر نقش آنان در تولید مواد اولیه، به ویژه در صنعت مواد غذایی می گذارد. یک تحقیقات تشکل مواد غذایی و کشاورزی فاش می کند در صورتی که زنان کشاورز از امکاناتی تولیدی برابر با مردان برخوردار می بودند، تولیدات مواد غذایی به میزان ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش می یافت. این میزان افزایش تولیدات مواد غذایی قادر بود موجب پیشرفت محسوسی در صنعت کشاورزی کشورهای پیشرفته جهان شود و تعداد گرسنگان جهان را در کشورهای فقیر، ۱۲ تا ۱۷ درصد کاهش دهد.

بر اساس تحقیقات یاد شده، رفع تبعیض جنسیتی با رفع فقر و گرسنگی رابطه ای ارگانیک و مستقیم دارد. در همین رابطه، کنفرانس پیرامون ایجاد فرصتهای برابر برای همه انسانها در راستای دسترسی به مواد غذایی کافی و لازم در شهر رم ایتالیا در روزهای ۱۵ تا ۲۲ ژوئن امسال، هنوز به ارتباط رفع تبعیض جنسیتی و مشکلات کشاورزان زن اشاره ای نکرده است. افزون بر این، گزارش تشکل مواد غذایی و کشاورزی تاکید می ورزد که ۸۷۰ میلیون انسان از جمعیت جهان در سالهای ۲۰۱۰ - ۲۰۱۲ از گرسنگی در رنجند و بسیاری از سلامت کامل به مثابه یکی از عوارض سووتغذیه بی بهره اند. سووتغذیه زیانهای اقتصادی و اجتماعی هنگفتی برای بشریت امروزی پدید آورده است که برابر با ۳.۵ میلیارد دلار در سال تخمین زده می شود. با وجود ارتباط معضل مذکور با نبود برابری جنسیتی، هنوز تبعیض جنسیتی در بسیاری از کشورهای جهان به طور گسترده اعمال می گردد.

درخواست سازمان جهانی کار از کارفرمایان بنگلادشی

صدای آمریکا، ۳۰ می ۲۰۱۳ - کشته شدن بیش از ۱۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه های پوشاک بنگلادش توجه بسیاری از نهادهای بین المللی از جمله سازمان جهانی کار را نسبت به وضعیت وخیم کارگران بنگلادشی جلب کرد. سازمان

جهانی کار با فرستادن نامه به پانصد کارخانه پوشاک بنگلادش خواستار اطمینان حاصل کردن از ایمن بودن ساختمان کارخانه جهت حفظ جان کارگران شد.

سازمان مذکور از کارفرمایان کارخانه های پوشاک و کفش خواسته است که با استخدام افراد متخصص، از تطبیق وضعیت ساختمانها با استانداردهای بین المللی جهت امنیت شرایط کاری کارگران اطمینان حاصل کنند.

نمایندگان مدافع حقوق زنان در مجلس افغانستان از سوی نمایندگان مرد تهدید می شوند

واشنگتن پست، ۹ ژوئن ۲۰۱۳ - پارلمان افغانستان بارها بر آغاز سیاست جدیدی که سرکوب مدافعان و فعالان حقوق زنان را در دستور کار قرار داده، تاکید ورزیده است. در همین راستا، زنان نماینده مجلس که از حقوق زنان دفاع می کنند، به تازگی در نشستهای پارلمانی از سوی نمایندگان مرد مورد تهدید قرار گرفته اند. تهدید فعالان حقوق زنان در قدرت سیاسی باعث گسترش هراس و وحشت از ایجاد جامعه ای در افغانستان شده که قادر نباشد حداقل حقوق زنان را نیز بپذیرد.

ازدواج کنید تا دکترا بگیرید

خبرگزاری آلمان، ۱۰ ژوئن ۲۰۱۳ - در ایران بدون آنکه قانون تغییر کرده باشد یا تبصره ای به آن اضافه شده باشد، تنها با یک بخشنامه، از این پس دخترانی که می خواهند طاووس بورسیه دکترا در خارج از کشور را به دست آورند، ناچارند جور ازدواج اجباری را بکشند.

مدتی است فرم تعهدنامه ای در فضای اینترنتی منتشر شده که در آن دانشجویان دختر پذیرفته شده برای بورسیه دکترا متعهد می شوند تا شش ماه بعد از دریافت مقرری بورسیه، عقدنامه خود را به امور دانشجویان تحویل دهند. حسن مسلمی نایبی، مدیرکل اداره بورس و امور دانشجویان خارج از کشور به "روزنامه بهار" گفت: "اداره کل بورس دانشجویان خارج کشور، دخالتی در این فرم تعهد ندارد. در سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز در هیچیک از بندهای تعهدات دانشجویان بورسیه خارج از کشور، چنین شرطی نیامده است. البته شرایطی مثل سپردن سند تعهد ملکی و تضمین یا تعویض سند وجود دارد، ولی بندی در مورد ازدواج و تاهل به چشم نمی خورد." این شرط یک بار در مجلس پنجم تصویب و مدتی هم اجرا شد، اما به دلیل مخالفت های زیاد توسط نمایندگان مجلس ششم لغو گردید.

زنان سکولار توسط افراط گرایان مذهبی تهدید می شوند

اخبار زنان، ۴ آوریل ۲۰۱۳ - به گزارش "اتحاد زنان دموکراتیک تونس"، مردم تونس توسط سلفیهای مسلح مورد تهاجم قرار می گیرند و دولت هیچ واکنشی در برابر چنین حرکات ددمنشانه ای نشان نمی دهد. گزارش مذکور اضافه می کند که این مساله موجب بی اعتمادی مردم به دولت شده است. زنان به دلیل نبود امنیت، از فعالیتهای بیرون از خانه خودداری می کنند، زیرا بیشتر آزار و اذیت سلفیهای مسلح متوجه زنانی است که دستوره های آنان را اجرا نمی کنند. اگرچه این مسایل باعث انزجار اکثریت مردم از سلفیها شده است، ولی به نظر می رسد که طرفداران آنها قصد دارند تا از مسیر قانونی، دولتی بر اساس شریعت اسلام در تونس برقرار سازند.

حقوق پایه ای زنان تونس هنوز مورد دستبرد قرار نگرفته، ولی با پسرقت شدیدی که با بحران ساختاری اقتصادی در سال ۲۰۰۸ آغاز گردید و بعد از دوران بن علی تعمیق یافت، روبروست. فعالان و مدافعان حقوق زنان ابراز می دارند که سلفیها دارای نفوذ زیادی در ساختار سیاسی تونس هستند. شایعه پیرامون قانونی ساختن چند همسری و صدور اجازه قانونی جهت ختنه زنان، به طور آشکار نشاندهنده نفوذ و قدرت سلفیهاست. ختنه زنان در تونس عملی متداول نیست. بر اساس بند ۱۷ قانون اساسی کشور، دولت می بایست هر گونه عمل یا مقررات مذهبی که از نظر فیزیکی و روحی -

روانی، سلامت انسانها را به خطر می اندازد، ممنوع ساخته و از انجام تمام اشکال شکنجه روحی و فیزیکی علیه افراد جامعه جلوگیری کند. باوجود این، بسیاری از مدافعان و فعالان حقوق بشر و زنان می گویند دولت جدید کشور تونس تحت تاثیر شدید افراط گرایان سلفی است. آنها اعتقاد دارند که زنان اصلی ترین قربانیان غلبه گرایش سلفیها در ساختار قدرت هستند.

هشتاد درصد از کارگران خانگی در آسیا، زن هستند

ایلنا، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲ - در بخشی از گزارش سازمان جهانی کار پیرامون کارگران خانگی آمده است که بیش از یک چهارم از کل کارگران زن در آمریکای لاتین و کارایب و سیزده و شش دهم درصد در آفریقا، کارگر خانگی هستند. در منطقه آسیا اقیانوسیه بیش از ۲۰ میلیون نفر به عنوان خدمتکار مشغول به کارند که ۸۰ درصد از آنها زن هستند.

زنان اصلی ترین قربانیان نقض قانون کار در کارگاه های کوچک

ایلنا، ۲۲ خرداد ۱۳۹۲ - به گفته مسوول تشکل دولتی "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار" در استان قزوین، در کارگاههای کوچک همچنان اخذ چک و برگه تسویه سفید امضا از کارگران برای ساکت ساختن آنها در مقابل تضییع حقوق صنفی شان امری متداول است. وی ابراز می دارد که پیمانکاران فاقد مجوز و عمده کارفرمایان کارگاه های کوچک (کمتر از ۱۰ کارگر)، مطالبات کارگران خود را بدون توجه به حداقلهای قانونی پرداخت می کنند. محمد احمدی در همین رابطه اضافه می کند: "کارگران زن یکی از اصلی ترین گروه هایی هستند که حقوق صنفی شان در محیط کارگاه های کوچک (کمتر از ۱۰ کارگر) در معرض تهدید قرار دارد، به طوری که برخی کارفرمایان از این کارگران روزانه ۱۲ ساعت کار می کشند اما حاضر به پرداخت مطالبات آنان نیستند."

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

پیرامون گزارش ۸ سال نقض حق تحصیل شهروندان ایرانی در دانشگاههای کشور

مجید شمس

در خرداد ماه امسال کمیسیون حقوق بشر "دفتر تحکیم وحدت" با همکاری سایت "دانشجو نیوز" و "کمپین دفاع از حق تحصیل" دست به یک ابتکار جالب و نادری زدند و یک گزارش ۹۲ صفحه ای است با عنوان "۸ سال نقض حق تحصیل شهروندان ایرانی در دانشگاه های کشور" با استفاده از مستندات و اطلاعات طبقه بندی شده و اظهارات برخی شاهدان عینی تدوین کردند. در این گزارش به بیش از هزار مورد محرومیت از تحصیل از فروردین ماه ۱۳۸۴ تا اسفند ۱۳۹۱ یعنی در دورانی که محمود احمدی نژاد کمر به قلع و قمع محیط دانشگاهها و پاکسازی آن چه در قالب استاد و دانشجو و چه در غالب دروس علوم انسانی بست، پرداخته شده است. خامنه ای نیز بارها ضمن انتقاد از تدریس "علوم انسانی غربی" در دانشگاههای کشور، خواستار اسلامی کردن دانشگاه از طریق پاکسازی "اساتید سکولار" شده است. سابقه این سیاست به دوره خمینی و فرمان حمله وی به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" برمی گردد. خمینی در پیام نوروزی خود در فروردین ۵۹ اعلام نمود: "باید انقلاب اسلامی در تمام دانشگاههای سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب اند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی". (ویکی پدیا)

کوشش سه تشکل و نهادهای دانشجویی فعال در ایران، به این گزارش ارزشی دو چندان می دهد.

این گزارش مستند در سه بخش ارائه شده است؛

بخش اول به نقش نهادهای تصمیم گیرنده و موثر در نقض حق تحصیل برخی از دانشجویان می پردازد. بخش دوم دانشجویانی که در روند تحصیل خود دچار مشکل و یا اخراج شده اند را به پنج گروه دانشجویان ستاره دار، محروم از تحصیل، اخراجی، اقلیتهای مذهبی و زنان دسته بندی کرده و به ارائه جزییات و نمونه هایی در مورد هر گروه می پردازد.

بخش سوم و نهایی این گزارش حاوی پیوستههایی مانند فهرست اطلاعات دقیق بیش از هزار مورد نقض حق تحصیل شهروندان ایرانی پس از سال ۱۳۸۴ و مدارک اخراج و محرومیت از تحصیل دانشجویان است. (۱)

بخش اول: نهادهای رسمی تصمیم گیرنده در پروسه محروم سازی دانشجویان از حق تحصیل

الف) شورای عالی انقلاب فرهنگی (۲)

بر اساس بند الف "آیین نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاهها"، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳، داوطلبانی حق ورود به دانشگاه را دارند که افزون بر قبولی در امتحانات کنکور و تدین به یکی از سه دین رسمی کشور، شرط "عدم مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران" و "عدم اشتها به فساد اخلاقی و بی بند و باری" را نیز دارا باشند. شورای مزبور در قسمت "روش گزینش" نیز مقرر کرده که "در مورد سوابق سیاسی و اخلاقی داوطلبان باید از نهادهایی چون وزارت آموزش و پرورش و دادستانی عمومی و دادرسی انقلاب و وزارت اطلاعات کتباً استعلام شود". در سال ۱۳۶۷ نیز بندی به این قسمت اضافه شد مبنی بر این که "از کسانی که در حق آنان وزارت اطلاعات یا مراجع قانونی گزارشهایی مشعر بر فساد اخلاقی یا فعالیتهای سیاسی داده باشند، در هنگام ورود به دانشگاه تعهد گرفته می شود که رفتار خود را اصلاح کنند".

ب) سازمان سنجش آموزش کشور (۳)

در سال ۱۳۸۵ این سازمان با درج ستاره هایی در مقابل اسامی برخی از داوطلبان پذیرفته شده در مرحله اول آزمون سراسری دانشگاههای کشور از ثبت نام برخی از دانشجویان موسوم به "سه ستاره" جلوگیری کرد. این سازمان در سالهای بعد نیز برای شمار زیادی از داوطلبان شرکت کننده در آزمونهای سراسری به بهانه "نقص در پرونده"، کارنامه علمی صادر نکرد.

ج) وزارت علوم - تحقیقات و فن آوری (۴)

بر اساس ماده ۱۲ یک آیین نامه این وزارتخانه، "در صورتی که مراجع امنیتی یا قضایی تشخیص به عدم صلاحیت تحصیل دانشجویی بدهند، باید مراتب را کتبا با ذکر نوع و میزان تخلف به کمیته مرکزی انضباطی ارسال کنند تا کمیته مرکزی انضباطی براساس موارد ارائه شده، در خصوص ادامه یا عدم ادامه یا چگونگی تحصیل دانشجو تصمیم گیری کند. به هر حال مرجع تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت تحصیل دانشجویان کمیته مرکزی انضباطی است."

د) دانشگاه آزاد اسلامی و وزارت بهداشت (۵)

ه) وزارت اطلاعات (۶)

بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت اطلاعات یکی از نهادهایی است که برای حق تحصیل دانشجویان مورد استعلام قرار می گیرد. اما در عمل نقش این وزارتخانه بسیار فراتر است. در سالهای گذشته موارد متعددی گزارش شده که مسوولان سازمان سنجش به دانشجویان ستاره دار به شکلی شفاهی ابلاغ کرده اند که برای رفع مشکل محرومیت از تحصیل باید تنها نظر مساعد عوامل وزارت اطلاعات را جلب کنند.

افزون بر این، بازجویان این وزارتخانه در موارد زیادی فعالان دانشجویی را احضار کرده و نسبت به محرومیت از تحصیل آنان هشدار داده اند. عوامل حراست در درون دانشگاههای کشور نیز بازوی اجرایی وزارت اطلاعات محسوب می شوند.

در پاره ای از موارد، عوامل این وزارتخانه تعهدهایی از دانشجویان مبنی بر عدم فعالیت در دوران دانشجویی اخذ کرده تا اجازه تحصیل به آنها داده شود.

(و) قوه قضاییه (۷)

نقش این قوه تنها به عنوان یکی از مراجع استعلامی محرومیت از تحصیل دانشجویان ختم نمی شود. در سالهای گذشته موارد زیادی گزارش شده است که در حکمهای قضایی، احکام محرومیت از تحصیل دانشجویان نیز گنجانده شده است. به عنوان نمونه شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی در حکمی مجید توکلی، از فعالان دانشجویی دانشگاه امیرکبیر را به محرومیت مادام العمر از تحصیل در دانشگاههای کشور محکوم کرد.

(ز) کمیته انضباطی دانشگاه و حراست

بخش دوم: گروههای مختلف محروم از تحصیل در ایران

حق تحصیل یکی از بدیهی ترین و انسانی ترین حقوق شهروندی است که در رژیم استبدادی جمهوری اسلامی این حق ضایع می شود و در زمان هشت ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، خفقان و پایمالی حق دانشجویان به اوج خود رسید. در گزارش به ۷۶۸ مورد احکام محرومیت دانشجویان از تحصیل و ۲۵۰ مورد اخراج دانشجویان و اساتید از دانشگاههای ایران با شرح جزئیات این موارد از فروردین ۱۳۸۴ تا اسفندماه ۱۳۹۱ اشاره شده است. علاوه بر این، نزدیک به ۶۵۰ مورد محرومیت از تحصیل و اخراج شهروندان از دانشگاههای کشور به ثبت رسیده که اسامی آنان منتشر نشده است.



این آمار گویای تمام حقیقت و عمق فاجعه نیست، چه بسا بسیاری در این لیست قرار نگرفته اند. برخی دانشجویان محروم و یا ستاره دار، به دلیل ترس و حفظ جان خود و خانواده شان پیگیر محرومیت خود نشدند. برخی هم مانند من و برادرم که هر دو قربانی محرومیت موقت یا دائم از تحصیل در دانشگاه شدیم، قبل از تهیه این گزارش از کشور خارج شده اند.

الف) دانشجویان ستاره دار(۸)

در صفحه ۱۸ این گزارش آمده است:

"در سال ۱۳۸۵ بر اساس گزارش دفاتر مختلفی مانند "کمیته انضباطی" و "حراست" هر دانشگاه، "کمیته انضباطی مرکزی" وزارت علوم، و همچنین بررسی "دبیرخانه گزینش دانشجو" در سازمان سنجش آموزش کشور و دستور مستقیم وزارت اطلاعات، بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون کارشناسی ارشد، در فرم ثبت نام برخی از دانشجویان یک، دو و یا سه ستاره درج شد که نشانگر نحوه برخورد با این دانشجویان بود.

دانشجویان سه ستاره بدین معنی بود که این افراد اجازه ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر تحصیلی مانند کارشناسی ارشد را نخواهند داشت. دانشجویان یک و دو ستاره نیز تحت نظر بوده و با اعمال شرایطی مانند تعهد کتبی مبنی بر عدم انجام هرگونه فعالیت سیاسی و دانشجویی اجازه ادامه تحصیل یافتند. در دو سال بعد، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، مسوولان با تغییر شیوه خود از صدور هرگونه کارنامه اولیه در رابطه با آزمون کارشناسی ارشد برای دانشجویان موسوم به ستاره دار خودداری کردند."

در برخی از موارد نیز مشاهده شده است که در کارنامه اولیه علمی داوطلبان نمراتی (درصد پاسخهای داوطلب در دروس مختلف آزمون) درج شده است که بر خلاف واقعیت بوده و نشان دهنده دستکاری مسوولان در کارنامه این داوطلبان است.

بر مبنای گزارش "شورای دفاع از حق تحصیل"، در سال ۸۸ که موعد اعلام نتایج اولیه در ایام پیش از انتخابات ریاست جمهوری بود، دانشجویان ستاره دار دانشگاههای سراسری موفق به دریافت کارنامه و انتخاب رشته شدند، ولی در شهریور ماه و پس از مراجعه برای مشاهده نتایج نهایی، با گزینه "مردود علمی" مواجه شدند و کارنامه نهایی نیز برای این دانشجویان صادر نشد و سایت سازمان سنجش اعلام کرد که این دانشجویان اساساً انتخاب رشته نکرده اند! در سالهای بعد تا به امروز نیز، مجدداً شمار زیادی از فعالین دانشجویی از دریافت جزییات کارنامه اولیه علمی آزمون کارشناسی ارشد مانند رتبه خود محروم شده و به آنان اعلام شد که "به علت نقص در پرونده" به سازمان سنجش آموزش کشور در تهران مراجعه کنند.

در طول این سالها سازمان سنجش آموزش کشور به بسیاری از دانشجویان ستاره دار اعلام کرده است که به دلیل عدم "تایید صلاحیت عمومی" و یا "احراز عناد نسبت به نظام" از تحصیل محروم شده اند و تنها در صورت تایید مجدد وزارت اطلاعات قادر به ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد خواهند بود. بسیاری از دانشجویان نیز قبل و بعد از اعلام نتایج اولیه آزمون کارشناسی ارشد به نهادهای امنیتی در تهران و شهرستانها احضار شده و با اخذ تعهد کتبی اجازه ادامه تحصیل را پیدا کرده اند.

در ضمیمه این گزارش اسامی نزدیک به ۱۲۰ تن از دانشجویان ستاره دار بعد از سال ۱۳۸۴ تا به امروز ذکر شده است. چه دردآورست که در دانشگاه که باید مرکز تبادل افکار و مغز متفکر جامعه باشد، دانشجویان به دلیل داشتن عقاید مغایر و یا منتقد از حق طبیعی و انسانی خود محروم شده و در مواردی برای آنان احکام قضایی و مجازات و حبس تعیین می گردد.

ب) محرومان موقت و دایم از تحصیل(۹)

در این گزارش به بیش از ۷۵۰ مورد محرومیت از تحصیل دانشجویان با ذکر مشخصات آنان پرداخته شده است. بر اساس تحلیل این اطلاعات، دانشگاههای علامه طباطبایی و امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) بیشترین سهم در محرومیت از تحصیل دانشجویان را داشته اند.

صدرالدین شریعتی و علیرضا رهایی، رووسای این دو دانشگاه، ارتباط نزدیکی با نهادهای امنیتی داشته و از نزدیکان محمود احمدی نژاد هستند.

دانشجویان:

در حالی که مطابق با آیین نامه انضباطی وزارت علوم، کمیته های انضباطی درون دانشگاهها حداکثر مجاز به محروم کردن دانشجویان برای دو ترم از تحصیل هستند، اما کمیته انضباطی وزارت علوم حکم اخراج برخی از دانشجویان از دانشگاههای کشور را صادر کرده است. همچنین در چندین پرونده، قوه قضاییه رژیم حکم اخراج و یا محرومیت از تحصیل موقت دانشجویان از دانشگاههای کشور را صادر کرده است.

شمار زیادی از دانشجویان بهایی نیز به محض اطلاع مسوولان دانشگاه از هویت دینی آنان، از دانشگاه اخراج شده اند. اخراج این دانشجویان بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت می گیرد.

مجید توکلی، رضا قاضی نوری، هیوا تاسه، امیر محمد صومعه مقدم و مهدیه گلرو از اخراجیهای دانشگاهها هستند

اساتید:

بر اساس دستور رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر پاکسازی دانشگاهها از اساتید سکولار، شمار زیادی از اساتید علوم انسانی دانشگاههای علامه طباطبایی و تهران اخراج شده و یا به شکل اجباری بازنشسته شده اند. در برخی از موارد نیز اساتید به دلیل فعالیت در ستادهای انتخاباتی میرحسین موسوی و مهدی کروبی از دانشگاه اخراج شده اند.

در ضمیمه این گزارش به حدود ۲۵۰ مورد از اخراج دانشجویان و اساتید از دانشگاههای کشور با شرح جزئیات اشاره شده، تعدادی از اساتید اخراج شده عبارتند از؛ دکتر محمد شریف، دکتر محمد ضیمران، دکتر احسان شریعتی، پرویز پیران و دکتر عباس کاظمی (به دلیل شرکت در مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری).

د) محرومیت اقلیتهای مذهبی از تحصیل

طبق قوانین وضع شده از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی فقط کسانی حق ورود به دانشگاهها را دارند که معتقد به سه دین لحاظ شده در قانون اساسی باشند و بر این اساس فقط مسلمانان، مسیحیان و کلیمیان حق تحصیل دارند. پیروان سایر اقلیتهای مذهبی و از جمله بهاییان پس از قیام ۵۷ از حق تحصیل در دانشگاههای ایران محروم شده اند.

بر اساس اطلاعاتی که "جامعه بین المللی بهاییان" در اختیار تهیه کنندگان این گزارش نهاده است، تا قبل از سال ۱۳۸۵ هیچ دانش آموز بهایی به دلیل وجود ستون مذهب در فرم کنکور (در صورت بیان مذهب) امکان ورود به دانشگاههای ایران را نداشت. در این سال، بعد از برداشته شدن ستون مذهب در فرم، بیش از ۸۰۰ بهایی در امتحان کنکور شرکت کردند؛ ۴۸۰ نفر از آنها در مرحله اول آزمون دانشگاهها قبول شدند که در نهایت ۲۸۹ نفر در دانشگاه پذیرفته شدند. از آن زمان تا به حال بیش از نیمی از این افراد بعد از مشخص شدن دین آنها از دانشگاه اخراج شدند.

در پیوست این گزارش به حدود ۱۰۰ مورد محرومیت از تحصیل و اخراج دانشجویان بهایی در بین سالهای ۱۳۸۴ - ۱۳۹۱ اشاره می شود که به بهانه "نقص در پرونده" از تحصیل آنها جلوگیری شده است. در سال جاری تحصیلی نیز شماری از دانشجویان بهایی به دلیل اعتقادات خود از دانشگاههای مختلف کشور اخراج شدند که در زیر تنها به نام چند تن از آنان اشاره می شود؛

شهره روحانی، شقایق آگاه (دانشجوی ممتاز مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی دانشگاه تهران)، یکتا فهندژ، شروین فلاح، درسا الله وردی، فرید محمدزاده، شکوفه درخشانیان، میثاق امام وردی و پانید فضل علی (دانشجوی ممتاز مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت).

ه) محرومیت زنان از تحصیل

در پی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹، دختران از حق انتخاب ۹۱ رشته تحصیلی از مجموع ۱۶۹ رشته که عموماً رشته های فنی و مهندسی بود، منع شدند. این محدودیت رشته تحصیلی دانشگاهی برای دختران در سال ۱۳۶۸ لغو شد. پس از آن اگر چه به شکل جدی طرح محدود سازی پذیرش زنان از سال ۱۳۸۳ در قالب طرح "سه‌میه بندی جنسیتی" مطرح گردید، اما با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ اجرایی شد و تبعیض علیه زنان در دانشگاه‌های کشور شتاب بیشتری گرفت.

بنا بر گزارش‌های منتشر شده، در سال تحصیلی ۱۳۹۱ - ۹۲، زنان از تحصیل دولتی و رایگان در ۱۴ رشته دانشگاهی به طور کامل محروم شدند و در ۲۴۱ رشته، محدودیت‌های جدی برای ورود آنها به دانشگاه‌ها گذاشته شد. همچنین با اجرای جدی طرح "تفکیک جنسیتی" در بیش از ۶۰ دانشگاه کشور، زنان از تحصیل در بسیاری از رشته های دانشگاهی در شهرهای مختلف ایران محروم شده و یا به شکلی تبعیض آمیز در بسیاری از رشته های پرطرفدار دانشگاهی تعداد کمتری از زنان نسبت به مردان پذیرش خواهند شد. به طور میانگین بیش از ۱۷ درصد رشته های دانشگاهی در گروه‌های آموزشی مختلف تفکیک جنسیتی شده اند. (صفحه ۴۰ گزارش)

ادعای دروغین وزیر علوم در باره گزارش نقض حقوق دانشجویان

به گزارش دانشجویوز، کامران دانشجو، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، ستاره دار شدن دانشجویان را به گردن خاتمی انداخته و اعلام کرد این جریان از دوران اصلاحات شروع شده است. وی گفت: "کمیته انضباطی دانشگاهها تخلفات را بررسی می کند و مرجع تشخیص جرم نیستند، بر اساس رای این کمیته هیچ دانشجویی ممنوع التحصیل نمی شود."

البته معلوم نیست که چگونه می توان تخلفات را بررسی کرد بدون اینکه تشخیص داد دانشجو مجرم است یا خیر! با این حال وی در ادامه با اشاره به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تصریح کرد: "طبق مصوبه سال ۱۳۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر باید از مراجع ذیربط استعلام کرد که اگر جواب استعلام نیاید یا منفی باشد، سازمان سنجش آموزش کشور پرونده را ناقص تلقی کرده و به فرد اطلاع می دهد تا پیگیریهای لازم برای رفع مشکل صورت گیرد. تعداد این دانشجویان هم بسیار پایین است."

این ادعا در حالی مطرح می شود که طبق گزارش سه نهاد دانشجویی، بیش از ۱۰۰۰ مورد ثبت شده ی اخراج و ستاره دار شدن وجود دارد. البته احتمالاً جناب وزیر اندک بودن این تعداد را در مقایسه با کل دانشجویان کشور که نزدیک به دو میلیون نفر است، محاسبه کرده است.

همچنین غلامرضا خواجه سروی، معاون فرهنگی وزارت علوم مدعی شد: "یکی از افتخارات دوران ما این است که هیچ دانشجویی به علت فعالیت سیاسی در دانشگاهها بازداشت و ستاره دار نشده است." (۱۰)

نتیجه گیری

نحوه قانونگذاری در شورای عالی انقلاب فرهنگی در تمام سالهای عمر جمهوری اسلامی به محرومیت از تحصیل کسانی منجر شده که از عقاید مذهبی و سیاسی مد نظر حاکمیت پیروی نمی کنند.

کمیته های انضباطی درون دانشگاههای ایران یکی از ابزارهای سرکوب دانشجویان و از موانع جدی ادامه تحصیل آنان است. در سالهای اخیر شمار زیادی از دانشجویان به دلایل مختلف عقیدتی و فعالیتهای دوران دانشجویی مانند چاپ نشریات انتقادی دانشجویی، عضویت در تشکلهای مستقل دانشجویی، شرکت در تجمعهای مسالمت آمیز و ... توسط کمیته های انضباطی به محرومیت موقت و یا محرومیت دائم از تحصیل محکوم شده و یا از حق ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر محروم شده اند.

کمیته های انضباطی درون دانشگاهها بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی متشکل از اعضای است که اکثر آنها منصوب نهادهای وابسته به حاکمیت و عوامل رییس دانشگاه می باشند. در مرحله بدوی، معاون دانشجویی ریاست این

کمیته را بر عهده داشته و در مرحله تجدیدنظر، رییس دانشگاه عهده دار این سمت می باشد. این مافیای قدرت، اختاپوس وار بر زندگی تحصیلی و حتی شخصی دانشجویان که قشر روشنفکر جامعه هستند، چنگ انداخته است. از نکات مهم این گزارش می توان به استفاده از آمار و مستندات واقعی و شاهدان عینی، تا آن حد که می توان آنرا در مراجع بین المللی مورد استناد قانونی و مورد پیگیری قرار داد، اشاره کرد. همچنین عدم به کار بردن نامه‌های فرمایشی چون "امام خمینی" و "مقام معظم رهبری" و حفظ فاصله صنفی - حرفه ای با استبداد دینی حاکم بر ایران از نکات برجسته این گزارش است. به بیان دیگر، گردآورندگان این گزارش که در داخل ایران زندگی می کنند، خطر زندانی شدن و محرومیت از تحصیل را به جان خریده اند.

پانویس

(۱) دانشجو نیوز (سایت خبری تحلیلی دانشجویان ایران) - شنبه، ۱۸ خرداد ۱۳۹۲
 (۲) شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست رییس جمهور یکی از نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که پس از انقلاب با فرمان خمینی تشکیل شد. محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری اعضای اولیه این ستاد بودند (ویکی پدیا)
 در حال حاضر محمود احمدی نژاد رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی و محمدرضا مخبر دزفولی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند.

(۳) ریاست سازمان سنجش آموزش کشور به عهده ابراهیم خدایی است که در مهر ماه سال ۱۳۹۱ از سوی وزیر علوم به ریاست این سازمان منصوب شد. پیش از وی، محمد حسین سرورالدین این سمت را بر عهده داشت (رییس سازمان سنجش آموزش کشور، یکی از معاونان وزیر علوم است). ریاست "دبیرخانه گزینش دانشجو" این سازمان نیز بر عهده مرتضی نوربخش است.

(۴) محمد مهدی زاهدی وزیر سابق علوم و کامران دانشجو، وزیر فعلی علوم دولت محمود احمدی نژاد می است.

(۵) فرهاد دانشجو چندی پیش به جانشینی عبدالله جاسبی در ریاست مجموعه دانشگاه آزاد اسلامی رسید. در دو دولت محمود احمدی نژاد، کامران باقری لنگرانی، مرضیه وحید دستجردی و محمدحسن طریقت منفرد، سکاتدار وزارت بهداشت بوده اند

(۶) غلامحسین محسنی اژه ای و حیدر مصلحی، وزیران اطلاعات در طول هشت سال گذشته بوده اند.

(۷) به انتخاب خامنه ای، صادق لاریجانی هم اکنون ریاست قوه قضاییه را بر عهده دارد

(۸) لازم به ذکر است که نتایج آزمون سراسری کارشناسی ارشد ایران در دو مرحله اعلام می شود. در مرحله اول، دانشجویان در کارنامه اولیه از رتبه علمی خود آگاه شده و در مرحله بعد، براساس رتبه های اعلام شده خود اقدام به انتخاب رشته در چند رشته محدود می کنند. در پی انتخاب رشته داوطلبان، کارنامه دومی نیز مبنی بر قبولی و یا عدم قبولی در رشته های منتخب برای دانشجویان صادر می شود.

از دانشجویان معروف ستاره دار می توان از ضیا نبوی (سخنگوی شورای دفاع از حق تحصیل)، یاسر گلی (اولین دبیر اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد)، شیوا نظرآهاری (فعال دانشجویی و از بنیانگذاران کمیته گزارشگران حقوق بشر) و علی قلی زاده (دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه شاهرود) نام برد.

(۹) از مشهورترین محرومان موقت یا دایم می توان از مجید دری، عباس حکیم زاده (عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و سردبیر نشریه دانشجویی "واژه") و زینب پیغمبر زاده نام برد.

(۱۰) دانشجو نیوز - دوشنبه، ۲۰ خرداد ۱۳۹۲

(۱۱) دانشجو نیوز - سه شنبه، ۱۴ خرداد ۱۳۹۲

نامه مشترک سه تشکل کارگری به سازمان جهانی کار

ریاست محترم سازمان ILO

با توجه به شرایط بسیار سخت اقتصادی که گریبانگیر کشورمان گشته است، کارگران ایرانی در شرایط مطلوبی کار و زندگی نمی کنند. متأسفانه با نقض قوانین داخلی کشورمان، مقاله نامه های بنیادین آن سازمان محترم هم زیرپا گذاشته شده است که نظر شما را به بخشی از آن جلب می کنیم؛

۱- دستمزدها در سال جاری مطابق با تورم ۳۵ درصدی اعلام شده توسط بانک مرکزی ایران هم مطابقت نداشته و ۱۰ درصد کمتر، یعنی ۲۵ درصد افزایش یافت به طوری که اعتراض احمدی عضو شورای عالی کار را نیز در پی داشت. او می گوید: «در ۱۲ سال گذشته همیشه افزایش حداقل مزد کمتر از نرخ رسمی تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی بوده است» (ایلنا ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲) که این نقض آشکار ماده ۴۱ قانون کار و بند ۱۲ از اصل ۳ قانون اساسی کشورمان و اصل ۹۵ از مقاله نامه های بنیادین آن سازمان است.

همچنین در خصوص عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران، اعتراض ۱۰۰ کارگر نساجی مازندران در مقابل مجلس ۲۴ آبان ۱۳۹۱، که به نمایندگی از طرف ۸۰۰ کارگر این کارخانه که ۲۷ ماه است حقوق شان پرداخت نشده است و اعتراض ۱۳۰۰ کارگر لوله سازی صفا در استان ساوه ۱۲ دی ۱۳۹۱، به مدت ۶ ماه اشاره نمود. محجوب یکی از نمایندگان مجلس در ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ اعلام کرد؛ ۲۰۰ هزار کارگر از تاخیر و عدم پرداخت حقوق رنج می برند.

۲- در بحث اشتغال زایی نه تنها با سیاست آزاد کردن اقتصاد، تولید صنعتی کشورمان دچار نقصان شد، بلکه کارگاههای کوچک قطعه سازی وابسته به صنایع خودرو سازی نیز به تعطیلی کشیده شد. عضو هیات مدیره کانون عالی کارفرمایان کشور سید حمزه دروادی می گوید: «آمارهای دولت درباره اشتغال و بیکاری قابل اطمینان نیست» (ایلنا ۱۲ آبان ۱۳۹۱) و دکتر مردوخی اقتصاددان می گوید: «اهداف اشتغال زایی محقق نشد و اشتغال ناچیز زنان در جمعیت شاغل کشور از ۱۵ درصد تجاوز نکرد.» (ایلنا ۵ دی ۱۳۹۱) و همچنین خبرگزاری کار ایران گزارش کرد که در سال گذشته ۲۰۰ هزار کارگر بیکار و ۳۰۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده اند. در آخرین بیکارسازیها هم می توان به اخراج ۱۰۰۰ کارگر جبل بر استان هرمزگان و ۵۵۰ کارگر لامپ سازی الوند قزوین اشاره کرد (به نقل از ایلنا) که این مواد نقض آشکار بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی کشورمان و اصل ۱۲۲ مقاله نامه های بنیادین آن سازمان است.

۳- تبعیض جنسی، مذهبی، محیط کار را می توان در کلیه کارخانه های مواد غذایی و پروتئینی مشاهده نمود که از استخدام اقلیتهای دینی خودداری کرده و این افراد هیچگاه در خط تولید قرار نمی گیرند. همچنین در بسیاری از رشته های تحصیلی و شغلی زنان با دستورهای پیاپی از امکان راهیابی به شغل مورد علاقه خود منع می شوند، از جمله مهندسی معدن. به گفته اقتصاددان، دکتر مردوخی: «اشتغال ناچیز زنان در جمعیت شاغل کشور از ۱۵ درصد تجاوز نکرده است.» این مورد ناقض اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی کشور و اصل ۱۱۱ مقاله نامه های بنیادین است.

۴- در بحث دستمزد مساوی برای کار مساوی با مردان، افشین حبیب زاده عضو هیات مدیره خبرگزاری کار ایران می گوید: «در کارگاههای کوچک زیر ۱۰ نفر دستمزد پایی به کارگران زن پرداخت می شود که بعضاً به نصف حداقل مزد مصوب شورای عالی کار هم نمی رسد.» (ایلنا ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲) زنان نه تنها حقوق کمتری نسبت به مردان دریافت می کنند بلکه در بسیاری از مواقع مورد تعرض جنسی نیز قرار می گیرند که به دلیل روابط اجتماعی تحمیل شده به زنان آنان از ترس آبرو از شکایت صرف نظر کرده و هیچ آمار رسمی در این مورد موجود نیست. زنان اولین دسته ای

هستند که از کار اخراج می شوند. رییس اتحادیه زنان کارگر آذربایجان شرقی می گوید: «زنان اولین قربانیان تعدیل در بازار کار هستند» (ایلنا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲)

۵- افزایش حوادث شغلی یکی دیگر از مواردی است که زندگی و جان کارگران ایرانی را به مخاطره انداخته است. به گزارش اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل سازمان پزشکی قانونی ایران آمار تلفات حوادث ناشی از کار در سال ۱۳۹۱، ۱۷۹۵ نفر بوده که از این تعداد ۲۵ نفر زنان را شامل می شده است و نسبت به سال ۱۳۹۰، ۱۹ درصد افزایش داشته است. (به نقل از ایلنا)

۶- درحال حاضر فعالان سندیکایی برای فعالیتهای صنفی خود در زندان بسر می برند. آقایان رضا شهابی مسوول مالی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، محمدجراحی و شاهرخ زمانی از هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات تهران، پدram نصرالهی، خالدحسینی، غالب حسینی، بهزادفرج الهی، رضاقادری، علی آزادی، حامد محمودنژاد، رسول بداعی، عبدالرضا قنبری هم اکنون در زندان هستند. آقایان ناصر محرم زاده با ۱۴ سال سابقه کار، حسن سعیدی با ۱۳ سال سابقه کار، وحید فریدونی با ۹ سال سابقه کار از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در سال گذشته و بهنام خدادادی و نجیم مجیدزاده از انجمن کارگری برق و ساختمان اصفهان شاغل درپارس جنوبی در فروردین امسال به علت فعالیتهای صنفی از کار اخراج شده اند. که این نقض مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ آن سازمان محترم است.

درحال حاضر جمعی به نمایندگی از کارگران ایرانی در هیات اعزامی به آن نهاد محترم قرار دارند که به هیچ وجه مورد تایید سندیکاهای کارگری ایران نیستند. نهادهایی که این افراد را به عنوان نمایندگان خود به آن اجلاس فرستاده اند، نهادهایی هستند که اساسنامه و برنامه اشان توسط وزارت کار ایران برایشان نوشته شده است و حتا نمایندگان به اصطلاح کارگری می باید از فیلتر وزارت کار بگذرند تا سمت نمایندگی را کسب کنند. افرادی که در شورای عالی کار برخلاف نظر ۳۰ میلیون کارگر ایرانی با تصویب حداقل حقوقی ۴ برابر زیر خط فقر، سند مرگ خانواده های کارگری را امضا می کنند و نهاد های اعزامی آنان حکم اخراج برادران کارگر خود را تایید می کنند، هیچگاه تعلق به زحمتکشان ایران ندارند. ما از شما مصرانه می خواهیم که موارد نقض حقوق انسانی کارگران ایرانی را پیگیری و از پذیرفتن نمایندگان به اصطلاح کارگری خوداری کنید.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

اطلاعیه جلسه میان دوره یی شورای ملی مقاومت ایران

جلسه فوق العاده میان دوره یی شورای ملی مقاومت در روز جمعه ۱۷ خرداد با شرکت اعضای در دسترس شورا برای رسیدگی به استعفای غیر مترقبه آقایان روحانی و قصیم برگزار شد.

به گزارش دبیر ارشد شورا، دبیرخانه حدود ساعت ۲۲ چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۲ به طور ناگهانی متن این استعفانامه را از طریق ایمیل دریافت کرد که حدود سی دقیقه بعد در سایتهای اینترنتی منتشر شد. این در حالی بود که دبیرخانه حدود ۶ ساعت قبل از آن (حوالی ساعت ۱۶) تلفنی با آقای قصیم گفتگو داشت و وی هیچگونه اشاره یی به استعفا یا طرح گلایه یا سئوالی پیرامون موضوعات ذکر شده در استعفانامه نکرد. در همان روز و همچنین روزها و هفته های قبل، دبیرخانه ارتباطات ایمیلی و تلفنی متعددی با آقایان داشت که در آنها هیچ کدام از آنان هیچ اشاره یی به این موضوعات نکردند. در این تماسها چندبار هم برای جلسات و صحبت های جاری شورایی به پاریس دعوت شدند، ولی با طرح موضوع بیماری از آمدن عذر خواستند.

در چنین وضعیتی، دریافت غیرمترقبه استعفانامه و انتشار بلافاصله آن در سایتهای اینترنتی و قائل نشدن کمترین فرصتی حتی برای مطلع کردن اعضای شورا، بسیار شک برانگیز است. آنهم در شرایطی که مقاومت در آستانه انتخابات رژیم و تهدیداتی که متوجه ساکنان اشرف و لیبرتی است، برای گردهمایی بزرگ سالانه خود آماده می شود. متأسفانه در استعفانامه آقایان به مسائل تکراری زیادی پرداخته شده، اما به سئوالات اصلی، که ادعای «مرگهای مشکوک» در داخل مجاهدین و «طلاق اجباری» است و دعوت از مدعیان به شکایت قضایی هیچ اشاره یی نشده، و مهمتر از آن، همه توطئه هایی که مشخصاً جان مسئول شورا را مورد تهدید رژیم و همدستان و ایادی آن با مشارکت کوبلر قرار داده، عامدانه نادیده گرفته شده است.

شرکت کنندگان در جلسه میان دوره یی اصرار کردند که این مراتب در بیانیه جداگانه یی با امضای کلیه اعضای شورا متعاقباً به اطلاع عموم برسد تا در این شرایط، صف دوست و دشمن از یکدیگر به خوبی قابل تمیز باشد. تا زمان صدور و انتشار بیانیه تفصیلی شورای ملی مقاومت، شرکت کنندگان بر موارد زیر تأکید می ورزند:

۱- افشا و محکوم کردن سناریویی که از نیمه اردیبهشت گذشته با عناصر نادم و توابع مانند مصداقی و یغمایی شروع شد و با استعفای غیرمترقبه این دو تن که باید طبق آئیننامه داخلی شورا پاسخگوی سکوت و اقدامات پیشین خود در ارتباط با افراد یاد شده می بودند، به مرحله جدیدی رسید که از چنگ انداختن بیش از پیش دشمن ضدبشری بر شورای ملی مقاومت ایران به عنوان تنها جایگزین دموکراتیک پرده برمی دارد.

۲- شناخت و شقاوت به حدی رسیده است که معنی سیاسی اقدامهای فوق الذکر به کلی نادیده گرفته شده و دشمن در سربریدن مجاهدان اشرف و لیبرتی و به ویژه در ردیابی و حذف فیزیکی مسئول شورای ملی مقاومت تشجیع می شود.

۳- ما این اقدام غافلگیرکننده را که با طرح موضوع بیماری طی یکماه گذشته و با بی جواب گذاشتن همه دعوتها و تماسهای دبیرخانه صورت گرفته است، حاکی از فقدان اخلاق شورایی و جمعی، خنجر زدن از پشت و خیانت به عالیتین مصالح جنبش مقاومت در برابر رژیم آخوندها می دانیم، به خصوص که جلسات میان دوره یی و جلسات هفتگی اعضای شورا در محل دبیرخانه پیوسته در دسترس آنها برای طرح همه مطالبشان بوده است.

• غایبین جلسه میان دوره یی متعاقباً در جریان قرار گرفتند و برگه های امضا شده رأی گیری را برای دبیرخانه ارسال کردند.

امضای ۵۰۳ تن از اعضای شورای ملی مقاومت ایران

یک استعفا* و چند توضیح

مهدی سامع

با انتشار متن استعفای آقایان محمد رضا روحانی و کریم قصیم که اینجانب هم اولین بار از طریق رسانه ها از آن اطلاع پیدا کردم، کوشش کردم تا از متن منتشر شده دریابم که انتقاد اصلی و یا مساله گرهی این جدایی کدام موضوع است و بنابراین وقتی برای بار دوم شروع به خواندن متن استعفا کردم، تیتراژ نامه برایم سوال برانگیز شد. در بار اول اساساً به تیتراژ توجهی نکرده بودم و بیشتر به دنبال علت این اقدام بودم.

۱: عنوان استعفا

آقایان با تیتراژ «متن استعفا جهت درج در رسانه های فارسی، توسط دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران تقدیم می شود، ۱۵ خرداد ۱۳۹۲»، متن مزبور را به رسانه ها «تقدیم» کردند. این در حالی بود که دبیرخانه شورا حتی این فرصت را پیدا نکرد تا در مورد واقعی یا غیر واقعی بودن ای میل دریافتی یک تحقیق اولیه انجام دهد.

این شیوه عمل علاوه بر جنبه غیراخلاقی آن، در خوش باورانه ترین ارزیابی، ایجاد شک و تردید می کرد. سوال اصلی این است که چرا دو عضو شورا نامه ای با عنوان «توسط دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران تقدیم می شود» را خود برای رسانه ها ارسال می کنند. آیا آقایان روحانی و قصیم معنی کلمه «توسط» را نمی دانستند؟ آیا برای مثال من حق دارم یک نامه برای نویسندگان استعفا ارسال کنم و در عنوان نامه بنویسم توسط آقایان روحانی و قصیم به رسانه ها تقدیم می شود و شخصاً برای رسانه ها ارسال کنم؟ بسیاری که در مرحله اول متن استعفا را در رسانه ها مشاهده کردند، چنین برداشت می کردند که نامه از طریق دبیرخانه شورا برای رسانه ها ارسال شده و بنابراین نتیجه می گرفتند که اقدام جدایی حاصل بحث درون شورایی است. افرادی با خود من تماس گرفته و سوال آنها این بود که چرا در بحثهای درونی به توافق نرسیدید؟ وقتی من به آنها اطلاع می دادم که علیرغم چند تماس تلفنی که موضوع آن احوالپرسی بوده، هیچ بحث و یا اشاره ای که به مساله استعفا منجر شود، نه با من و نه با دیگر اعضای شورا، نبوده، آنها باور نکرده و این را حمل بر رازداری می کردند. در هیچ یک از چند رسانه ای که به طور تقریباً همزمان متن استعفا را منتشر کردند، قید نشده بود که این نامه از طریق آقای کریم قصیم ارسال شده است. البته چنین قیدی هم مرسوم نیست و از این جنبه اشکالی بر آنان وارد نیست. آقایان روحانی و قصیم حق دارند هر زمان که مایلند در مورد شرکت و یا عدم شرکت خود در یک ائتلاف سیاسی تصمیم گرفته و آن را اجرا کنند. اما این سوال کلیدی همچنان باقی می ماند که چرا چنین عنوانی برای متن استعفای خود انتخاب کردند و چرا یک فاصله زمانی مناسب و نه حدود ۳۰ دقیقه، برای ارسال متن استعفا به دبیرخانه شورا و سپس به رسانه ها در نظر نگرفتند؟

به گمان من سوال اول بسیار مهم تر و اساسی تر از نکته دوم است. حتی اگر آقایان مستعفی نمی خواستند این فاصله زمانی را در نظر گیرند، باید به جای «جهت درج در رسانه های فارسی»، شورا را خطاب قرار می دادند و در پایان نامه می نوشتند که «رونوشت جهت اطلاع رسانه ها» ارسال می شود. نویسندگان متن استعفا از شیوه ای که می توانست صحنه را مخدوش نکند، استفاده نکرده و آگاهانه یا ناآگاهانه چنین شیوه ای را برگزیدند. من کنجکاو نیت آنان نیستم، نتیجه این شیوه عمل، غیر اخلاقی و زشت است.

۲: التزام و استقلال

من در این متن هیچ موردی که نشان دهنده نقض التزام به مصوبات شورا از جانب کسانی که در شورای ملی مقاومت هستند باشد، ندیدم. بدیهی است که جدایی از یک جریان سیاسی یک حق است و هرکس یا هر نیرویی می تواند تصمیم به ادامه همکاری و یا قطع آن بگیرد، اما وقتی در هنگام جدایی ادعاهایی مطرح می شود که صحنه را تاریک و

در نتیجه به آگاهی دیگران کمکی نمی‌کند، حق کسانی که مورد ظلم قرار گرفته‌اند ایجاب می‌کند که صحنه را در حد توان خود شفاف سازند.

در متن استعفا انبوهی ادعا در قالب جملاتی مبهم و در مواردی نامربوط مطرح شده است. این که در یک ائتلاف سیاسی اختلافات جدی وجود داشته باشد نه یک پدیده غیرعادی است و نه ضد ارزش. برعکس اگر در یک ائتلاف دیدگاه‌های متفاوت و نگرش‌های گوناگون وجود نداشته باشد، فقط می‌توان آن را جسم بی‌جان تعریف کرد. ارزش این است که دیدگاه‌ها و جریان‌های گوناگون ضمن حفظ همه گوناگونی‌های خود، برای یک هدف مشترک متحد شده و از این اتحاد حفاظت کنند. نکته مهم در این رابطه تدوین معیارها برای تنظیم روابط مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و گرایش‌های مختلف است که حاملان آن برای یک هدف مشترک با هم همکاری می‌کنند. این معیارها همان اسنادی است که در نهایت به تصویب و امضای جمع می‌رسد.

بنابراین التزام به آن چه به تصویب و امضای یک مجموعه رسیده، ادامه همکاری را امکان‌پذیر و راه را برای تقویت آن هموار می‌کند. در چارچوب این التزام، همه شرکت‌کنندگان در ائتلاف حق دارند که به نشر عقاید و دیدگاه‌های خود بپردازند و برای پیشبرد نظر خود تبلیغ، ترویج و سازماندهی کنند.

در یک ائتلاف و در چارچوب التزام مشترک، نیروها و افراد حق ندارد مانع تبلیغ، ترویج و سازماندهی مستقل یکدیگر شوند. این که افراد و نیروهای سیاسی با هر کمیت و کیفیتی از چه ادبیاتی در تبلیغات خود استفاده می‌کنند، از ارگانها و نهادهایی که در اختیار دارند چگونه استفاده می‌کنند و... به خود آنها مربوط و تنها موارد التزام آنها را محدود می‌کند. به گمانم همین نکته اساسی را آقایان قصیم و روحانی مخدوش و غیر شفاف می‌کنند، تا به نتیجه دلخواه خود برسند.

۳: رسانه افراد و نیروهای مقاومت

در متن استعفا نوشته شده: «مستولان شورا طرح جبهه همبستگی ملی را منتفی اعلام نکرده‌اند، گاه حتی خود آقای رجوی به آن توجه می‌دهند، اما عمل و اقدام مشخص؟ در واقع نه تنها به پرسش‌های مربوط به جنبه‌های تبلیغی و رویکردهای لازم عملی روی خوش نشان نداده‌اند، برعکس، ... حتی حاضر نشده‌اند بین نام و شکل / محتوای سایت «همبستگی ملی» دستکم تناسبی منطقی برقرار کنند. همین تعارض دیرینه در مورد عنوان «سیمای آزادی - تلویزیون ملی ایران» نیز سئوالی بی‌جواب مانده است!»

از «روی خوش نشان ندادن» که واقعیت ندارد و دقیقاً برعکس بوده می‌گذرم، چرا که آقایان همیشه حرف‌های خود را که در اکثر موارد از موضع وحدت طلبانه بوده هر وقت که می‌خواستند مطرح می‌کردند.

ابتدا به نکته دوم می‌پردازم. از نگاه نویسندگان استعفا، بین نام و شکل / محتوای سایت «همبستگی ملی» و عنوان «سیمای آزادی - تلویزیون ملی ایران» یک «تعارض دیرینه» وجود دارد. از نظر آقایان قصیم و روحانی چون سازمان مجاهدین خلق ایران از کلمات همبستگی، ملی، آزادی و ایران برای سایت و تلویزیون خود استفاده کرده، باید به دیگران حق دهد که در مدیریت آن مشارکت داشته و هر توصیه و یا رهنمود دیگران را در دست قبول کند. من در یک جلسه با حضور بسیاری از اعضا و مسئولان کمیسیون‌های شورا با صراحت گفتم که «سایت همبستگی» و «سیمای آزادی - تلویزیون ملی ایران» متعلق به مجاهدین است و گرچه تا کنون از توصیه‌ها و رهنمودهای اعضای شورا استفاده کرده، اما تصمیم‌گیرنده در مورد سیاست‌های راهبردی و کاربردی آن، نه از وظایف و اختیارات شورا که مربوط به خود این سازمان است. در همان جلسه تاکید کردم که «نبرد خلق»، سایت‌های سازمان ما همچون، «ایران نبرد»، «جنگ خبر»، «رادیو پیشگام» و... مربوط به ما (سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) است و کسی نمی‌تواند در امر سیاست

گذاری آن مداخله کند و باز هم تاکید کردم که فیس بوکهای اعضای شورا نیز شامل همین قانون می شود و هشدار دادم که اگر امروز ما در اموری تبلیغاتی مربوط به یکی از اعضای شورا دخالت کنیم، وضعیتی به وجود می آید که «حق تبلیغ و ترویج و سازماندهی مستقل» از اعضای شورا سلب خواهد شد.

همچنین به این نکته پرداختم که هیچ یک از اعضای شورا نمی توانند یکدیگر را از استفاده از کلمات و ترمها در نامگذاری رسانه های خود محدود کنند. این گونه محدودیتها ناقض اصل حق انتخاب و اصل آزادی بیان است و در پایان به تاکید گفتم که تنها پارامتر محدود کننده «التزامات مشترک» است. به گمانم باور نویسندگان استعفا به این نکات که از اصول اساسی یک ائتلاف سیاسی در اپوزیسیون و نه در قدرت است، تبعیض آمیز می باشد. یک مثل رایج مساله را روشن می کند، «مال من برای خودم، مال دیگران هم برای من». ناگفته نماند که آقایان در موارد بسیار از دو رسانه ای که نام برده اند استفاده کرده اند که به مواردی از آن در زیر اشاره می کنم. این هم روشن و آشکار است که متنی که به وسیله یک فرد نوشته می شود، بیان کننده نظر خود اوست، درحالی که نوشته و یا بیانیه ای که به وسیله افراد گوناگون تهیه و تصویب می شود، حاصل نظرات جمع را منعکس و بنابراین در شکل و محتوا با نوشته های فردی تفاوت دارد.

۴: چند بدآموزی

اما در مورد تبلیغات مربوط به نیروها و افراد شرکت کننده در ائتلاف سیاسی چند بدآموزی وجود دارد. در یک ائتلاف لائیک که چند نیرو و یا فرد مذهبی شرکت دارند و به اصول مربوط به جدایی دین از دولت اعتقاد و التزام دارند، نباید این حکم را صادر کرد که این نیروها و افراد نمی توانند مراسم خاص خود را برگزار کرده و به تبلیغ دین خود بپردازند. این ناقض اصل لائیسیته است. وقتی بزرگترین و سازمانیافته ترین سازمان مسلمان عضو شورا به طور پیوسته و از طریق بالاترین مسئولان آن از جدایی دین از دولت دفاع می کند، وقتی این نیرو تنها نیروی مسلمان ایرانی است که حکم قتل سلمان رشدی را محکوم می کند و...، این را باید یک فرصت تاریخی تلقی کرد و نباید برای این جریان در برگزاری و تبلیغ مراسم مذهبی خود محدودیتی جز تعهد به التزامات ائتلاف قایل شد. این مساله هم روشن است که این حق شامل همه ادیان و مذاهب و همچنین کسانی که اعتقادی به هیچ دین و مذهبی ندارند می شود. در هر مورد البته هرکس حق دارد و مختار است که در این یا آن مراسم خاص شرکت داشته و یا نداشته باشد.

بدآموزی دوم مربوط به حق «آزادی اندیشه و بیان» است. برای عده ای این حق همچون یک خیابان یکطرفه تعریف می شود و یا برای «بیان» یک فرم در نظر گرفته می شود که همگان باید از این فرم پیروی کنند. ما بارها دیده، شنیده و خوانده ایم که عده ای با کینه و دشمنی و با زشت ترین کلمات و با انبوهی دروغ، هرچه خواسته اند در باره مقاومت و به خصوص مجاهدین خلق گفته اند. از «قاتل»، «بی وطن»، «مزدور بیگانه» و... گرفته تا اتهامات رکیک که در مواردی علیه آقایان مستعفی هم به کار برده شده است. حتی طلبکارانه می نویسند که چرا مسعود رجوی زنده مانده و اگر زنده است آدرس او چیست؟ آقایان روحانی و قصیم به خوبی می دانند که این مورد در هیچ جنبشی مرسوم نبوده و در اپوزیسیون ایران هم تا امروز سابقه ندارد که کسی به دنبال ردیابی و حذف فیزیکی مسئول یک جریان سیاسی که سراپا در جنگ با رژیم است باشد و - با تاکید - آقایان می دانند که این مورد مساله اصلی دستگاههای امنیتی رژیم ایران است که به طور پیگیر همه جا و به هر وسیله و در مذاکرات با هر دولت و نهاد بین المللی به دنبال کشف آن هستند. البته که هرکسی آزاد است که هرچه می خواهد بگوید، اما آیا طرف مقابل حق ندارد از خود دفاع کرده و در جواب مدعی، وقتی سوال را علنی منتشر می کند، جواب دهد که این سوال وزارت اطلاعات است. وزارت اطلاعات با انبوهی از سایتهای شناخته شده به طور روزمره به گفتمان سازی علیه مقاومت ایران می پردازد. بسیاری از این گفتمانها با شیوه

های نامحسوس و ظاهراً خوش آب و رنگ به درون اپوزیسیون و ایرانیان ضد رژیم، نفوذ داده می شود. آیا کسی که با استفاده از حق آزادی بیان به جوابگویی می پردازد را باید مورد سوال قرار داد؟ شاهد بودیم که وقتی یکی از رهبران حزب سوسیالیست فرانسه به دولت راست سارکوزی پیوست، بسیاری از رسانه ها و منجمله رسانه های سوسیالیستها او را خائن معرفی کردند و کسی هم حق آنها برای اعلام موضع را نفی نکرد. خود آقایان قصیم و روحانی مقالات زیادی، با کلمات و تیتیر مورد دلخواه خود نوشته اند که بیشتر آنها در نشریات شورا و ایران زمین و در سایت همبستگی ملی چاپ شده است.

تیتیر چند مقاله، نویسنده محمد رضا روحانی:

- «کی شود دریا به پوز سگ نجس»

- «حسن تارزان و "پرزیدنت"»

- «بی ناموس»

- «چه کسی مثل گاو تحلیل می کند؟»

- «لاهیجی نمی داند؟ بیچاره کاپوها»

- «بوسه بر نعل خونخواران»

- «در معنای استغفار و عفو»

و تعدادی مقاله با نام مستعار

تیتیر چند مقاله، نویسنده کریم قصیم:

- «کسی که... بر سر می مالد و آفتاب می نشیند!»

- «ضدیت فراش "انقلاب اسلامی" با جبهه ضد فاشیستی»

- «چوب را بلند کردم که گربه دزده حساب کار خود را بکند»

- «پریشان گویی مریدان شاه و شیخ»

- «کاشفان طاق نسیان»

- «معتاد خمینی»

- «جهالت مصلحتی»

- «مهندسی مشاور جماران»

- «تصویر حدیث غاب»

- «ابهام زدائی»

و تعدادی مقاله با نام مستعار

از این نمونه ها دهها مورد وجود دارد که من فقط چند نمونه آن را ذکر کردم. چه خوب است که آقایان که اکنون با درج بعضی مقالات در سایت همبستگی به خاطر لحن آن مخالفت می کنند، کمی هم برای دیگران حق آزادی بیان قایل شوند. بر اساس کدام موازین آقایان روحانی و قصیم می توانند از کلمات «گاو، خر، شبدرقلی، خر مرد رند، پوز سگ، حسن تارزان، بی ناموس، فراش، گربه دزده، معتاد خمینی و...» استفاده کنند و محمد اقبال نمی تواند بر اساس حق آزادی بیان آن گونه که صلاح می داند از کلمات استفاده کند؟ حق آزادی بیان آقایان مستعفی بوده و هست که به هر شکل و با صلاحدید خود از کلمات و جملات استفاده کنند. اما نمی توان این حق را انحصاری کرد. در کجا گفته شده که باید به یک شکل از آزادی بیان استفاده کرد؟ البته این حق نیز وجود دارد که هرکسی در موردی که نادرست

می داند پاسخ دهد، سکوت کند و یا به دادگاه شکایت کند. آقای روحانی بارها به مسئولان سازمان مجاهدین به اصرار توصیه می کردند که در مورد اتهاماتی که برخی رسانه ها و یا افراد به آنان وارد کرده اند، طرح شکایت نکنند. طی ده سال گذشته که مجاهدان شهر اشرف و اخیراً زندان لیبرتی تحت شدیدترین سرکوبها و تهدیدها بوده اند، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با هزینه های بسیار و از طریق تعداد اندکی از بریدگان که به مزدوری وزارت اطلاعات درآمده اند، به شیوه شیطان سازی از مقاومت مشغول بوده است. هدف وزارت اطلاعات روشن ولی شیوه های عمل آن همیشه روشن و شفاف نیست. رژیم می خواهد مقاومت و پایداری را نابود کند. آزادی بیان فقط حق مجریان خط مشی وزارت اطلاعات نیست، مقاومت و مجاهدین هم حق دارند این سیاست را افشا و ماهیت آن را روشن کنند.

سومین بدآموزی به مساله برخورد با رسانه ها مربوط می شود. آیا یک مقاومت زیر فشار و سرکوب رژیم حاکم و سرویسهای امپریالیستی حق ندارد که رسانه ای را تحریم کند؟ تحریم شکلی از مبارزه سیاسی و مدنی است. شورای ملی مقاومت یک اپوزیسیون است و نه دولت. می تواند یک رسانه را تحریم کند و با آن رسانه مناسبات نداشته باشد. بر طبق ماده واحده شورا که در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۸۸ به تصویب رسید و آقایان روحانی و قسیم هم آن را امضا کردند؛ «اعضای شورا، رسانه هایی را که آشکارا با مجاهدان اشرف خصومت می کنند، مورد تحریم قرار می دهند و هر نوع همکاری و مراوده با آنها را برخلاف مصالح عالی مردم ایران و قیام علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی می دانند». آیا تحریم یک رسانه به معنی پایمال کردن حق آزادی بیان است؟ آیا بسیاری نیستند که رسانه های مقاومت را البته به طور غیر شفاف، تحریم کرده اند؟ آقایان مستغفی به جای این که به طور مشخص بیان کنند که حق آزادی بیان چه کسی محدود یا پایمال شده، با کلی گوئی و مبهم گوئی می خواهند چنین وانمود کنند که برخورد خودشان «متمدنانه» و برخورد کسانی که در شورا مانده اند «غیر منعطف» بوده است.

۵: جبهه همبستگی

اما در مورد جبهه همبستگی ملی. موضوع همبستگی ملی از کنسرت پاریس شروع و پس از برخی بحثها و پیشنهادات، طرح جبهه همبستگی توسط مسئول شورا ارایه و سرانجام در یک اجلاس طولانی در سه ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۱ در شورای ملی مقاومت ایران به تصویب رسید. جوهر این طرح چنین است که: «شورا، طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی را اعلام می دارد و در چارچوب این جبهه آماده همکاری با دیگر نیروهای سیاسی است». در این طرح «همکاری با دیگر نیروهای سیاسی» سرنگونی طلب مطرح است و نه «شخصیتهای سیاسی» سرنگونی طلب. اما این بحث هرگاه در شورای ملی مقاومت مطرح می شد، بعضی از شخصیتهای عضو شورا به شمول آقای روحانی و در موارد کمتری آقای قسیم، از آمادگی بالقوه تعدادی از شخصیتهای سیاسی برای حضور در این جبهه صحبت می کردند. گرچه به گمان من این ارزیابی واقعی نبود، اما موضوع در اساس خارج از حوزه طرح بود، هرچند که ساعتها وقت صرف صحبت در این مورد می شد و در نهایت بحث به این نقطه می رسید که ما باید به سراغ تعدادی از هواداران جنبش مقاومت و چند شخصیت مستقل هنری و فرهنگی رفته و با آنها جبهه همبستگی را پایه ریزی کنیم. من در یکی از این بحثها ضمن مخالفت با شکل طرح مساله به خاطر این که با طرح جبهه همبستگی تطابق ندارد، به شوخی گفتم شما اگر شورا را یک متن تایپ شده با فونت ۱۲ بدانید، اکنون می خواهید این متن را به فونت ۱۶ تبدیل کنید و سوال کردم که لطفاً یک نیروی سرنگونی طلب نام ببرید که برای تشکیل جبهه اعلام آمادگی کرده باشد و هیچ جوابی نشنیدم. البته اتحاد، همبستگی و تشکیل جبهه علیه رژیم ولایت فقیه کار پسندیده ای است، اما انجام آن به عوامل مختلفی بستگی دارد که در حوصله این مقاله نیست.

اما در مورد ارتباط با دیگر نیروها و شخصیت‌های جمهوریخواه سرنگونی طلب، نویسندگان متن استعفا می نویسند: «دیوار کشیدن به دور خود، سخن نگفتن با دیگر ایرانیان و رویگرداندن از "عروسی و عزا"ی هموطنان راهکار انقباضی است». من در پاریس در عزای بسیاری از بازماندگان نیروهای سرنگونی طلب، در چند عروسی، در تظاهرات نیروهای سرنگونی طلب علیه جمهوری اسلامی، در مراسم یادمان کشتار زندان سیاسی، در اکسیونهای حمایت از جنبش کارگران و مزدبگیران و ... که دیگر نیروهای سرنگونی طلب برگزار کرده اند شرکت کرده ام، اما آقای روحانی که ساکن پاریس هستند را از زمانی که عضو شورا شد در این گونه مراسم ندیدم. در مورد آقای قصیم اطلاعی ندارم. بد نیست انسانها کمی هم به خود نگاه کنند. بعید است که ۵ میلیون ایرانی در خارج از ایران باشند، اما اگر به طور نسبی ارزیابی کنیم، درصد ایرانیانی که با مقاومت ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط هستند، قابل مقایسه با دیگر جریانهای سیاسی نیست.

۶: قیامهای خاورمیانه

آقایان قصیم و روحانی در متن استعفای خود نوشته اند: «تجربه خمینی در پاریس یادمان نرود. مصر کنونی که جلوی چشم همه است. بارها به مجاهدین گفته ایم که در صحنه سوریه نیز «اپوزیسیونهایی» به غایت ارتجاعی و ... کنار دیگران علیه دیکتاتور خونریز دمشق فعالند. باید احتیاط کرد و متمایز موضع گرفت. آنهایی که به صراحت خواهان دموکراسی و جدایی دین از دولت نباشند به یقین صرفاً مصرف کننده دوستی آزادیخواهان خواهند بود!»

این جملات شگفتی بسیار برای من ایجاد کرد. گویی من با دو قصیم و روحانی دیگر روبرو بودم وقتی از ارتباطات گسترده مقاومت با نیروهای دمکراتیک، لائیک و سازمانهای اجتماعی این کشورها به حق ستایش می کردند. آقایان قصیم و روحانی بارها و بارها در جلسات درونی و سخنرانیهای بیرونی از این که جلب پشتیبانی جهانی و منطقه ای از مقاومت در تاریخ بی سابقه است، سخن گفته اند. نگرانیها خاص آقایان نبوده و خط مشی شورا در این باره با مشارکت خود آقایان مستعفی مدون و به امضای آنها هم رسیده است. از زمانی که بهار عرب شروع شد، شورای ملی مقاومت ایران طی دو بیانیه سالانه خود به این موضوع پرداخته است. ناچارم متن کامل آخرین موضع گیری مشترک شورای ملی مقاومت ایران مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۹۱ را یادآوری کنم.

شورا در این بیانیه که پس از بحث و مشورت طولانی با امضای اعضای شورا و منجمله آقایان روحانی و قصیم با تیتراژ «بهار عرب و مقابله رژیم با قیام مردم سوریه» منتشر شد، اعلام کرد: «با شروع قیامهای مردم خاورمیانه و شمال آفریقا و پس از آن که انقلاب یاسمن در تونس به پیروزی رسید و سپس قیام مردم مصر منجر به سرنگونی دیکتاتوری مبارک شد، خامنه ای، به طمع بلعیدن این قیامها با عنوان بیداری اسلامی، درصدد برآمد که همچون در مورد جنگ و اشغال عراق، جای پای ولایت فقیه را در این کشورها مستحکم کند. موضع گیریهای صریح نیروهای سیاسی و اجتماعی این کشورها علیه ادعاها و مطامع پلید خامنه ای و حضور گسترده جوانان در مسایل سیاسی بهار عرب، ولی فقیه رژیم ایران را سخت برآشفته و به موضع تدافعی کشاند. ما در بیانیه سال گذشته اعلام کردیم که طمع رذیلانه خامنه ای «خیلی زود نقش بر آب گردید و رؤیای "انقلاب اسلامی" در خاورمیانه و شمال آفریقا به کابوس سقوط رژیم سوریه تبدیل شد». در همان بیانیه پیرامون خصلت و جهتگیریها و نتایج این قیامها اعلام کردیم: «خصلت توده‌یی و حضور طیف گسترده و گوناگونی از گرایشهای سیاسی و اجتماعی در این خیزشها، عامل تعیین کننده جدیدی را وارد معادلات سیاسی کرده که سبب شده است با وجود انواع مطامع و مقاصد قدرتهای بزرگ و نیز ضعف در رهبری این خیزشها، فرهنگ و ادبیات انقلاب و قیام بار دیگر در ابعاد کلان وارد مناسبات اجتماعی و سیاسی شود. طی دو دهه گذشته، مماشاتگران با دیکتاتورها با بهانه مخالفت با خشونت و در حقیقت تأیید خشونت و سرکوب از جانب مستبدان، هرگونه

برآمد توده ای رادیکال را نفی و علیه آن لجن پراکنی و تبلیغات زهرآگین می کردند. اکنون این مردم خاورمیانه و شمال آفریقا هستند که با شعار «الشعب يريد اسقاط النظام» (مردم سرنگونی نظام را می خواهند)، تاریخ جدید این منطقه استبداد زده را با قیامهای پرشور خود می نویسند. سیاست مماشات با نظامهای استبدادی در منطقه خاورمیانه به طور جدی به چالش کشیده شده و صفحه جدیدی در روابط بین المللی گشوده می شود.

ادامه قیام دلیرانه مردم سوریه، فداکاریها و پرداخت هزینه های سهمگین از جانب مردم پر شور سوریه و در مقابل درنده خویی بشار اسد، به تیر اول رسانه های همگانی جهان تبدیل شده است. بیش از ۱۸ ماه است که مردم قهرمان سوریه در میان آتش و خون به مبارزه علیه دیکتاتوری بشار اسد ادامه می دهند. امدادهای مالی، لجستیکی، نیرویی و نظامی رژیم ایران به بشار اسد برای همگان آشکار است. خامنه ای در توجیه این سیاست ضد انسانی، ارتجاعی و وحشیانه خود بارها قیام مردم سوریه را وابسته به آمریکا به طور خاص و غرب به طور عام اعلام کرده است. اما ادامه قیام و جانفشانی مردم سوریه، رژیم ایران و شخص خامنه ای را در باتلاقی فرو برده که سرانجامی جز شکست و ننگ ندارد. واقعیت این است که قیام مردم سوریه و شکل گیری ارتش آزادی سوریه و پیوستن بدون وقفه مقامات سیاسی و نظامی رژیم بشار اسد به قیام، یک تحول کیفی در جنبش مردم سوریه ایجاد کرده است. خامنه ای که امنیت ولایت و سلطنت مطلقه اش را به بقای بشار اسد مشروط کرده و در همدستی با دیکتاتور سوریه از هیچ جنایتی فروگذاری نمی کند، مورد تنفر و انزجار اکثریت مردم خاورمیانه قرار گرفته است. اعلام تنفر و انزجار بسیاری از نیروها و شخصیتهای سیاسی اجتماعی گوناگون در خاورمیانه از سیاست ضد انسانی خامنه ای، نشاندهنده عمق و گستره شکست سیاست خامنه ای است. خامنه ای در مقابل گسترش قیام مردم سوریه و شکل گیری جبهه بندی پیرامون آن، تلاش می کند تا به هر شکل ممکن از سقوط بشار اسد جلوگیری کند.

واقعیت این است که در جبهه بشار اسد تنها رژیم ولایت فقیه، با حضور مستقیم پاسداران و عواملش مانند حزب الله، به طور قاطع، و دولت‌های چین، روسیه و دولت مالکی در عراق با گامهای لرزان قرار دارند. در مقابل یک صف بندی قدرتمند با عنوان دوستان سوریه ایجاد شده که در کانون آن اتحادیه اروپا، آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه حضور دارند.

هرچند که وتوی قطعنامه های شورای امنیت توسط روسیه و چین جز در خدمت جنایت و کشتار بشار اسد نبوده و آمریکا و اروپا نیز برخلاف اصل «مسئولیت بین المللی حفاظت» از اقدام عملی در جلوگیری از این جنایات بازماندند. پیروزی مردم سوریه و سرنگونی رژیم بشار اسد ضربه مهلکی به سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی رژیم ولایت فقیه خواهد زد و محور سیاست این رژیم در منطقه را، که طی سی سال روی آن سرمایه گذاری کرده است، درهم خواهد شکست.

شورای ملی مقاومت ایران با اعلام انزجار از حمایت خامنه ای از بشار اسد، حمایت و پشتیبانی کامل خود را از قیام مردم سوریه اعلام می کند و خود را در رنجهای مردم دلیر سوریه شریک می داند. پیروزی مردم سوریه در مسیر استقرار دموکراسی و حقوق بشر یک پیروزی برای ما و مردم ایران و شکست مهلکی برای ولایت خامنه ای است».

این که آقایان می نویسند؛ «بارها به مجاهدین گفته ایم که در صحنه سوریه نیز "اپوزیسیونهایی" به غایت ارتجاعی و ... کنار دیگران علیه دیکتاتور خونریز دمشق فعالند.» را چگونه باید تفسیر کرد؟ آیا شورا و مجاهدین آن گونه که رژیم تبلیغ می کند با القاعده در ارتباط و در کنار آنها می جنگد؟ آقایان می دانند که این دروغ را وزارت اطلاعات رژیم شایع کرده و در مواردی مقامات و یا رسانه های دولتی به آن دامن می زنند. ارتباط شورا با نیروهای خاورمیانه مخفی نیست. در کنفرانسها و جلسات مقاومت بارها تعداد زیادی از نیروها و شخصیتهای سیاسی با نام و عنوان خود شرکت کرده و گزارش آن از سیمای آزادی پخش شده است. در مورد سرنوشت مصر هم با وجود کشاکشهای موجود و ایزوله شدن جناح حاکم و رشد جنبشهای اجتماعی نمی توان نتیجه نهایی جدال را الزاماً به زیان نیروهای دمکراتیک ارزیابی کرد.

اما یک سوال پیش می آید که من چند بار مطرح کرده ام. آقایان که از تجربه «خمینی در پاریس» بدون نتیجه گیری صریح، فقط هشدار می دهند، حتماً فراموش نکرده اند که سوال من این بود که «آیا ما از انجام انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پشیمان هستیم؟» پاسخ من به طور صریح «هرگز» بود و بارها گفته ام که هر کس که در رویای انقلاب و تحول لوکس و پاستوریزه باشد، به ناچار یا منفعل می ماند و یا به دیکتاتورها تسلیم می شود.

نمی دانم پاسخ آقایان روحانی و قسیم در این مورد چیست؟ آیا طرح موضوع «خمینی در پاریس» بدان معنی است که توده های مردم خاورمیانه باید به خاطر این که بنیادگراها انقلاب را غارت می کنند، به دیکتاتورها تسلیم شوند؟ جای تردیدی نیست که نگرانیهای به حقی وجود دارد. اما اگر شرایط مساعد برای رشد جریان دمکراتیک در شرایط اختناق و دیکتاتوری را به طور فرضی «یک» بدانیم، این شرایط در بحران انقلابی و در جریان مبارزه ضد دیکتاتوری «صد» خواهد بود. لبه تیز دیکتاتورهای لائیک در خاورمیانه متوجه نیروهای دمکراتیک، آزادیخواه، چپ و جنبشهای اجتماعی بوده و خواهد بود. از این بحث که بگذریم، آقایان به طور مشخص نگفته اند که در موضع گیریهای مجاهدین و یا شورا کدام مورد وجود داشته که اولاً نقض التزام تلقی می شود و ثانیاً در حمایت از نیروهای «به غایت ارتجاعی» بوده است. آیا شورای ملی سوریه، ائتلاف ملی ... و ارتش آزاد سوریه جریانهای «به غایت ارتجاعی» هستند؟ آقایان مستعفی با طرح گنگ موضوع به دنبال حل چه موضوعی هستند؟ و سوال دیگر این که اگر دیکتاتوری بشار اسد مردم سوریه را قتل عام می کند، ما باید در محکوم کردن این کشتار بی سابقه تبعیض قایل شویم؟

به گمان من طرح کلی این موضوع، دامن زدن به همان گفتمانی است که طراح آن وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. این گفتمان به دروغ این شایعه را رواج می دهد که مجاهدین با القاعده سوریه در ارتباط بوده و در کنار آنها قرار دارند. اگر آقایان مستعفی، مخالف این گفتمان خطرناک که منجر به خسارهای زیاد برای جنبش مقاومت و جنبشهای اجتماعی مردم ایران می شود هستند، اخلاق حکم می کند که از خاک پاشیدن به چشم مردم ایران فاصله گیرند.

۷: قطب بندی سیاسی

آقایان قسیم و روحانی می نویسند: «این ائتلاف، برغم همه ترورهای فیزیکی و انواع توطئه های رژیم و قدرتهای بزرگ ... ، و وجود دائمی فشارهای گوناگون که بر همه کوشندگان از جمله بر ما رفته، با همه ی افت و خیزهای سیاسی، اشتباهات و کم و کاستیها، آری جدّیترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده است.»

قبل از این که وارد بحث در باره محتوای این جمله و نتایجی که از آن می توان گرفت شوم، عمد دارم بر فعل «بوده است» که در پایان جمله آمده است، مکث کنم. چرا؟ برخی از کسانی که در گذشته از شورا جدا شده اند، تاریخ و موجودیت این ائتلاف را با وجود خودشان تعریف کرده اند. تا وقتی بودند، شورا به مدد وجود آنان خوب بوده و با خروج آنان فروپاشیده است. رژیم هم این گفتمان را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم ترویج و تبلیغ می کرد که خروجیها مستقل و آزاد اندیش بوده و آنها که مانده مزدور.

اکنون در ۱۵ خرداد ۱۳۹۲ آقایان شهادت می دهند که این ائتلاف «جدّیترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده است». اگر نظر نویسندگان متن استعفا مانند کسانی است که در بالا به آن اشاره کردم، با خوش بینی می توانم بگویم که دچار اشتباه محاسبه شده اید. اما فرض من تا این لحظه است که آقایان چنین نظری ندارند و از این زاویه ادامه می دهم. در مورد «اشتباهات کم و کاستیها» هم چانه زنی نمی کنم. یک موجود زنده تا وقتی زنده است و عمل می کند، دچار اشتباه و خطا هم می شود. رویای انقلاب و تحول لوکس، بی لک و پیس و پاستوریزه به ناکجا آباد ختم می شود.

مارکس که او را بزرگترین اندیشمند هزاره دوم می‌دانند، در ارزیابی و راهکارهای انقلابهای سالهای ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ در فرانسه و آلمان، علیرغم آن که در صحنه عمل انقلابی حضور جدی داشت، دچار اشتباه محاسبه می‌شد و در مواردی ارزیابیهای نظری اش در عمل به صورت دیگری تحقق پیدا می‌کرد. اما او انقلابی بود و در کوران انقلاب و برای رهایی کارگران و زحمتکشان با تمام وجود پیکار می‌کرد.

در مورد ابعاد سرکوبگری رژیم و ترورهای فیزیکی و فشارهای گوناگون و توطئه‌های رژیم و قدرتهای بزرگ هم خود آقایان در حد مطلوب در جریان هستند. مساله کانونی این است که این ائتلاف «جدّیت‌ترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» است. اگر این چنین است و با توجه به واقعیتهای عملی، از نظر سیاسی یک قطب بندی بین این ائتلاف و رژیم حاکم وجود دارد. این قطب بندی مظهر خود را بر هر کُنش و واکنش جامعه زده و خواهد زد. خط مشی اساسی ائتلاف مشخص و روشن است، مبارزه با تمام وجود برای سرنگونی رژیم حاکم و همه دسته بندیها و باندهای درونی آن. خط مشی رژیم هم مشخص است، دست زدن به هر اقدام و در هر زمان و مکان برای نابودی این ائتلاف و مقاومت. راهکار رژیم نابودی و درهم شکستن تشکیلات محوری و اصلی این ائتلاف و حذف فیزیکی «سر» آن است.

ردیابیهای رژیم در مورد مسعود رجوی به منظور ترور فیزیکی او بر کسی پوشیده نیست. برای خامنه‌ای و دستگاههای عریض و طویل او این یک پروژه مبرم و همیشه روی میز است.

کشتارهای سبعانه در زندانها در دهه شصت، حملات جنایتکارانه موشکی به قرارگاه اشرف قبل از سال ۲۰۰۳ و حملات دولت نوری المالکی به اشرف و لیبرتی به منظور درهم شکستن و نابودی سازمان مجاهدین خلق صورت گرفته است. به این موارد باید توطئه‌ها، شیطان‌سازیه‌ها، لیست‌ننگین تروریستی و همکاری قدرتهای بزرگ با رژیم به منظور تحقق این هدف را اضافه کرد.

این است وضعیت عینی صحنه مبارزه سیاسی. بنابراین اگر آقایان روحانی و قصیم هنوز بر این اعتقاد دارند که این ائتلاف «جدّیت‌ترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» است، باید همان نتیجه‌ای از این جمله بیان کنند که در چند دهه قبل بارها با صدای بلند بیان کرده‌اند. هرکس و هر نیرویی که برای درهم شکستن این ائتلاف به طور عام و سازمان مجاهدین خلق ایران به طور خاص تلاش نظری و عملی کند و با شیوه‌های آشکار و پنهان به دنبال ردیابی مسئول شورا که نتیجه عملی آن کمک به ترور فیزیکی او است، آگاهانه و یا ناآگاهانه، مستقیم و یا غیر مستقیم در خط کمک و یاری به «ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» بوده و در عمل در خط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی عمل می‌کند. نباید صحنه را با جملاتی از قبیل این که «هر مخالف» را نباید «اطلاعاتی» معرفی کرد، تاریک نمود. مناسبات ما با سایر نیروهای سیاسی را «بیانیه ملی ایرانیان» که آقایان روحانی و قصیم هم آن را امضا کرده‌اند، مشخص می‌کند.

حرف و پیام مشخص است، سیاست درهم شکستن تشکیلات مقاومت و زدن سر آن، سیاست رژیم و نهادهای اطلاعاتی آن است. برای رژیم این یک پروژه حیاتی است. هر کسی با هر ادعایی در این راه به طور نظری و عملی گام بردارد، در خدمت رژیم و علیه مبارزه و قیام مردم ایران برای آزادی قرار دارد. از جمله‌ی این ائتلاف «جدّیت‌ترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران» است، هیچ نتیجه منطقی جز این نمی‌توان گرفت. تا نظر آقایان چه باشد؟

چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۲ ژوئن ۲۰۱۳

* متن کامل استعفای محمد رضا روحانی و کریم قصیم



متن استعفا جهت درج در رسانه های فارسی
توسط دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران تقدیم می شود
۱۵ خرداد ۱۳۹۲
حضور محترم خانم مریم رجوی و آقای مسعود رجوی،
با سلام و به نام آزادی
استعفای خود را از عضویت در شورای ملی مقاومت و مسئولیتهای محوله اعلام می داریم.

توضیحی کوتاه برای عموم

بیش از نیم قرن در داخل و خارج ایران، درسفر و حضر، و روزگار تبعید با آزادیخواهان و کوشندگان راه آزادی ایران، از خانواده های سیاسی گوناگون، افتخار همراهی و هم‌رزمی داشته ایم. نزدیکی ما با سازمان مجاهدین خلق ایران از بیش از ۳۴ سال پیش (۱۴ اسفند ۱۳۵۷) بر مزار دکتر مصدق آغاز شد. بعدها، از نیمه سال ۶۰ با عضویت در رزمنده ترین ائتلاف سیاسی و لائیک تاریخ میهنمان، همکاری و اتحاد عمل سیاسی تا امروز ادامه یافت.

طی این سه دهه پر فراز و نشیب و بسیار دشوار، پیوسته وظائف و الزاماتی را که طبق مقررات پذیرفته بودیم، وجداناً در حد امکان انجام دادیم و به دستاوردهای مشترک افتخار می کنیم. از جمله اینها: افشای جنگ طلبی خمینی، تدوین و تصویب و تبلیغ طرحهای «صلح»، «جدایی دین از دولت»، «آزادیها و حقوق زنان»، «خودمختاری کردستان...»، همچنین افشای پروژه اتمی پنهانی رژیم توسط سازمان مجاهدین خلق و شورا، مشارکت مداوم در انواع آکسیونها و رسانه های مقاومت برای پیشبرد جنگ سیاسی علیه دشمن ضد بشری، مشارکت در تلاش عظیم برای

حصول قریب ۶۰ قطعنامه ملل متحد در محکومیت رژیم به خاطر نقض حقوق بشر مردم ایران، تأسیس کمیسیون محیط زیست شورا (۱۳۷۲) و بیست سال ادامه فعالیت آن، که در نوع خود بین احزاب سیاسی و اپوزیسیون های ممالک همتراز بی مانند بوده و..... و..... و سرانجام تصویب «طرح جبهه همبستگی ملی»، که در یغا تا کنون کامیاب نشده است...

در واقع حتی فهرست کردن فعالیتهای شورا طی این سه دهه - که ما دو رهروی کاروانش بوده ایم - از امکان و حوصله این مختصر خارج است. دوست و دشمن اذعان داشته اند که این ائتلاف، برغم همه ترورهای فیزیکی و انواع توطئه های رژیم و قدرتهای بزرگ ...، و وجود دایمی فشارهای گوناگون که بر همه کوشندگان از جمله بر ما رفته، با همه ی افت و خیزهای سیاسی، اشتباهات و کم و کاستیها، آری جدّیترین و قدرتمندترین ائتلاف فعال علیه ارتجاع و استبداد مذهبی حاکم بر ایران بوده است.

در عین حال ما همیشه، به خصوص طی دهه اخیر و بیشتر در چهارسال گذشته، در مورد تنظیم روابط درونی، روشهای برخورد به اشتباهات، فقدان پاسخگویی مناسب، نوع واکنش به انتقاد و منتقدان درون و بیرون شورا، شیوه تصمیم گیری، همچنین چگونگی طرح و بحث تحلیلهای اساسی و رویکردهای مبرم پیشنهادی و..... با دشواریهای گوناگون و فزاینده مواجه بوده ایم. طی سالیان دراز به سبب لاینحل ماندن تناقضات و افزایش و تراکم مشکلات جدید صبر و حوصله ما هم تحلیل رفته است.

ما برحسب وظیفه ملی و مبارزاتی به طور مداوم و در محورهای گوناگون پیشنهاد گشایش دیدگاهها، دگرگونی و شفافیت سیاستها و کاربرد روشهای علمی و کارآمد ارائه کرده ایم که به اختصار اشاره می کنیم:

اجتماعی

گشایش ارتباطات و تماس معطوف به محیط زندگی سیاسی، فرهنگی، هنری، رسانه ای، مدارس فارسی و..... حوزه جمعیت ۵ میلیونی ایرانیان خارج کشور، توجه بیش از پیش در برنامه ریزی سیاسی و تبلیغاتی بر فعالیتهای اقشار و طبقات و گروههای تحت ستم در داخل و کوشش مستمر جهت رساندن صدای آنها به سازمانها و نهادهای بین المللی (سندیکاها، نهادهای حقوق بشری، و.....) و جلب پشتیبانی جهانی برای حمایت از پیکار آنان با سمتگیری در جهت قیام و سرنگونی رژیم جبار حاکم. تماس گسترده با انجمنهای زندانیان سیاسی، پناهندگی و کمپها

رسانه ها و تبلیغات

بحث و ایجاد تحوّل در سیاستگذاری رسانه ای برحسب میزانهای علمی و تخصصی، تغییر در محتوا و شکل رسانه های مقاومت برپایه معیارهای حقوق بشری و لاییک(فی المثل برابری حضور زن و مرد در برنامه های ورزشی تلویزیونی)، پیش گرفتن سیاست حضور و ارائه مواضع مقاومت در کلیه رسانه های فارسی زبان - اعم از ایرانی (غیررژیمی) و بین المللی (که روزانه رویهم دهها میلیون شنونده و بیننده ایرانی دارند)، دعوت از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و هنری و ژورنالیستی نامدار سرنگونی طلب به رسانه ها و برنامه های مقاومت، فراهم آوردن فرصت چالش فکری و تبادل نظر، مباحثه و تعاطی بین گفتمانهای گوناگون سرنگونی طلب.....

رویکرد سیاسی و فرهنگی نسبت به دیگران (ایرانی و منطقه ای)

کوشش به همزیستی فعال و ایجاد حسن تفاهم و تقویت ارتباطات مبارزاتی با کلیه سازمانها و احزاب مترقی و انقلابی ضد رژیم(درهراندازه و حدّی که هستند)، به ویژه تجدید ارتباط با سازمانها و احزاب کردستان ایران، توجه به شخصیتهای فرهنگی، هنری و مفاخر ادبی ایران و دعوت از آنان به نشستها و میهمانیها (نوروز و...) و البته به آکسیونهای سیاسی و غیره. با استمرار در چنین رویکردی است که در غربت احساس تعلق به جمع تقویت و فضای حیات سیاسی مشترک سرنگونی طلبان شادابتر می شود. دیوار کشیدن به دور خود، سخن نگفتن با دیگر ایرانیان و

رویگرداندن از «عروسی و عزا» ی هموطنان راهکار انقباضی است و بس. به دوران انقلاب بهمن بنگرید، به تحولات دگرگون‌ساز سه دهه اخیر مراجعه کنید: در «سال سرنگونی» رویکرد انبساطی در دستور قرار می‌گیرد. این یک قاعده قدیمی جنبشها و سازمانهای مردمی به ویژه در عصر انترنت و گسترش عمومی آگاهیهاست.

اما در مورد ایجاد رابطه و رایزنی، دعوت و همنشینی با سازمانها، گروهها و نیروهای ایدئولوژیک و نظامی - سیاسی فعال در منطقه، یعنی انواع «اپوزیسیون» دیکتاتوریهایی منطقه، ما بارها به دقت و احتیاط توصیه کرده ایم. لزوم شناخت و انتخاب شریک مناسب درسی است که طی دهسال اخیر به دفعات در عراق و انبوه گروهها و اشخاصی که به اشرف آمدند و رفتند تجربه شده است. ما بارها و به موقع هشدار داده ایم. تجربه «خمینی در پاریس» یادمان نرود. مصر کنونی که جلوی چشم همه است. بارها به مجاهدین گفته ایم که در صحنه سوریه نیز «اپوزیسیونهایی» به غایت ارتجاعی و ... کنار دیگران علیه دیکتاتور خونریز دمشق فعالند. باید احتیاط کرد و متمایز موضع گرفت. آنهایی که به صراحت خواهان دموکراسی و جدایی دین از دولت نباشند به یقین صرفاً مصرف کننده دوستی آزادیخواهان خواهند بود! باری، ما در چهارسال گذشته نه تنها در هیچیک از محورهای فوق گشایش و اصلاحی ندیدیم بلکه دردمندان شاهد انقباض و تکرار اشتباهات نیز بوده ایم....

ادامه مطالبات اصلاحی فوق گاه حتی موجب خشم دوستان مجاهد و طبعاً عذاب ما بوده است. به ویژه که همزمان به پرسشهای مصرانه افکار عمومی و مسائل مطروحه نیز پاسخ شایسته داده نمی‌شد.

لازم به یادآوری است که ما، درست یا نادرست، بحث و بررسی مشکلات را به خارج شورا نمی‌کشاندیم. می‌کوشیدیم سربسته و در خود، هنگام جلسات بزرگ، بیشتر در نشستهای محدود ولی رسمی، پیشنهادهای مشخصی برای موضوعات مورد اختلاف عرضه کنیم. به عنوان مثال در باره سیاست تبلیغاتی سیما و سایت... یا به تکرار در باب پشتیبانی از پیکار اقشار گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اقلیتهای مذهبی ایران... خلاصه، لزوم پیروی از رویکردی اجتماعی در خدمت چشم انداز قیام و ما همیشه طرفدار جدی اقدام در جهت حفظ و اعتلای جنبش مردم بوده ایم و تشکیلات شورا را اساساً برای پیشبرد این مهم لازم می‌دانیم. از دیدگاه ما برانگیختن و اعتلای جنبش الویت داشته است....

از میان مسائل بیشمار و موضوعات مورد اختلاف، «جبهه همبستگی ملی» برای ما اهمیت خاصی داشته و بارها به جدی گرفتن الزامات تحقق این طرح توجه داده ایم: مدنظر قرار دادن جامعه ایرانی خارج، درانداختن طرحی نو و تدبیری برای رفع موانع تماس، احیاء و ارتقاء اعتماد و سپس اقدام به دعوت جدی از واحدهای گوناگون و پرشمار فرهنگی، هنری، اجتماعی. کلاً تلاش برای تدارک مقدماتی و الزامات اولیه جبهه همبستگی... چرا که رژیم حاکم دشمن سیاسی و فرهنگی مشترکمان بوده و هست.... ولی افسوس. در این مورد حتی یک قدم مثبت که توفیقی به حساب آید و امیدی برای ادامه کار و کوشش ما شود دیده نشد.

بدون تردید دفع توطئه های مداوم رژیم و ضربات پی در پی سیاست مماشات توسط «ارباب بی مروت دنیا»، همچنان که گرفتاریهای چهارساله اخیر ناشی از وضعیت بحرانی ساکنان اشرف و بعد هم «لیبرتی»، خواهی نخواهی بخش اعظم انرژی مسئولان و به ویژه وقت خانم رجوی را به خود اختصاص داده اند. ما هم پیوسته به همین دلیل دندان به جگر گذاشته و صبر پیشه می‌کردیم بدون این که مأیوس شویم. اما آشکارا تعارضی هم وجود داشته است: مسئولان شورا طرح جبهه همبستگی ملی را منتفی اعلام نکرده اند، گاه حتی خود آقای رجوی به آن توجه می‌دهند، اما عمل و اقدام مشخص؟ در واقع نه تنها به پرسشهای مربوط به جنبه های تبلیغی و رویکردهای لازم عملی روی خوش نشان نداده اند، برعکس، ... حتی حاضر نشده اند بین نام و شکل / محتوای سایت «همبستگی ملی» دستکم تناسبی منطقی برقرار کنند. همین تعارض دیرینه در مورد عنوان «سیمای آزادی - تلویزیون ملی ایران» نیز سئوالی بی جواب مانده است! اینها نمونه هایی از انبوه مشکلات سالهای اخیرمان بوده اند.... در ماههای اخیر که انواع معضلات جدید به دشواریهای پیشین افزوده شده است:

افشای مسائل شخصی و تعرض غیرقابل دفاع و علنی چند ماه پیش به موضوعی که درحوزه حقوق بشر افراد قرار دارد. پیامهای (نصیحت و انذار!) آقای رجوی خطاب به سران غالب و مغلوب رژیم ولایت فقیه! مداخله دادن مکرر و بی وجه کمیسیونها و دبیرخانه شورای ملی مقاومت در مسائل، و بعضاً مشاجراتی، که آشکارا به ایدئولوژی و تشکیلات و ... سازمان مجاهدین خلق مربوط بوده اند....

ما نمی توانیم با این کارها و رویکردها موافق باشیم. می رویم، چون دیگر نارضایتی و ندای اعتراضِ شأن و وجدانمان بر سکوت و صبرمان چیره شده. نمی توانیم در پیشگاه ملت ایران و افکار عمومی و تاریخ / به عبارت دیگر نزد وجدان خویش پاسخگوی سیاستها، رویکردها، کنش و واکنشهایی باشیم که در بحث، تصمیم و اجرای آنها مشارکتی نداشته ایم.

در پایان بر نکات زیر تأکید داریم:

ما در حد توان خویش از حق حیات و آزادیهای اساسی هموطنانمان در خانه خود ساخته شان اشرف و همچنین "لیبرتی" (که آشکارا در بازداشت غیرقانونی و بی سلاح در معرض کشتار قرار دارند) قاطعانه دفاع می کنیم. همچنان خواستار و کوشنده راه سرنگونی تمامیت رژیم و برچیدن بساط جباریت حاکم بر ایران هستیم. و برای ایجاد شرایطی که اعمال اراده ی آزاد ملت ایران را هموار سازد تا آخر ایستاده ایم.

در برابر خاطره شکوهمند دهها هزار جانباخته راه آزادی و رنج و شکنج همه زندانیان سیاسی سر تعظیم فرود می آوریم و در پیشگاه ملت ایران با آنان تجدید عهد می کنیم.

در این جا از خانم رجوی و دبیرخانه شورا محترمانه خداحافظی می کنیم. از دور روی دیگر همراهان دیرینه را می بوسیم و با مهر و دوستی بدرود می گوئیم.

زنده باد آزادی نابود باد رژیم ولایت مطلقه فقیه برقرار باد جمهوری ایرانی
(بر پایه دموکراسی پارلمانی، لائیسیته و حقوق بشر)
محمد رضا روحانی کریم قصیم

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com

جزئیات سومین حمله موشکی به لیبرتی

جزئیات جدیدی از سومین حمله موشکی به لیبرتی که از درون رژیم آخوندی به دست مقاومت ایران رسیده است، به خوبی نشان می دهد که این عملیات جنایتکارانه توسط نیروی تروریستی قدس با همکاری و هماهنگی کامل دولت و نیروهای امنیتی عراقی صورت گرفته است. در این عملیات که بیش از ۴۰ فروند موشک ۱۰۷ میلیمتری در فاصله ۱۰ دقیقه (از ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقه تا ۱۳ و ۲۵ دقیقه به وقت محلی) به داخل کمپ لیبرتی شلیک شد، دو تن از مجاهدین به شهادت رسیدند و ۷۰ تن دیگر مجروح شدند و میلیونها دلار از اموال ساکنان خسارت دید.

۱. این موشکها به وسیله چهار موشک انداز ۱۲ تایی فابریک که بر روی یک کامیون نصب شده بود، از منطقه یی در جنوب شرقی لیبرتی شلیک شده اند. موشکهای شلیک شده بیش از ۴۰ فروند بوده که تاکنون محل اصابت ۳۵ فروند آنها در داخل لیبرتی شناسایی و ثبت شده و دو موشک منفجر نشده باقی مانده است.

۲. تصمیم این حمله توسط شخص خامنه ای گرفته شده و مسئولیت اجرای آن به نیروی تروریستی قدس محول شده است. این عملیات مرگبار برای روز بعد از نمایش انتخابات ریاست جمهوری و همزمان با اعلام نتایج، سازماندهی

شده بود. نیروی قدس و گروه‌های وابسته اش مانند کتائب حزب الله و عصاب الحق آمادگیهای ضروری را به عمل آورده بودند، اما اجرای آن موکول به فرمان نهایی خامنه ای به نیروی قدس در شب قبل از حمله، یعنی پایان روز رای گیری بود.

۳. هماهنگیهای عملیاتی و اطلاعاتی برای این حمله موشکی از طریق دفتر نخست وزیری و سفیر رژیم در بغداد و سرکردگان نیروی تروریستی قدس انجام شده بود. مهاجمان تنها با استفاده از امکانات دولتی قادر به طراحی دقیق برای شلیک بیش از ۴۰ موشک بودند. در عملیات معمول تروریستی در مناطق شهری، موشکهای ۱۰۷ میلیمتری در تعداد محدود، آنها را با لوله های انفرادی شلیک می‌شود. علاوه بر این حمله در وسط روز و در ساعت شلوغ انجام شد، محل شلیک از غلظت بالای امنیتی برخوردار بود و تنظیم یک قبضه حداقل ۲۰ دقیقه وقت لازم داشت و با توجه به فضای امنیتی بغداد نقل و انتقال این حجم از سلاح و مهمات از پستهای بازرسی به هماهنگی قبلی و حمایت نیروهای امنیتی نیاز داشت.

۴. این عملیات جنایتکارانه توسط تیمهای حرفه یی و آموزش دیده صورت گرفت و طبق طراحی می بایست مراکز اجتماعات و سالنهای غذاخوری در زمان ناهار هدف قرار گیرند. اگر هشیاری و آمادگی ساکنان نبود میزان تلفات بسا بیشتر بود.

۵. نحوه حمله و محل‌های اصابت نشان می دهد که مهاجمان از نقشه داخلی لیبرتی و محل‌های تجمع ساکنان با جزئیات مطلع بوده اند. ساکنان پیش از این بارها به عکس برداریها و فیلمبرداریهای آزاردهنده و بدون دلیل مأموران ویژه کوبلر اعتراض کرده بودند. در گزارش روزانه (دیلی ریپورت) لیبرتی در روز ۹ خرداد ۹۲ (۳۰ مه ۲۰۱۳) که برای مقامهای آمریکایی، اروپایی و ملل متحد ارسال شده، آمده است.

۶. در حالیکه مأموران ویژه کوبلر به ویژه فردی به نام مسعود دورانی، همه روزه در لیبرتی به آذیت و آزار ساکنان اشتغال داشتند، غیبت ناگهانی آنها در روز حمله (۲۵ خرداد) بسیار سؤال برانگیز است.

۷. مارتین کوبلر در روز ۸ خرداد (۲۹ مه) در پارلمان اروپا در کمال خبثت گفت: «پارلمان اروپایی که من فکر می‌کردم ارزشهای حقوق بشری را نمایندگی می‌کند نباید به این ساختار درون کمپ لیبرتی بی‌اعتنایی کند که در آن افراد در قسمت‌ها نگهداری می‌شوند، که در آن در حال حاضر ۳۰ محل غذاخوری ساخته می‌شوند تا اجازه داده نشود که افراد یک جا با هم در یک غذاخوری جمع شوند... آیا این سیاست حقوق بشری اروپاییهاست؟»

۸. متعاقباً ساکنان در بیانیه یی با بیش از ۳۰۰۰ امضا تأکید کردند: «ما به دولت آمریکا و ملل متحد و اتحادیه اروپا فراخوان می‌دهیم که دولت عراق را وادار کنند که با ساختن یک سالن غذا خوری ضد خمپاره به ظرفیت ۳۰۰۰ نفر ... با هزینه خود ما موافقت کند... ما مطمئناً همه ۳۰ محل غذاخوری ادعایی آقای کوبلر را تعطیل می‌کنیم... در حالیکه دولت عراق با هیچیک از الزامهای حفاظتی لیبرتی موافقت نکرده و یک تی وال هم وارد کمپ نشده است و آقای کوبلر هم هیچ اعتراضی به این موضوع نکرده، با تبهکاری این حقیقت را در پارلمان اروپا پوشانده است، می‌خواهد ما را در یک سالن بی دفاع جمع کند که هدف کشتار رژیم قرار گیریم. به این می‌گویند همدستی با دژخیم».

۹. در چهار ماه گذشته پس از حمله موشکی ۹ فوریه ساکنان و نمایندگانشان دهها بار در نامه های خود به دبیر کل و دیگر مقامات ملل متحد و مقامات آمریکا هشدار دادند که حمله های بعدی در راه است و خواستار اقدامهای امنیتی در لیبرتی و بازگرداندن ساکنان به اشرف شدند. دولت عراق به صراحت اعلام کرده است که قادر به جلوگیری حمله موشکی به لیبرتی نیست (آسوشیتدپرس - ۹ فوریه). عوامل نیروی تروریستی قدس در عراق ضمن به عهده گرفتن حمله ۲۱ بهمن اعلام کردند که بار دیگر به لیبرتی حمله خواهند کرد (الشرق اوسط و الحیات و آسوشیتدپرس، ۲۵ و ۲۶ فوریه ۲۰۱۳) این مزدوران تصریح کردند که عملیات نظامی خود را تحت فرمان خامنه ای انجام می دهند و وعده دادند «یک ضربه کمرشکن دوم به مجاهدین خلق ایران وارد خواهند کرد» و تأکید نمودند: «ما ضربه به آنها و کشتن آنها را وظیفه دینی و اخلاقی می‌دانیم و در آینده نزدیک آنها را مجددا هدف قرار خواهیم داد».

۱۰. در روز ۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل) خانم مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران به رئیس جمهور آمریکا نوشت: حمله موشکی ۲۹ آوریل «یک هشدار جدی در مورد امنیت این پناهندگان بود. ۸۰ روز بعد از موشکباران قبلی، دولت عراق مانع هرگونه تدابیر امنیتی در لیبرتی شده است. نه یک تی وال برگشته است، نه کلاه خود و جلیقه های حفاظتی از اشرف به لیبرتی منتقل شده است، نه اجازه سازندگی و گسترش مساحت کمپ داده شده است. ساکنان حتی اجازه نیافتند تجهیزات پزشکی خود را از اشرف به لیبرتی منتقل کنند... لیبرتی نیم کیلومتر مربع است و تماما از بنگاههایی تشکیل شده که در مقابل ترکشهای موشک و خمپاره هیچ مقاومتی ندارد... هر آن امکان یک کشتار دیگر وجود دارد. در شرایطی که هیچ چشم اندازی برای انتقال همه ساکنان به آمریکا یا اروپا وجود ندارد، تنها راه جلوگیری از یک قتل عام دیگر و تأمین امنیت ساکنان بازگشت موقت به اشرف و بازاسکان تدریجی از آنجاست».

۱۱. نماینده ساکنان در روز ۱۵ اردیبهشت ۹۲ (۵ مه ۲۰۱۳) به وزیر خارجه آمریکا نوشت: «با توجه به اینکه بحران کنونی عراق، مالکی را بیش از گذشته تابع بلا اراده فرامین رژیم ایران کرده است و با توجه به مواضع کوبلر، وقوع یک حمام خون دیگر اجتناب ناپذیر است. تنها راه اجتناب دخالت فعال ایالات متحده آمریکا و به طور مشخص اقدام فوری برای بازگرداندن ساکنان به اشرف و کنار گذاشتن کوبلر از پرونده ساکنان و بر عهده گرفتن مسئولیت پرونده اشرف و لیبرتی در چارچوب ملل متحد از سوی کمیساریای عالی پناهندگان است».

۱۲. در روز ۱۳ اردیبهشت (۳ مه) دکتر آخو ویدال کوادراس، نایب رئیس پارلمان اروپا و رئیس کمیته بین المللی در جستجوی عدالت، به وزیر امور خارجه آمریکا نوشت: «شلیک ۲۰ موشک در ۲۹ آوریل به سمت لیبرتی... یکبار دیگر نشان داد ساکنان لیبرتی هیچ امنیتی ندارند و هر آن در معرض کشتار هستند... آسیب پذیری ساکنان بسا بیشتر از شهروندان عراقی است زیرا در لیبرتی همه چیز بنگال است، تراکم جمعیت بسیار بالاست و مهمتر این که، به خاطر شرایط زندان ساکنان در مواقع خطر هیچ راهی جز باقی ماندن در حصار های لیبرتی ندارند و امکان پراکندگی ندارند».

۱۳. ساکنان و نمایندگانشان از روز حمله ۲۱ بهمن ۹۱ (۹ فوریه) صدها بار در نامه ها، ملاقاتها و تماسهای تلفنی با مقامهای آمریکایی و عراقی و ملل متحد خواستار تأمین ۵ الزام حداقل امنیتی در لیبرتی شامل: بازگرداندن تی والها، انتقال کلاه خودها و جلیقه ها از اشرف به لیبرتی، انتقال تجهیزات اولیه پزشکی، اجازه حداقل سازندگی در لیبرتی و گسترش مساحت آن شدند. در روز ۲۷ فروردین ۹۲ نماینده دولت عراق با حضور نمایندگان کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و معاون یونامی با انتقال تی وال های بزرگ موافقت کرد.

پس از بازدید ۱۸ اردیبهشت یک هیأت از افسران یونامی و نمایندگان دولت عراق از نقاط تجمع در لیبرتی به نمایندگان ساکنان اطلاع دادند که تنها با ورود ۲۶۰۰ تی وال برای حفاظت نقاط تجمع موافقت شده است. سرانجام، نماینده دولت عراق در روز ۲۱ خرداد در حضور نمایندگان یونامی و کمیساریا اعلام کرد که با همه الزامات حداقل مخالفت شده است.

۱۴. دبیرخانه شورای ملی مقاومت در روز ۱۶ فروردین ۱۳۹۲ (۵ آوریل ۲۰۱۳) اعلام کرد آخوند مصلحی، وزیر اطلاعات ملایان، در گزارش خود پس از دیدار از عراق به دفتر خامنه ای تاکید کرد: «مالکی و فالج فیاض به او اطمینان داده اند که بیشترین سخت گیریها را علیه ساکنان لیبرتی اعمال می کنند و برگرداندن تی والهای حفاظتی، گسترش مساحت و سازندگی در لیبرتی و وارد کردن کیسه شن که مجاهدین برای افزایش ضریب امنیتی لیبرتی درخواست کرده اند، ممنوع خواهد بود».

۱۵. مارتین کوبلر که به خوبی از بی اعتنایی دولت عراق به حداقلهای امنیتی مطلع است، پس از حمله موشکی ۲۱ بهمن ۹۱، در سخنرانی در شورای امنیت و پارلمان اروپا و دست کم در ۱۱ نامه به نماینده ساکنان، با دروغگویی خیره کننده یی، از تلاشهای خود برای تأمین امنیت لیبرتی و پیشرفتهای به دست آمده و حسن نیت عراق در این رابطه صحبت می کند. او در روز ۱۴ اسفند ۹۱ (۴ مارس) به نماینده ساکنان نوشت: ما به طور کامل خواستهای شما را برای بهتر کردن امنیت در کمپ لیبرتی در بالاترین سطوح حمایت می کنیم».

در روز ۲۵ اسفند ۹۱ بار دیگر نوشت: «ما به حمایت کامل از درخواستهای امنیتی شما در قبال دولت عراق ادامه می‌دهیم. من شنیده‌ام که در حین هفته گذشته پیشرفتهایی بوده‌اند». معاون او در روز ۲۲ فروردین ۹۲ (۱۱ آوریل) نوشت: «کار روی بهبود امنیت در کمپ لیبرتی که از نزدیک توسط مانیتورهای ما دنبال می‌شود در حال پیشرفت است».

در روز ۲۴ فروردین (۱۳ آوریل) کوبلر نوشت: «من آخرین آمار در مورد تی والهای بزرگ، تی والهای کوچک، پناهگاه، کیسه شن، تجهیزات حفاظت شخصی (PPE) و تجهیزات اضطراری در درمانگاه را در مقابلم دارم». او با تردستی چنین القا می‌کند که بخشی از درخواستهای مبرم امنیتی ساکنان بر آورده شده است.

۱۶. به‌وضوح روشن است که هدف دولت عراق از ممانعت از تأمین الزامات اولیه امنیتی گرفتن تلفات بیشتر از مجاهدین در حملات بعدی است. این نکته یی است که ساکنان بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند. در روز ۲۵ اسفند ۹۱ (۱۵ مارس) بیش از ۳۰۰۰ تن از ساکنان به دبیرکل بان کی مون نوشتند: «درحالی که تهدیدهای رژیم ایران و ایادی و مزدورانش در عراق برای حملات بعدی علیه لیبرتی ادامه دارد، دولت عراق در قبال کمترین اقدام حفاظتی در کمپ کارشکنی می‌کند. از جمله اجازه ورود حتی یک تی‌وال را هم نداده و همچنین از انتقال جلیقه‌ها و کلاههای حفاظتی ما از اشرف جلوگیری می‌کند.... بنگاههای آسیب پذیر را در مقابل هرگونه حمله یی عامدانه بی‌سپر گذاشتند. شک نیست که هدف رژیم ایران و حکومت عراق گرفتن تلفات بیشتر از ما در حملات بعدی است».

در روز ۲۱ خرداد ۹۲ (۱۱ ژوئن) پس از اینکه دولت عراق اطلاع داد با همه الزامات حداقل امنیتی مخالف است، شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد: «مخالفت با الزامات حداقل امنیتی لیبرتی به خوبی نشان می‌دهد که این دولت نه تنها قصد ندارد مشکل حفاظت ساکنان لیبرتی را حل و فصل نماید بلکه می‌خواهد تلفات وارده بر آنها در حملات بعدی هر چه بیشتر باشد».

۱۷. هر دو مجاهدی که در ۱۵ ژوئن به شهادت رسیدند در داخل بنگاههای مورد اصابت ترکش قرار گرفتند، مجروحان عمدتاً بر اثر اصابت ترکش به بنگالها مجروح شدند. بعضاً یک ترکش کوچک از ۳-۴ بنگال رد شده و به یک فرد اصابت کرده است. اگر تی والها برده نشده بود کسی کشته نمی‌شد و شمار مجروحان بسیار کمتر بود. اگر ساکنان دارای تجهیزات حفاظتی انفرادی مانند کلاه و جلیقه بودند، افرادی که از ناحیه سر و صورت و سینه مورد اصابت ترکش قرار گرفتند، مجروح نمی‌شدند.

۱۸. پس از حمله ۹ فوریه دولت عراق موافقت کرد که ۵۰۰ سنگر کوچک که در اطراف لیبرتی موجود بود به داخل لیبرتی منتقل شود. اما پس از انتقال بخشی از این سنگرها به داخل لیبرتی دولت عراق از دو ماه پیش انتقال آنها را متوقف کرد. سنگرهای منتقل شده به داخل کمپ در شرایط اضطراری برای همه ساکنان بسیار کم است.

۱۹. مقایسه دو حمله موشکی به کمپ لیبرتی در ۹ فوریه و ۱۵ ژوئن ۲۰۱۳ که ۱۰ شهید و بیش از ۱۷۰ مجروح بجای گذاشت، با ۲۲ حمله به کمپ اشرف طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۱ شامل حملات با موشک اسکاد B و چند حملات هوایی که تنها یک شهید بجای گذاشت، نشان می‌دهد که لیبرتی تا چه حد فاقد امنیت است و مخالفت با انتقال ساکنان به اشرف یک جنایت بزرگ و عامدانه است.

۲۰. به این ترتیب هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که حمله روز ۲۵ خرداد ۹۲ (۱۵ ژوئن) به لیبرتی چه به خاطر هشدارهای ساکنان و چه به دلیل رویکردهای دولت عراق و تهدیدهای گروههای وابسته به نیروی قدس، هم برای سازمان ملل و هم دولت آمریکا قابل پیش بینی و در نتیجه قابل پیشگیری بود و به همین خاطر عمیقاً در قبال این حمله و تلفات ناشی از آن مسئولیت دارند. حقایق زیر به خوبی نشان می‌دهد که دولت آمریکا و ملل متحد از نظر قانون بین الملل، از نظر حقوق ناشی از توافقات دوجانبه و چند جانبه و از نظر سیاسی در قبال حفاظت مجاهدان لیبرتی و اشرف مسئولیت تمام عیار به عهده دارند:

الف. دولت آمریکا و نیروی چند ملیتی - عراق، استاتوی همه ساکنان اشرف را در سال ۲۰۰۴ به عنوان افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو مورد اذعان قرار داد.

ب. دولت آمریکا با تک تک ساکنان اشرف توافق نامه یی را امضا کرده است که حفاظت آنها را در مقابل جمع آوری سلاحهای آنها تا تعیین تکلیف نهایی برعهده گرفته است.

ج. ساکنان اشرف بر اساس اطلاعیه ۴ دیماه ۹۰ (۲۵ دسامبر ۲۰۱۱) وزیر خارجه آمریکا و پیامهای او مبنی بر تأمین امنیت و سلامت آنها، جابه جایی به لیبرتی را پذیرفتند. خانم کلینتون در این اطلاعیه تأکید کرد: «نمایندگان سفارت آمریکا به طور منظم و متناوب از لیبرتی بازدید خواهند کرد. از روز ۲۱ بهمن ۹۱ (۹ فوریه ۲۰۱۳) تا کنون نمایندگان آمریکایی تنها دو بار از لیبرتی دیدار کردند».

د. در توافقنامه چهار جانبه آمریکا، ملل متحد، عراق و ساکنان در ۱۷ اوت ۲۰۱۲ آمریکا متعهد شد از «امنیت و سلامت» ساکنان حمایت خواهد کرد. بر اساس این توافقنامه گروههای ششم و هفتم و هشتم از اشرف به لیبرتی رفتند. ه. براساس اطلاعیه های مکرر کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد همه ساکنان لیبرتی پناهجو و افراد مورد نگرانی هستند و باید از حفاظتهای بین المللی برخوردار شوند. کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد در اطلاعیه ۱۱ اسفند ۹۱ (اول مارس ۲۰۱۳) خود بر ضرورت تأمین یک محیط امن و سالم برای ساکنان تأکید کرد.

با توجه به نکات فوق و با توجه به اینکه امکان تکرار حملات مشابه ۲۱ بهمن ۹۱ و ۹ اردیبهشت و ۲۵ خرداد ۹۲ (۹ فوریه، ۲۹ آوریل و ۱۵ ژوئن) هر لحظه و هر روز وجود دارد، مقاومت ایران بار دیگر خواستار اقدام بلادرنگ جامعه جهانی به ویژه ایالات متحد و ملل متحد برای بازگرداندن ساکنان لیبرتی به اشرف و انتقال آنها از اشرف به کشور ثالث است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۷ خرداد ۱۳۹۲ (۱۷ ژوئن ۲۰۱۳)

فراسوی خبرها.....

اعلان جنگ به مخالفان سوری، کوفتن بر دروازه جنگهای فرقه ای

منصور امان

فراسوی خبر... سه شنبه ۷ خرداد

یک گروه جنگ سالار و دست نشانده رژیم جمهوری اسلامی در لبنان، به مخالفان رژیم بشار اسد اعلان جنگ داده و ورود رسمی خود به جنگ داخلی سوریه به مثابه یک طرف درگیرها را به اطلاع همگان رسانده است. آنچه که از زبان سرکرده گروه مزبور، آقای حسن نصرالله، شنیده شد، اعلام تصمیم حاکمان ایران به مداخله بیشتر و شرکت همه جانبه تر در بحران سوریه است.

اگر چه مشارکت فعال رژیم ولایت فقیه در جنگ تبهکارانه خانواده اسد علیه شهروندان سوری موضوع تازه ای نیست، اما بازی آشکار آن با این کارت را می توان نشانه رو به وخامت رفتن وضعیت آقای اسد و متحد خارجی اش در سوریه ارزیابی کرد. نواختن پُر سروصدای کوس جنگ از سوی آقای خامنه ای و همدستان، وضعیت جدیدی را در بحران سوریه به وجود نمی آورد، اما به خوبی می تواند قصد آنها از گسترش دادن جنگ به کشورهای همسایه و به ویژه لبنان را به مخاطبان برساند.

در همان حال که رژیم اسدها با یاری جمهوری اسلامی برای نجات خود با تمام قوا در پی تبدیل درگیرها با مخالفان به جنگ بین پیروان فرقه های مذهبی شیعه و سنی است، مفهوم عملی صف آراییی متظاهران باند مسلح و شیعی حزب الله علیه "تکفیریهای سوریه"، تهییج درگیرهای فرقه ای و کشاندن آن به لبنان است؛ کشوری که در آن ساختار و نظم

دولتی بر اساس مناسبات فرقه ای شکل گرفته است. آغاز جنگ داخلی در لبنان، می تواند پیش درآمد جنگ شیعه و سنی در سراسر منطقه باشد.

این گزینه ای است که حاکمان سوریه و ایران در آستانه گنفرانس ژنو در برابر سرنگونی رژیم اسدها به میان می کشند و همه ویژگیهای یک اقدام انتحاری را در خود جمع کرده است. با این حال پیامی که سیاست مزبور ارسال می کند، فقط میزان پتانسیل شرارت فرستندگان آن نیست، بلکه تنگنایی که آنها را به اتخاذ چنین راه حلهایی ناگزیر ساخته را نیز دربر می گیرد.

رژیم اسد زیر فشارهای فزاینده بین المللی، از تهدید به حمله نظامی تا تجهیز مخالفان قرار گرفته و روسیه، یک متحد استراتژیک آن، در حال تاثیر پذیرفتن و واکنش نشان دادن به این شرایط است.

همزمان، رژیم جمهوری اسلامی که به دلیل تحریمهای فلج کننده نفتی و مالی به منابع محدودی دسترسی دارد و خود به همین علت با بحران اقتصادی فراگیری روبروست، در گرداب یک جنگ فرسایشی فرو رفته که اکنون بیش از دو سال از عمر آن می گذرد.

بر این بستر، آقایان اسد و خامنه ای دست در دست یکدیگر و جلیقه انفجاری بر تن، در جستجوی فضای تنفس به این سو آن سو مانور می دهند. با این حال چنین می نماید نخستین قربانی آثار تخریبی این راهکار، حزب الله لبنان باشد؛ نیرویی که وانمود می کند فلسفه وجودی آن جنگیدن با اسرائیل است و اینک با اعتراف به جنگیدن در خاک سوریه در کنار رژیم این کشور، به مردم لبنان و بیش از همه به شیعیان این کشور نشان داده که فقط یک کارکرد و وظیفه دارد و آن انجام سفارشات اربابان خارجی اش است.

رکوردهای جهانی جدید جمهوری اسلامی در امر تروریسم و نقض حقوق بشر

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... یکشنبه ۱۱ خرداد

رژیم جمهوری اسلامی، به سرکردگی ولی فقیه خامنه ای، در بالا بردن شهرت جهانی خود در امر تروریسم و پایمالی حقوق بشر همواره نهایت کوشش و توان را از خود نشان داده است. این بار نیز روزنامه های سراسر جهان با زبانه های گوناگون به این شهرت ابعاد گسترده تری داده اند.

رژیم از یک سو با برجسته کردن نقش تروریستی خود در کنار حزب الله لبنان برای نجات دیکتاتور سوریه که علیه یک خلق به غارت و جنایت دست زده، در صدر لیست سیاه تروریسم وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفته است. این وزارتخانه فعالیتهای تروریستی رژیم را در مقایسه با ۲۰ سال گذشته، بی سابقه توصیف کرده و از آن به عنوان "بدترین کشور" در این زمینه نام برده است.

از سوی دیگر، دادستان پرونده بمب گذاری در مرکز همیاری یهودیان در بوئنوس آیرس، آرژانتین، جمهوری اسلامی را به ایجاد پایگاه های مخفی اطلاعاتی در آمریکای لاتین برای طراحی و انجام عملیات تروریستی متهم کرد. آلبرتو نیسمان مقامهای بلند پایه رژیم را آمر بمبگذاری در این محل معرفی کرد. وی همچنین اظهار داشت که بمبگذاری در "آمی" یک عملیات محدود نبوده و بخشی از یک "زنجیره دنباله دار" است.

و اما رژیم پیرامون نقض حقوق بشر هم توانسته نظرات بسیاری را به خود جلب کند، تنها به چند مورد اشاره کنیم: نخست آنکه علی اصغر حجازی، مسوول ارشد امور امنیتی و سیاسی دفتر خامنه ای هم به دلیل ایفای "نقش پشت پرده در سرکوب شهروندان ایرانی" در لیست تحریم آمریکا قرار گرفت. وی به ۶۰ نفر دیگر از مقامات جمهوری اسلامی پیوسته که به ایفای همین نقش متهم هستند.

نمونه دیگر، اظهار نظر آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران است. وی ممنوعیت زنان از نامزدی در انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی را خلاف میثاقهای بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران از امضا کنندگان آن است، توصیف کرد.

همچنین پنج متخصص سازمان ملل متحد، نقض حقوق شهروندان ایران به ویژه زنان برای شرکت در امور سیاسی و محدودیتهای شدید برای روزنامه نگاران و آزادی بیان و اجتماعات را محکوم کردند.

یک نمونه دیگر، کشتار غیرنظامیان توسط حکومت سوریه است که توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده است. این شورا دخالت نیروهای حزب الله را که از سوی رژیم ایران تغذیه می شود و همچنین کشتار شهروندان توسط حکومت سوریه را محکوم کرده است.

مقام تروریسم دولتی را کشورهای آمریکا، اسرائیل، آلمان، آرژانتین و انگلیس با فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی که آن را تشویق و حمایت از تروریسم نامیدند، به جمهوری اسلامی اعطا کرده بودند. سپس حمایت از حزب الله لبنان و بنیادگرای فلسطینی نیز به این پرونده افزوده شد. آمریکا، سپاه پاسداران و وزارت دفاع رژیم و آلمان (به دلیل جنایت میکونوس) مدال تروریسم را به جمهوری اسلامی و مقامهای بلند پایه آن داده بودند.

از این رو، مساله توسل رژیم به تروریسم و نقض حقوق بشر تازگی ندارد. موضوع مورد توجه رابطه ای است که سنگین شدن این کفه ترازو با شدت یافتن بحران در حکومت ولی فقیه در کفه دیگر دارد.

حمایت از اقدام پارلمان کانادا و همبستگی با جامعه پارسان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر آدینه ۱۷ خرداد

لایحه تصویب شده در پارلمان کانادا در محکومیت قتل عام زندانیان سیاسی، گامی مثبت و ارزنده در مبارزه علیه استبداد مذهبی و در راستای دفاع از حقوق بشر و نتیجه فعالیت مدافعان حقوق بشر است.

در لایحه پارلمان تصویب شده که: «این مجلس کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷ را جنایت علیه بشریت قلمداد کرده و آن را محکوم می کند و در بزرگداشت یاد آنهايي که در گورستان دسته جمعی خاوران و دیگر گورهای دسته جمعی ایران به خاک سپرده شده اند، روز اول سپتامبر را روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران اعلام می دارد.»

محکومیت قاطع و صریح قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ که با حکم صریح خمینی صورت گرفت، همچنان در برابر همه قرار دارد. تمامی باندهای در قدرت و نیز رانده شدگان از قدرت در جنایات سال ۶۷ و همه جنایتهای دیگر شریک و همبسته هستند. پایوران رژیم چه آنهايي که مستقیم زندانیان را سلاخی کردند و چه آنهايي که برای حفظ منافعشان نظاره گر این جنایت بودند و سکوت کردند نه بخشیده می شوند و نه اعمال آنها به فراموشی سپرده خواهد شد.

جنایات انجام شده توسط رژیم آن چنان دره ای از خون و تنفر بین مردم آزادیخواه و رژیم به وجود آورده است که به هیچ روی پر شدنی نیست.

ضمن حمایت از اقدام شجاعانه پارلمان کانادا، برای فراگیر شدن این اقدام در سطح بقیه کشورها باید تلاشی همگانی کرد.

رسیدگی به جنایات انجام شده در دادگاهی بین المللی با شرکت خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی گامی است که به رشد حقوق بشر در ایران یاری می رساند. طرد کارگزاران رژیم از طرف کشورهای دیگر احترام به حقوق مردم ایران و حقوق بشر است.

در رویدادی دیگر دو تن از هموطنان کرد از جامعه یارسان، در اعتراض به توهین و تحقیر مزدوران رژیم، روز چهارشنبه ۱۵ خرداد خود را آتش زدند. تحقیر آداب و رسوم فرهنگی به عنوان یک ابزار شکنجه از جمله شیوه های رایج رژیم است. اینگونه رفتار از طرف رژیم علاوه بر افزایش خشونت بر مردم، تمایزهای فرهنگی را به عنوان تضاد بین مردم دامن می زند. البته مردم آگاه در سراسر ایران اقدام رژیم را محکوم کرده و همبستگی خود را با هموطنان جامعه یارسان اعلام کردند.

فرستادگان رژیم به اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار، نمایندگان واقعی کارگران نیستند

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... شنبه ۱۸ خرداد

یکصد و دومین اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار (ILO) طبق روال در شهر ژنو - سوییس در حالی برگزار می شود که نمایندگان کارگران و زحمتکشان ایرانی در این اجلاس حضور ندارند. در عوض، همچون سالهای گذشته، عوامل و وابستگان رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در آن شرکت کرده اند. این اجلاس از ۵ تا ۱۵ ژوئن ۲۰۱۳ میلادی (۱۵ تا ۳۰ خرداد ۹۲) ادامه خواهد داشت.

جمهوری اسلامی برای ورود به بازار جهانی کار و پیشبرد منافع غارتگران حکومتی نیاز به گرفتن تاییدیه از سازمان جهانی کار دارد. از این رو، درحالیکه تمامی مقاله نامه های این سازمان را با نقض حقوق کارگران و مزدبگیران ایرانی زیر پا گذاشته، در راستای این هدف با فرستادن نمایندگان فرمایشی و مخفی کردن حقایق در اجلاس مزبور شرکت کرده است.

فرستادگان رژیم به این اجلاس سابقه دفاع از حقوق کارگران را ندارند و به عکس همواره بیانییه ها و مصوبات ضد کارگری حکومت را امضا کرده اند. فعالان جنبش کارگری ایران به عملکرد چهار شکل رسمی و وابسته و منتسب به خود "کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری"، "مجمع عالی نمایندگان کارگری"، "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" معترض بوده و آنان را نمایندگان خود نمی دانند.

کاهش چشمگیر امنیت شغلی با افزایش قراردادهای ناعادلانه پیمانی و موقت، کاهش حمایتهای اجتماعی، فجایع ناشی از کار، تعطیلی کارخانه ها، از بین رفتن فرصتهای شغلی، پایمالی موارد حمایتی قانون کار در لایحه ارسالی به مجلس، رشد کار سیاه و سوواستفاده از نیروی کار کودکان و در نهایت مصوبه اخیر در مورد حداقل دستمزدها که تناسبی با نرخ تورم ندارد، نمونه های بارز حاصل عملکردهای این نهادهای حکومتی است.

هیچیک از چهار هدف اصلی سازمان جهانی کار که ارتقای حقوق بنیادین کار، اشتغال، حمایتهای اجتماعی و گفتگوی اجتماعی را در برمی گیرد، از سوی جمهوری اسلامی رعایت نمی شود، برای نمونه یکی از حقوق بنیادین کار، تضمین پرداخت حداقل مزد به گونه ای که هزینه معیشت کارگران را پوشش دهد می باشد که با وجود تلاشهای کارگران میسر نشده است.

همچنین از میان مهم ترین موارد حقوق بنیادین کار، اصل برابری و رفع تبعیض قومی، جنسیتی، زبان، مذهب، رنگ و نژاد، منع بدترین اشکال کار کودک که برای سلامت جسمی و روحی آنان مضر است، ممنوعیت بکارگیری زنان در کارهای پر زیان، منع تبعیض جنسیتی میان نیروی کار و تاکید روی برابری حقوقی افراد در مقابل کار یکسان،

حمایتهای اجتماعی از کارگران در زمان کار، آزادی و استقلال تشکلهای و اتحادیه های کارگری و کارفرمایی و حق اعتصاب و پیگیری حقوق صنفی نیروی کار است.

تحقق این امور در شرایطی امکان پذیر است که آزادی، عدالت، امنیت و برابری زنان و مردان وجود داشته باشد. اما اعتراضات کارگران و فعالان کارگری نسبت به عدم رعایت این موارد با موجی از سرکوب وحشیانه روبرو شده است. بازداشت، زندان و شکنجه پاسخ اعتراضات صنفی کارگران بوده که با نقض حقوق شهروندی آنها نیز همراه گشته است. از این رو، همبستگی هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان و فعالان کارگری در ایران و خارج و همبستگی بین المللی برای افشای حضور نمایندگان رژیم در این اجلاس ضروری است. صدای کارگران را به گوش سازمان جهانی کار برسانیم. نمایندگان جمهوری اسلامی، نماینده کارگران ایرانی نیستند.

روحانی مدعی بازگرداندن منزلت زنان زیر «خیمه رهبر انقلاب» شد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۱۹ خرداد

یک هفته مانده به انتخابات فرمایشی، تلاشهای خالقان «حماسه سیاسی» واکنشی در برابر تحریم گسترده و بی تفاوتی مردم است. بار دیگر انتخاب بین بد و بدتر، به عنوان ابزاری کهنه از طرف کسانی که برای دوری از تحولات دموکراتیک، در زیر عبای ملاها به دنبال تغییر می گردند، دنبال می شود.

بازیگران نمایش به سختی تلاش می کنند تا تمایزهای خود را در مواردی همچون مساله اتمی نشان دهند. این در حالی است که بنا بر اعتراف همه پایوران رژیم، هر گونه تصمیم گیری بر سر مساله اتمی با نظر ولی فقیه است. هیچکدام از این بازیگران برنامه روشنی برای سیاست خارجی و پرونده اتمی ندارند و بنابراین نمی توانند هیجان مورد دلخواه خود را بیافرینند. احراز صلاحیت ۸ معتقد به ولایت مطلقه فقیه اولین پیروزی باند خامنه ای برای بستن راه اظهار نظر به طور کیفی متفاوت در مورد پروژه اتمی و «تعامل» با خارج بود.

حسن روحانی، نماینده ولی فقیه در شورای عالی امنیت ملی، رئیس کمیسیون سیاسی اجتماعی مجلس خبرگان و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. وی برای رسیدن به این مدارج باید امتحان وفاداری به ولایت فقیه و شخص خامنه ای را موفق گذرانده باشد. او که به خوبی می داند احمدی نژاد دست پرورده ولی فقیه است، مدعی بازگرداندن «قدرت ملی» به قبل از دوران احمدی نژاد شد.

دیروز حسن روحانی در برابر شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» که از طرف جمعیت داده شد، مدعی شد «چرا زندانی سیاسی، کاری کنیم که همه زندانیان آزاد شوند». وی اعلام کرد «نیازی نیست که در کشور عدل و اعتدال، کسی در زندان باقی بماند». مضحک ترین شعار حسن روحانی ادعای بازگرداندن «کرامت» به دانشگاه و دانشجو و «منزلت» به زنان «زیر خیمه رهبر انقلاب» است.

حسن روحانی با در جیب داشتن نمره قبولی از طرف شورای نگهبان، وعده اجرای قانون اساسی را داد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی تبعیض جنسیتی یک امر پایه ای است و به طور مثال زنان نمی توانند رئیس جمهور شوند.

تنور انتخابات با حرفهای بی بخار روحانی و حمایت خاتمی از ائتلاف روحانی و عارف، داغ نخواهد شد. شعار مردم در خاکسپاری آقای طاهری «دیکتاتور خوابت آشفته باد» پاسخی به تدارکچیهای انتخابات بود.

هر رای به این نمایش انتخاباتی، رای به تقویت استبداد، به نظام دینی و به استبداد خامنه ای است.

خامنه ای چوب و پیاز را خورد و زندان لیبرتی را موشک باران کرد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر یکشنبه ۲۶ خرداد

روز شنبه ۲۵ خرداد، زندان لیبرتی محل اقامت بیش از ۳ هزار تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق موشک باران شد. خبر شلیک موشک به لیبرتی و مجروح و شهید شدن تعدادی از ساکنان بی دفاع و غیر مسلح آن که هر وجدان بیدار را تکان خواهد داد، توسط ارگان سازمان ملل تایید شده است. موشک باران لیبرتی با توجه به پیشینه آن، در پیوند دستهای خونین مالکی و ولی فقیه معنی دارد. چرایی همزمانی این موشک باران و خروجی انتخابات نمایشی رژیم، نشان می دهد که خامنه ای که با نتیجه انتخابات هم چوب را خورده و هم پیاز را، می خواهد اعلام کند که همچنان در بر پاشنه تروریسم و ساخت سلاح اتمی می چرخد.

صحنه انتخابات فرمایشی به گونه ای رقم خورد که حسن روحانی عضو شورای امنیت رژیم، عضو مجلس خبرگان و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام برنده شد. خامنه ای این بار هم قبل از تأیید صحت انتخابات به وسیله شورای نگهبان به صحنه آمد و با صورتی که از سیلی سرخ شده، نتیجه را پذیرفت. اما با توجه به سخنان یک ماه گذشته خامنه ای و مسایلی که در مناظره های سوم مطرح شد، مشخص می شود که خروجی انتخابات فرمایشی به ولی فقیه تحمیل شده است.

در حکومت دیکتاتوری و به ویژه دیکتاتوری مذهبی و با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و شرایط مربوط به ریاست جمهوری، تمامی آن چه تحت عنوان انتخابات به صحنه می آید، آزاد، عادلانه و دموکراتیک نیست. بیهوده نیست که رژیم ایران هیچ گونه نظارت نهادهای بی طرف بین المللی را قبول نکرده است.

بدون نظارت نهادهای مردمی و ارگانهای بین المللی در ارگانهای رای گیری، به اطلاعیه های برگزار کنندگان این نمایش نباید اعتماد کرد.

افشاگری باندهای رقیب پیش از انتخابات در رابطه با اضافه کردن میزان رایها برای بالا نشان دادن مشارکت مردم، تاکیدی بر این امر است.

هر کسی که از صندوق سر درآورد در تمامی رنجها، دردها و مصائبی که به مردم طی بیش از سه دهه اعمال شده است شریک است.

خامنه ای اگر تصمیم به نوشیدن جام زهر نگیرد، با توجه به تحریمها و مطالبات انباشته شده مردم، حسن روحانی هیچ اقدامی نمی تواند برای تغییرات جزئی هم انجام دهد. جبهه رفسنجانی، خاتمی، ناطق نوری و... که در درون هر م قدرتی علیه کاندیدای سپاه و خامنه ای شکل گرفت اگر نتواند مساله تحریمها که به پروژه اتمی مربوط است را فیصله دهند، وضعیت مردم و کشور روز به روز فاجعه بارتر خواهد شد.

خامنه ای با موشک باران زندان لیبرتی این پیام را به همه می دهد که همچنان سیاست تروریستی خود را ادامه می دهد.

کشتار افراد بی سلاح و بی دفاع از طرف مزدوران مالکی وابسته به ولی فقیه جنایت علیه بشریت و محکوم است. انجام این جنایت در این زمان نشان از قدرت رژیم نیست بلکه هراس از نتایج شکست خامنه ای در مهندسی کردن نمایش انتخابات است.

وقتی شاه می بخشد و شیخ علی خان نمی بخشد

منصور امان

فراسوی خبر... چهارشنبه ۲۹ خرداد

صحنه سیاست در جمهوری اسلامی در کنار مساله تغییر در دستگاه اجرایی، شاهد تلاش سراسری باند حاکم برای توجیه شکست سنگین خود در نمایش انتخابات ریاست جمهوری است. گوناگونی و پُرشماری دلایل و استدلالهایی که آنها در این زمینه ارائه می کنند، بیش از هر چیز نشانگر آن است که آقای خامنه ای و شرکا زیر ضربه وارده، حتی قادر به تدارک یک عقب نشینی سازمان یافته نیز نیستند.

بخشی از اینان عملکرد آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر منصب ریاست جمهوری را علت شکست باند حاکم می دانند و فراکسیون وی نیز در پاسخ، عدم حمایت از خود و به صحنه آوردن آقای جلیلی که او را "کاریکاتور احمدی نژاد" می نامند را دلیل می آورد. دسته ای دیگر، انگشت اتهام را به سوی شکاف فراکسیونهای باند حاکم و "وزن کشی" آنها گرفته و عده ای نیز می گویند، مسوول شکست، سیاست ریاکارانه در برابر فراکسیون نظامی - امنیتی دولت بوده است. به این فهرست هنوز می توان می افزود.

نقطه عزیمت مشترک همه این استدلالها پذیرش شکست و اعتراف ضمنی به تحمیل آن به باند حاکم است. آنها همچنین یکصدا کوشش می کنند مضمون سیاسی شکست خود را که در حقیقت از اسقاط تدبیرهای استراتژیک شان چه در پهنه جنگ درونی و سیاست یکدست سازی و چه در قلمرو سیاست خارجی و پرونده هسته ای خبر می دهد، کوچک نشان داده و از گسترش بحث به این حوزه جلوگیری کنند.

جالب آن است که بهترین کمک برای خارج شدن باند حاکم از تنگنا و تجدید نفس نه از سوی اعضا و وابستگان آن، بلکه از جانب منتقدان "خودی" و اهلی شده اش عرضه می شود. برای مثال، آقای ابراهیم یزدی، دبیرکل "نهضت آزادی"، توضیح داده که نتیجه انتخابات، خواست آگاهانه "مقام محترم رهبری" بوده است و پس از گرنش بلند بالا در برابر این "تصمیم راهبردی"، ابراز امیدواری کرده است که "ادامه پیدا کند".

در همین طبقه بندی، ارزیابی آقای اردشیر ارجمند، سخنگوی "شورای هماهنگی راه سبز امید" قرار می گیرد. او نیز شکست خردکننده باند حاکم را تصمیم مستقل "آقای خامنه ای" و "گام" وی می داند و با ابراز تفاهم پیشاپیش با حجت الاسلام روحانی در پایان ندادن به حبس خانگی خاتم رهنورد و آقایان موسوی و کروبی به این دلیل که آزادی آنها می تواند "موجب التهاب در کار ایشان شود"، توقع دارد که رهبر باند ولایت گامهای بعدی را هم در شکل "شکستن حصر" به زمین بگذارد.

اگرچه آنها روشن نکرده اند که در برابر سرویس ارائه شده به رقیبانشان چه وعده ای به خود داده اند، اما در هر حال چنین می نماید که این دسته از منتقدان "خودی"، در شناسایی مصلحت "رهبر" و باند او به "بصیرتی" درخشان تر از خود آنها رسیده باشند، بدان شدت و اشتیاق که آنچه شاه علی در توصیف وضعیتش روا داشته را نیز این بندگان روا نمی دارند.

جشنهای بازگشت به خیابان

منصور امان

فراسوی خبر... آدینه ۳۱ خرداد

جنبش اجتماعی با نخستین امکانی که در برابر خویش یافت، به خیابان بازگشت. یک هفته پس از گردهماییهایی که در سراسر کشور پس از اعلام نتیجه نمایش انتخابات ریاست جمهوری برپا گردید، تهران و شهرهای بزرگ و کوچک بار دیگر شاهد تجمعات پرشوری این بار به بهانه راهیابی تیم ملی فوتبال به جام جهانی بود.

شُعارهای مطرح شده در این گردهماییها که بی هیچ حاشیه و میان بُری، حاکمان کشور و دستگاه سرکوب را به طور مُستقیم هدف قرار می داد و بر فوری ترین مُطالبات دموکراتیک همچون آزادی زندانیان سیاسی پای می فشرد، جهتگیری سیاسی انبوه زنان، مردان و جوانانی که پایکوبان خیابانها را به اشغال خود درآوردند را از تفسیر و گمانه زنی بی نیاز می کند.

رویدادهای صاعقه آسای ۶ روز گذشته، سرمایه گذاری کلان آیت الله خامنه ای و همدستان نظامی و امنیتی اش برای مهار و چیرگی بر جُنُبش اجتماعی (فتنه) در چهارسال گذشته را به پیشیز بدل ساخت. چتر سنگین ترور و وحشت آنها بر سر جامعه، با اولین روزنه ای که پیدا کرد، مُشبک و بی خاصیت شده و صاحبانش را زیر رگبار اعتراضها در تهران و اصفهان، کرمان و زاهدان، مشهد و مهاباد، برهنه و بی پناه برجا گذاشت.

حرکتهای اعتراض روزهای پیش، نه به دلیل گُستره و نه به خاطر شدت آن برای حُکومت هراس آفرین است؛ بیم اصلی "نظام" از پتانسیلی است که این جرقه ها از دهانه آتشفشان آن به بیرون جهیده. این وحشتی است که فُرصت طلبان، مُتحدان ناپایدار، فراریان از اُردوی جُنُبش و آژانهای تزییق شده به آن نیز با دستگاه سرکوب و آمرانش تقسیم می کنند.

کسانی که دیروز شکست قطعی جُنُبش را موعظه می کردند، امروز آن را به پرهیز از "افراط" التماس می کنند. آنها که پرچم فرار به کنج امن و پنهان شدن تا سرحد بازنشناخته شدن را از این رسانه خارجی به آن بُلندگوی داخلی بر دوش می کشیدند، اینک از همان تربیونها علیه ایستادگی و مُبارزه جویی توده، فلسفه می بافند و نیروهای مُعترض در کف خیابان را از "رنجاندن" و "تحریک" حُکومت برحذر می دارند. آنها می گویند جُنُبش نباید "توقُّع بی جا" داشته باشد، باید انتظاراتش را با سقف گنجایش دستگاه فاسد و مُستبد تنظیم کند.

آنچه که در روزهای گذشته مُزدوران خامنه ای را از سطح خیابانها روباند، بی اعتنا به رجزخوانی حُکومت و مویه زدن مُتحدان و آلت دستهایش، این خط مشی را با خود به دانشگاه، مدرسه، کارخانه و هر حوزه زندگی و کار دیگری که به جُنون امنیتی "نظام" آلوده شده، گُسترش خواهد داد.

شهادای فدایی در تیر ماه

رفقا: محمد کاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - زهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمیسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسر السادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاحی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضانی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی و ند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند

انتشارات تصویری



فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سياهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سياهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سياهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سياهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

۹ ساعت در این مجموعه

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabard@iran-nabard.com



چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

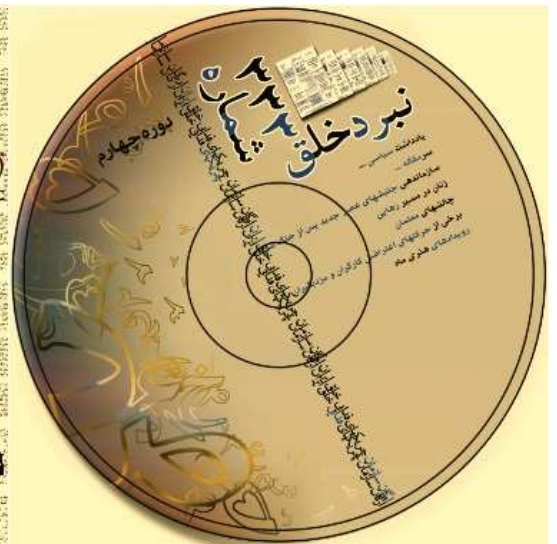
درهمیستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظر با سخنرانان

برنامه هنری ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

NABARD - E - KHALGH

No : 333 21 mars. 2013 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org